



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

احسا مسرت



قرآن و عزت از عمل من خواجسته

سید کاظم اربع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احساس مسئولیت : قرآن و عترت از ما عمل می خواهند

نویسنده:

کاظم ارفع

ناشر چاپی:

پیام عدالت

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	احساس مسئولیت : قرآن و عترت از ما عمل می خواهند
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۰	فهرست مطالب
۱۲	پیش سخن:
۱۶	۱. در جایگاه وعظ و خطابه:
۲۶	۲. در برگزاری مراسم های ملی و مذهبی:
۳۸	۳. در گرایش به حفظ و تلاوت و تفسیر قرآن شریف:
۴۴	۴. در هنگام دادوستدها و کسب و تجارتها:
۵۲	۵. در مواقعی که صاحب پست و مقام می شویم:
۶۰	۶. در آنجا که عنوان ولی را نسبت به فرزندان داریم:
۶۶	۷. در وقتی که در سمت معلم و استاد قرار می گیریم:
۷۲	۸. در روابط اجتماعی و در برخورد با شهروندان:
۸۰	۹. در شکل سخن گفتن، حتی وقتی کار به مجادله می کشد:
۸۸	۱۰. در زمانی که دنیا به ما اقبال می کند و صاحب ثروت می شویم:
۹۶	۱۱. در رابطه ی پیوند خویشاوندی و ارحام:
۱۰۶	۱۲. در اجرای کارهای هنری:
۱۱۶	۱۳. در هنگام تبلیغ کالاها:
۱۲۲	۱۴. در آنچه هنگام ورزش و در ورزشگاه ها اتفاق می افتد:
۱۲۸	۱۵. در نوع تغذیه و سفره داری:
۱۳۴	۱۶. در مواقعی که با دشمنان مگار روبرو می شویم:
۱۴۲	۱۷. در زمانی باید صلح شرافتمندانه برقرار گردد:
۱۴۸	۱۸. در هنگام دفاع از حریم ولایت و امامت

احساس مسئولیت : قرآن و عترت از ما عمل می خواهند

مشخصات کتاب

سرشناسه : ارفع، سید کاظم، 1323 -

عنوان و نام پدیدآور : احساس مسئولیت : قرآن و عترت از ما عمل می خواهند

سید کاظم ارفع.

مشخصات نشر : تهران : پیام عدالت، 1393.

مشخصات ظاهری : 148

ص شابک : 978-964-152-308-6

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : چاپ دیگر: دار الخیر القرآن الکریم، 1393

موضوع : راه و رسم زندگی (اسلام)

موضوع : اخلاق اسلامی

موضوع : عمل صالح

رده بندی کنگره : الف 1393 الف 45 الف / 258

رده بندی دیویی : 297/72

شماره کتابشناسی ملی : 3459368

انتشارات پیام عدالت

احساس مسئولیت

(قرآن و عترت از ما عمل می‌خواهند)

نویسنده : سید کاظم ارفع

نوبت چاپ : اول-1393

شمارگان: 5000 نسخه

چاپ: تهران بدر قیمت: 10000 تومان

شابک: 978-964-152-308-6

خیابان ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - میدان منیریه - خیابان شهید معیری

شماره 145 تلفن: 66963566-66410849

www.payamedalat.com

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

احساس مسئولیت

قرآن و عترت

از ما عمل می خواهند

سید کاظم ارفع

1393

ص: 2

1. در جایگاه وعظ و خطابه:...9
2. در برگزاری مراسم های ملی و مذهبی:...19
3. در گرایش به حفظ و تلاوت و تفسیر قرآن شریف:...31
4. در هنگام دادوستدها و کسب و تجارتها:...37
5. در مواقعی که صاحب پست و مقام میشویم:...45
6. در آنجا که عنوان ولی را نسبت به فرزندان داریم:...53
7. در وقتی که در سمت معلم و استاد قرار میگیریم:...59
8. در روابط اجتماعی و در برخورد با شهروندان:...65
9. در شکل سخن گفتن، حتی وقتی کار به مجادله میکشد:...73
10. در زمانی که دنیا به ما اقبال می کند و صاحب ثروت میشویم:...81
11. در رابطه ی پیوند خویشاوندی و ارحام:...89

12. در اجرای کارهای هنری:...99
13. در هنگام تبلیغ کالاها:...109
14. در آنچه هنگام ورزش و در ورزشگاه ها اتفاق می افتد:...115
15. در نوع تغذیه و سفرهداری:...121
16. در مواقعی که با دشمنان مکار روبرو می شویم:...127
17. در زمانی باید صلح شرافتمندانه برقرار گردد:...135
18. در هنگام دفاع از حریم ولایت و امامت:...141

ص: 4

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

طاعت و بندگی یک توفیق استثنایی است که هر کس شایسته آن نمی باشد مگر آنکه انسان زمینه ی مستعد را برای بندگی حضرت معبود فراهم آورد.

عبد مطیع تمام ذوق و شوقش به این است که ببیند خداوند تبارک و تعالی از او چه چیز را می خواهد و از چه کارهایی نفرت دارد.

قرآن و عترت دو مرجع آسمانی اند که به ما می فهمانند که چه کارهایی مرضی رضای پروردگار است و چه کارهایی را باری تعالی نمی پسندد.

پس بر ماست به همان دو امانت ماندگار بعد از پیامبر صلی علیه و آله رجوع کنیم و تکالیف شرعی و معنوی خود را دریافت نماییم.

چون قرآن و عترت عالی ترین گزینه ما برای ارتباط با خواسته های الهی می باشند و این دو اند که به ما می آموزند چه چیز عمل بدان واجب و چیز عمل بدان حرام است.

برای آنکه ما خود را بیازماییم تا چه اندازه در طاعت و بندگی پروردگار متعال موفق هستیم ابتدا باید در صد طاعت و فرمانبری خود را از قرآن و عترت در کارهای روزمره خویش مورد بررسی قرار دهیم. و سپس اگر ملا-حظه کردیم که اعمال و رفتار مان مطابق با دستورات قرآنی و عترت است، خوشحال باشیم که از دایره شعار بیرون آمده و به مرتبه شعور رسیده ایم.

توصیه قرآن شریف برای رستگار شدن این است:

«وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (1)

و هر که خدا و رسول را اطاعت کند و از خدا بترسد و تقوا را پیشه خود سازد، اینها نجات یافتگانند.

«مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (2)

آنچه پیامبر برای شما می آورد به کار بندید و آنچه نهی می کند خودداری نمایید.

دو آیه فوق و آیات دیگر مشابه آنها که در قرآن فراوان است به ما می فهمانند که رستگاری در طاعت خدا و رسول و خشیت و تقواست و هر آنچه پیامبر بدان امر فرموده واجب الاطاعه است و هر آنچه نهی فرموده باید ترک شود.

اینجاست که باید احساس مسئولیت کرد و هر فرد مسلمان خود را مسئول و موظف در حیطة عمل دست از پا خطا نکند و کاملاً تابع باشد. و اگر کسی بگوید عترت را از کجا آوردید؟ عرض میکنیم طبق

ص: 6

1- نور / 53.2.

2- حشر / 71

فرمایش خداوند که خواندیم هر چه پیامبر صلی الله علیه وآله بیاورد باید مورد قبول ما قرار گیرد که از جمله حدیث معروف ثقلین است که جزو «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ» محسوب می شود. وقتی قرآن و عترت از هم جدا شدنی نیستند تا کنار حوض کوثر در بهشت حضرتش را ملاقات کنند پس جای هیچ تردیدی باقی نمی ماند که بکار بردن دستورات عترت پیامبر صلی الله علیه وآله دقیقا همانند اطاعت از قرآن و فرمان های پروردگار متعال است. عرض ما این است که به راستی قرآن و عترتاز ما چه می خواهند اسلام اسمی یا اسلام عملی. آیا این طور نیست که بعضی ها از اسلام فقط اسمش را دارند به این دلیل که نماز نمی خوانند، روزه نمی گیرند. در موقعی که استطاعت مالی دارند به حج نمی روند، خمس و زکوة مال خود را نمی دهند. امر بمعروف و نهی از منکر نمی کنند!

باید به این قشر از جامعه اسلامی گفت فرق شما با آدم های بی دین و لائیک چیست؟ در این گونه مواقع این داستان بر ایمان به یاد می آید.

پهلوان نمایی به حمام رفت و از دلاک خواست تا یک شیر را بر بازویش نقش بندند. دلاک سوزن به دست گرفت تا خواست سر شیر را نقش دهد پهلوان نما گفت درد آمد این را بی سر بکش. خواست دمش را نقش دهد گفت دم هم نمی خواهد. خواست شکمش را بکشد. گفت شکم هم نمی خواهد عاقبت دلاک باشی عصبانی شد و سوزن بر زمین زد و گفت:

شیر بی سر و دم و اشکم که دید***این چنین شیری خدا هم نافرید

حالا حکایت مسلمان نماهایی است که اسلامشان منهای نماز و روزه و حج و خمس و زکات و سایر واجبات است باید بدان ها گفت این چنین اسلامی را هم پیامبر صلی علیه وآله عظیم الشان اسلام ارائه نفرمود.

کتاب حاضر که در پیش رو دارید نگارنده ضعیف العمل تلاش کرده هم برای خود حدیث نفس کند و هم به خوانندگان گرامی این توجه جدی را بدهد که ای برادران و خواهران ایمانی قرآن و عترت از ما عمل می خواهند و تا احساس مسئولیت نکنیم که ما وظایفی در برابر خدا و رسول و عترت داریم همچنان در بی عملی و سیر نزولی به سر می بریم.

و بالا-خره در پایان هم از خداوند قادر متعال عاجزانه درخواست می کنیم که به همه ما توفیق دهد تا عامل به فرمایشات او و انسان های برگزیده اش باشیم.

سالروز شهادت فاطمه زهرا علیها السلام

1435 برابر با سال 1393

سید کاظم ارفع

ص: 8

1. در جایگاه وعظ و خطابه:

بی عملی برای هر کس که باشد خلاف و جرم است، خاصه برای علماء و دانشمندانی که عالم به حقایق و معارف باشند.

واعظ و خطابه خوان بی عمل یعنی کسی که دانستنی های خویش را فقط برای مردم می گوید و برای شخص خویش به مرحله اجراء و عمل نگذاشته و از خوف و خشیت الهی که لازمه و علامت علم و معرفت است محروم و دارای قلبی محجوب است.

اگر کسی سینه اش انباشته از معارف و علوم اخلاقی باشد ولی خودمتخلّق به اخلاق حمیده نشده باشد و معارف الهی را در زندگی شخصی خویش پیاده نکرده باشد، مثل کسی می ماند که کنار دریا و اقیانوس باشد ولی کف پایش تر نشده است.

خداوند تبارک و تعالی خطاب به موعظه گران و علماء بی عمل می فرماید:

ص: 9

«أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (1)

چگونه مردم را به کارهای نیک فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، در حالی که کتاب خدا را می‌خوانید، آیا به عقل نمی‌آیید؟!

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به همه مبلغان و مرشدان و کسانی در مقام ارشاد مردم هستند می‌فرمود قبل از تأدیب و تعلیم به مردم به تأدیب و اصلاح خودتان اقدام کنید :

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَعْلَمِ أَنْ يَبْدَأَ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ، وَلْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِرِّهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِمْ» (2)

هر کس خود را پیشوای مردم نمود، باید قبل از آموختن به دیگران به تعلیم نفس خویش بپردازد و قبل از تأدیب زبانش، به ادب کردن باطنش، اقدام نماید و تعلیم کننده ی نفس خویش و ادب کننده ی آن، جهت تکریم و احترام، سزاوارتر است از کسی که تعلیم دهنده ی مردم و ادب کننده ی آنهاست.

به عنوان مثال اگر سخنرانی در کسوت تبلیغ دین خدا مردم را به ساده زیستی و پرهیز از تجمل گرایی دعوت کند و از حرص و ولع به دنیا پرهیز دهد ولی خود در سبک زندگی خلاف آن را انجام دهد. نه تنها هیچگونه تأثیری از کلمات او بر روی مستمع گذاشته نمی‌شود بلکه

ص: 10

1- بقره / 44

2- نهج البلاغه، حکم/70

باعث بریدن افراد از اصل دین خواهد شد. البته قبل از هر چیز به چنین مستمعین باید گفت اگر یک نفر را اهل عمل ندیدید هیچگاه رفتار اشخاص ایشان را به حساب دین مقدس خدا نگذارید اینها کسانی هستند که در امتحان الهی رد شده اند و علم برایشان سرمایه معنوی نشده است چون فرق است بین دانایی و دارایی بعضی فقط میدانند ولی عده ای هم هستند که معارف و علوم الهی برایشان سرمایه ای شده است و دست از پا خطا نمی کنند.

عیسی بن مریم علیها السلام در مذمت عالمان بی عمل می فرمود:

«أَشَقَى النَّاسِ مَنْ هُوَ مَعْرُوفٌ بِعِلْمِهِ مَجْهُولٌ بِعَمَلِهِ»⁽¹⁾

شقی ترین و بدبخت ترین مردم آن کسی است که در میان مردم با علم و فضل شهرت پیدا کرده ولی در مقام عمل مقصر و سست و مجهول باشد.

نه من ز بی عملی در جهان ملولم و بس *** ملالت علما هم ز علم بی عملست

عمل نکردن به دستورات و آیات شریفه قرآن و عترت برای همه افراد جامعه بار منفی دارد ولی برای کسانی که مدعی علم و تقوا هستند و می خواهند که در قالب الفاظ مردم را به خدا و دین دعوت کنند بار منفی بیشتری دارد. تک تک انسان ها با خطاهایی که مرتکب می شوند مصداق «ظَلَمْتُ نَفْسِي» هستند اما دانشمندان و آنهایی که مروج دین خدایند خطایشان منحصر به «ظلمت نفسی» نمی شود این ها به خود و مردم جامعه و از همه مهمتر به دین خدا و مقدسات ظلم روا می دارند.

ص: 11

انتساب علماء دینی به دین خدا ایجاد توقع می کند البته توقعی بجا و منطقی! پس این گروه باید نه تنها گناه کبیره نکنند و عمل به واجبات انجام دهند باید اصرار بر گناهان صغیره هم نداشته و اهل انجام نوافل و مستحبات باشند و از آن بالاتر کاری که خلاف مروت و جوانمردی است از آنها سر نزنند. و اگر در توان خود نمی بینند این انتساب را از خود بردارند تا مردم با دید شأن مروج دین خدا به آنها ننگرند.

برای آنکه بدانیم عملکرد کسانی که منتسب به دین خدایند تا چه حد مؤثر است به روایت ذیل دقت نماییم:

عده ای از اهل کوفه در مدینه اقامت کردند و در این مدت مرتب خدمت امام صادق علیه السلام می رسیدند و از فرمایشات آن حضرت استفاده می کردند. هنگام مراجعت برای تودیع با امام علیه السلام به محضر آن حضرت شرفیاب شدند یکی از آنها عرض کرد ای پسر رسول خدا ما را نصیحت و سفارشی فرما:

«فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ : عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَالْعَمَلِ بِطَاعَتِهِ وَاجْتِنَابِ مَعْصِيَةِ وَ

أَدَاءِ الْأَمَانَةِ لِمَنْ اتَّيَمَّنَكُمْ وَحُسْنِ الصَّحَابَةِ لِمَنْ صَحِبْتُمُوهُ وَأَنْ تَكُونُوا دُعَاءَ صَامِتِينَ»

فرمود: از خدا بترسید و دستوراتش را اطاعت کنید و از گناه اجتناب نمایید. هر کس به شما امانتی سپرد امانتش را سلامت برگردانید با کسانی که هم صحبت هستید خوش رفتاری کنید، در حال سکوت مردم را بهسوی ما دعوت کنید.

عرض کردند: چگونه ممکن است انسان خاموش باشد و تبلیغ کند؟!

فرمود: به این طریق که آنچه دستور داده ایم عمل کرده و از گناهان دوری می‌نمایید و به راستی و درستی و امانت داری با مردم رفتار می‌کنید، در این هنگام مردم از شما جز خوبی نمی‌بینند آنکه که رفتار شما را مشاهده کردند، ارزش پیروی از ما را خواهند دانست، در نتیجه به ما می‌گردند و هدایت می‌یابند.

امام صادق علیه السلام در ادامه فرمود: خدا را گواه می‌گیرم که پدرم محمد بن علی (حضرت باقر علیه السلام) می‌فرمود: پیروان و شیعیان ما در گذشته بهترین مردم بودند اگر امام جماعت یا اذان‌گویی در میان گروهی بود، از شیعیانما بود. اگر اموال و امانتی از مردم بود آنها را حافظ و نگهبان قرار میدادند.

عالمی که مردم برای رفع احتیاجات دینی و صلاح اندیشی امور به او پناهنده می‌شدند از پیروان ما بود.

«فَكُونُوا كَذَلِكَ جَبُّونَا إِلَى النَّاسِ وَلَا تَبْغُضُونَا إِلَيْهِمْ»

شما هم مردم را با این عملیات به سوی ما سوق دهید و ما را محبوب آنها نمایید و نه مورد نفرتشان قرار دهید! (1)

همان بزرگوار در یک بیانی صریح و قاطع از کسانی از ناحیه گفتار دم از تشیع و دینداری می‌زنند ولی اهل عمل نیستند بی‌زاری می‌جوید:

«لَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا مَنْ قَالَ بِلِسَانِهِ وَ خَالَفَنَا فِي أَعْمَالِنَا وَ آثَارِنَا» (2)

شیعه ما نیست، آن که به زبان دم از تشیع و پیروی از مازند اما در عمل بر خلاف اعمال و کردار ما رفتار کند!

ص: 13

1- مستدرک الوسائل، ج 2، ص 69

2- بحار، ج 18، ص 194

و نیز فرمود: «إِنَّ أَصْحَابِي أَوْلُو النُّهْيِ وَ التُّقَى، فَمَنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ أَهْلِ النُّهْيِ وَ التُّقَى فَلَيْسَ مِنْ أَصْحَابِي»(1)

اصحاب و منتسبین من مردمانی خردمند و با تقوایند. بنابراین، کسی که خردمند و پرهیزکار نباشد از اصحاب و منتسبین من نیست.

ما انسانها در زندگی خود لحظاتی داریم که محتاج تکیه به قدرتی عظیم و توانا هستیم. لحظاتی که نیاز به فکر کردن در احوال و رفتار خود داریم که به راستی چراگاهی حرف و سخن های خوب ما مثمر ثمر نیست و بازدهی معنوی ندارد. این را قبول داریم که شنونده باید لایق نصیحت و موعظه باشد.

همان طور که سعدی می گوید:

من آنچه شرط بلاغت با تو می گویم*** از تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

محل قابل و آنگه نصیحت قائل*** چه گوش و هوش نباشد چه سود حسن مقام

نصیحت همه عالم چو باد در قفس است*** بگوش مردم نادان چو آب در غربال

ولی همه عیب را نمی توان روی مستمع گذاشت که گوش شنوا ندارد. کمرنگی عمل موعظه کنندگان نور از گفتارشان می برد در نتیجه فقط نقش ارائه طریق را دارند ولی قادر نیستند ایصال الی المطلوب کنند.

بعضی سخنوران آغاز و انجام سخنانشان با قرآن و گفتار

ص: 14

معصومین علیهم السلام است در واقع آنها کار یک نوار و سی دی و سایت را انجام میدهند فقط راهنما و دلیل اند و به خاطر آنکه خود به آنچه می گویند عامل نیستند نمی توانند نقش ایصال إلى المطلوب را ایفا کنند یعنی کاری کنند که گوش دهنده به سخنانشان متحول شود دست از گناه بردارد و توبه کند و اگر تارک واجبات است به واجبات گرایش یابد.

مثلا اگر عالمی دنیاگرا باشد و مردم را به ترک دنیا دعوت کند چگونه میتواند بر دلها اثر گذارد.

ذات نیافته از هستی بخش*** کی تواند که شود هستی بخش

امام صادق علیه السلام می فرماید: حتی چنین عالمی را متهم قرار دهید و هیچگاه دینتان را از اینها الهام نگیرید.

«إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُجِبًا لِلدُّنْيَا فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبِّ بَشِيءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ» (1)

هرگاه مشاهده کردید که عالمی علاقه مند به دنیا است در امر دین و معنویات او را متهم کنید زیرا که علاقه مند به هر چیز بالاخره گرفتار آن خواهد شد و در محاصره چیز مورد علاقه خویش قرار خواهد گرفت. و در یک حدیث قدسی خداوند تبارک و تعالی چنین عالمانی را قطاع الطریق بندگان معرفی می فرماید:

«أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَى دَاوُدَ لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيَصُدُّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيكَ قُطَاعُ طَرِيقِ

ص: 15

عِبَادِي الْمُرِيدِينَ أَنْ أَدْنِي مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزَعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي مِنْ قُلُوبِهِمْ»(1)

خداوند تبارک و تعالی به داود پیامبر اکرم-رسول الله- صلی الله علیه وآله وحی فرمود که بین من و خود هیچگاه عالم و دانشمندی که شیفته و فریفته دنیاست واسطه قرار مده زیرا او تو را از طریق محبت و عشق به من مانع می شود و به تحقیق اینها قطاع الطریق بندگان من هستند و من به آنها توجهی ندارم و لطف و عنایتم را از آنها برداشته و شیرینی و حلاوت مناجاتم را از دل هایشان بیرون می کشم.

فکر می کنم تا همین حد در این فصل کافی است که بدانیم در جایگاه وعظ و خطا به عمل حرف اول را می زند و اگر غیر از این باشد فساد عالم عالم را خواهد گرفت.

با این همه از انصاف خارج نشویم که بسیار کسانی هستند که در کسوت وعظ و خطا به اند و واجد همه شرایط تقوا و قداست و تأثیرگذار در جامعه اسلامی و حجت برای بی عملان، این قشر عزیز و بزرگوار در همیشه تاریخ بوده اند تا کسی بی عملی را به گردن زمانه و روزگار نیندازد و بر مردم دلسوخته و آگاه لازم است از بهره مند شدن از وجود چنین فرزانه هایی نهایت بهره را ببرند که به قول حافظ اینها بند اهل هنر.

ای بی خبر بکوش که صاحب خبر شوی*** تا راهرو نباشی کی راهبر شوی

ص: 16

دست از مس وجود چون مردان ره بشوی *** تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی

گر نور عشق حق بدل و جانت اوفتد *** بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی

وجه خدا گر شودت منظر نظر *** زین پس شکی نماند که صاحبنظر شوی

بنیاد هستی تو چو زیر و زبر شود *** در دل مدار هیچ که زیر و زبر شوی

گر در سرت هوای وصالست حافظا *** باید که خاک درگه اهل هنر شوی

ص: 17

2. در برگزاری مراسم های ملی و مذهبی:

کشور عزیزمان ایران از جمله معدود کشورهایی است که به این وسعت مراسم های ملی و مذهبی دارد. کشورهای غیراسلامی در سال چند همایش و مراسم به شکل جشن ها دارند که بعضی از موارد آنها واقعاً منطقی و بی فایده است مثل رها کردن گاوهای وحشی بین مردم و زدن میلیون ها پرتقال و گوجه فرنگی بر سر و صورت یکدیگر و یا پرتاب

بالش های پری بر روی همدیگر و امثال این حرکات. در چین و هندوستان نیز مراسم هایی برگزار می شود که هیچ کدام ارتباطی با فطرت خداجوی انسان ندارند.

فعلا روی سخن ما با مردم بزرگوار و فهیم کشور خودمان است که پیرو مکتب پر بار و جهان شمول گرانقدر قرآن و عترتند.

چیزی که مورد بحث ماست تطبیق مراسم های ملی و مذهبی ما با ایندو اصل مهم است یعنی حساب ما با مردم دیگر کشورها جداست حتی

ص: 19

بعضی کشورهایی که به عنوان اسلامی معروفند حتی برای ولادت پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله و رحلت آن گرامی در زادگاهش و محل دفن و مزار مقدسش مراسمی برپا نمی کنند و در عین تحجر این نیکو داشته‌ها را شرک میدانند!

حالا که مردم خوب کشور جمهوری اسلامی در تمام دوره‌ی سالدارای مراسم‌های ملی و مذهبی هستند باید اصولی را رعایت کنند که هممجالسشان منطبق با موازین شرع مقدس باشد و هم در پیروی از مکتب قرآن و عترت زبانزد قرار گیرند آسیب شناسی مراسم، چه در مواردی که مربوط به کشور باستانی ما می شود و چه در مواردی که از اعتقادات دینی منشآت می گیرد یک امری ضروری است.

ابتدا در هر دو مورد باید پیرایه‌های خرافی و دور از خرد و اندیشه را از این نوع مراسم‌ها حذف کرد و به چیزهایی که گذشتگان ما می کردند و مربوط به عصر جهل و خرافه پرستی بوده کنار گذاشته شود و یا در مراسم‌های مذهبی ریشه در وحی و ما آنزل الله ندارد و هیچ معصومی بدان اشاره نفرموده از دایره دین و مذهب به دور انداخته شود.

این کار ابتدایی می تواند فکر و ذهن مسلمانان را متوجه حقایق اصیل و عقلانی کند و باعث پیشرفت اسلام و توجه طالبان حق و فضیلت در سرتاسر جهان گردد.

حقیر بنا ندارم وارد ریز مسایل شوم چون بحث خرافات آنقدر وسیع است که یک کتاب مستقل باید درباره آن نوشته شود.

اتفاقا اولین کتابی که اینجانب در سن بیست و دو سالگی نوشتم و

مرحوم دکتر مفتاح بر آن مقدمه ای نوشت به نام مصاحبه ای درباره خرافه و نیرنگ، خرافات بین الملل را جمع آوری کردم و به طور مبسوط به این جریان انحرافی که قدمت دیرینه دارد پرداختم و از همین جای بحث میخواهم عرض کنم مبحث ورود خرافات در مراسم های ملی و مذهبی ما یکی از همان آسیب های بزرگی است که به اصل و ریشه اعتقادات ما ضربه می زند.

مگر بنا نیست که ما تابع محض قرآن و عترت باشیم و در سلوک ایلاله در خود وجود موافقت و فقدان مخالفت را حس کنیم پس چرا در بعضی موارد چیزی که جزو دین و سیر به سوی خدا نیست جزو دین خدا می نماییم و بانی بدعت در دین می شویم. آیا آنهایی که از خودشان چیزی را به حساب دین خدا میگذارند در حالی که هیچ سند محکمی از ناحیه قرآن شریف و عترت که مفسر قرآنند ندارند در روز قیامت در دادگاه عدل الهی و پیشگاه پروردگار چه پاسخی برای خود آماده کرده اند؟! چهره این نوع افراد را امیرالمؤمنین علی علیه السلام اینگونه معرفی می فرماید:

«أَمَّا أَهْلُ الْبِدْعَةِ فَالْمُخَالِفُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ وَ لِكِتَابِهِ وَ رَسُولِهِ، الْعَامِلُونَ بِرَأْيِهِمْ وَ أَهْوَائِهِمْ وَ إِن كَثُرُوا» (1)

بدعتگذاران کسانی هستند که با فرمان خدا و کتاب او و پیامبرش مخالفت می ورزند و براساس رأی و هواهای نفسانی خود عمل می کنند، هر چند شمارشان بسیار باشد. از بیان حضرت استفاده می شود که ممکن است که یک ملت و جمعیت کثیری مبتلا به بیماری بدعت شوند و چیزی

ص: 21

که نه خدا و نه رسول او فرموده اند همراه دین خدا و اعتقادات مردم کنند و گاهی یک عمل خرافی آنقدر فراگیر شود که با انقلاب و حرکت‌های پرخروش هم ریشه کن نگردد، چنانکه نمونه های فراوانی را در کشور خودمان سراغ داریم.

ما می خواهیم پیرو رهبران برگزیده الهی باشیم نه کسانی که برای شهرت و ریاست و مادیات دنیا به عوام فریبی مردم مشغولند.

به این بیان رسول مکرم اسلام صلی علیه و آله خوب دقت کنیم:

«لَا يُقْبَلُ قَوْلٌ إِلَّا بِعَمَلٍ، وَلَا يُقْبَلُ قَوْلٌ وَلَا عَمَلٌ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَلَا يُقْبَلُ قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَنِيَّةٌ إِلَّا بِاصَابَةِ السُّنَّةِ» (1)

هیچ گفتاری جز با عمل پذیرفته نشود و هیچ گفتار و عملی جز با نیت و هیچ گفتار و عمل و نیتی جز با مطابقت با سنت!

پس مهم اطاعت و پیروی از سنت حضرت محمد صلی علیه و آله است که برگرفته از وحی است. اینجا رسالت و مسئولیت علماء دین سنگین می شود و باید هر چه در توان دارند در طبق اخلاص گذاشته با امید به خدا و همت عالی به جنگ بدعتها و خرافات بروند که سکوت در این نوع مواقع برای آنها جرم محسوب می شود و برای عالمانی که از قلم و بیان و امکانات تبلیغی بهره مندند برای مبارزه با جریان های انحرافی در سطح جامعه استفاده نکرده و احساس مسئولیت نمی کنند پیامبر خداصلی علیه و آله و عترت طاهرینش کلمات تهدیدآمیز و بسیار هشدار دهنده دارند.

ص: 22

رسول الله صلى عليه وآله می فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (1)

هرگاه بدعتها در میان امت آشکار شوند بر عالم است که علم و دانش خود را آشکار سازد. هر کس چنین نکند نفرین خدا بر او باد.

و نیز فرمود: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ وَ لَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَوْلَهَا، فَمَنْ كَانَ عِنْدَهُ عِلْمٌ فَلْيُنشِرْهُ، فَإِنَّ كَاتِمَ الْعِلْمِ يَوْمَئِذٍ كَكَاتِمِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ» (2)

هرگاه بدعتها آشکار شوند و آخرین افراد این امت اولین افراد آن را لعن و نفرین کنند، هر کس دانشی دارد باید آن را منتشر سازد. هر که در آن روز دانش خود را پنهان دارد همچون کسی است که آنچه را خدا بر محمد نازل کرده کتمان کرده باشد.

یونس به عبدالرحمان می گوید: از امامان راستگو برای ما روایت شده است که فرموده اند: «إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فَعَلَى الْعَالِمِ أَنْ يَظْهِرَ عِلْمَهُ، فَإِنَّ لَمْ يَفْعَلْ سُلِبَ نَوْرَ الْإِيمَانِ» (3)

هرگاه بدعتها سر بردارند عالم باید علم و دانش خود را آشکار سازد و اگر چنین نکند نور ایمان از او سلب می شود.

از جمله مواردی که باید آسیب شناسی شود مراسم هایی است که در عزاداری ها و مولودیها برپا می شود. البته بنا نیست که به یک یک مسایل

ص: 23

1- کافی، ج 1، ص 54

2- کنز العمال - 903

3- وسائل الشیعه، ج 11، ص 511

موجود در آنها پردازیم تا همین دستاویزی شود برای عده ای و چوب اتهام بر نگارنده بزنند ولی همان طور که مراجع تقلید و رهبران دینی در سطح بالا بارها مکتوب و غیر مکتوب نوشته و فرموده اند ما باید تابع نقل معصوم باشیم. چیزی که دروغ است و منشأ قرآنی و روایی ندارد و باعث وهن اسلام و تشیع می شود نه در شادیهایمان و نه در سوگواری هایمان به اجرا در نیاوریم.

در مولودی ها و جشن ها رعایت اصول شرعی و احکام بشود به عنوان مثال آنچه اهل لهو و لعب در مراسم های خود به کار می بندند از قبیل غنی و رقص و پایکوبی و تک خوانی زنان انجام ندهند که در سال های اخیر بعضی از مولودیهای زنانه، خانمی تک خوانی می کند و با صدای بلند که منجر به استماع رهگذران نامحرم می شود به آوازه خوانی می پردازد.

و یا بعضی مداحان در بین مردان و جوانان آماده به یک اشاره به گونه ای مداحی می کنند و کف می زنند که اهل لهو و لعب در عروسیها و جشن هایشان انجام میدهند که البته بعضی از پیر مردانی که در این نوع مجالس حضور دارند بدشان نمی آید که به رقص و پایکوبی پردازند.

لازم به ذکر است کسی نمی گوید که زنان و مردان شیعه و مسلمان اصلا نباید شادی کنند سخن اینجاست که از خط قرمزها تجاوز نکنند و فقهای عظام ما خطوط قرمز را کاملا مشخص نموده که کدام مجلس حرام و غیر شرعی است و کدام مجلس مشروع و مطابق با نظرات و سیره معصومین علیهم السلام می باشد.

حالا که نام مداحان اهل بیت علیهم السلام مطرح شد انصافا بعضی از آنها دانا و

اثرگذار در نسل جوان هستند و علت اثرگذاری آنها این است که اشعاری که می سرایند و یا از دیگران می خوانند اکثر مضمون روایات اهل بیت علیهم السلام است و این بهترین گزینه است چون کلام این بزرگواران نور است و امرشان باعث رشد و تعالی است و سفارش آنها به پاکدامنی و تقواست بنابراین این قشر محبوب نباید از اشعاری استفاده کنند که شکل ترانه دارد و یا مضامینی سخیف و دور از منطق و ادب در آنها یافت میشود.

و برای برگزاری مراسم های شادی و عزا اهل غلو گویی و برتری دادن معصوم تا سر حد خدایی نباشند چون ائمه ما علیهم السلام به همان اندازه از اهل غلو بیزارند که از منکرین خود هستند و بلکه در بعضی موارد از غالیان نسبت خود بیشتر اظهار نفرت نموده اند و در همین زمینه فقهای ما مرجان غلورا جایز القتل میدانند. و بر این ادعا هم آیات قرآنی و هم روایات دلالت دارد:

آیات ارتداد و بازگشت از دین شامل کسانی می شود که از روی عمد و قصد از خط مستقیم دین خدا جدا شده و چیزی را می گویند و معتقدند که هیچ ارتباطی با متن دین خدا ندارد و بلکه یک نوع پشت کردن به احکام و دستورات پروردگار متعال است.

راغب اصفهانی در مفردات معتقد است که ارتداد رجوع و بازگشت به راه کفر است و این نوع اعتقاد برگرفته از آیات شریفه قرآن است.

«إِنَّ الَّذِينَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ»⁽¹⁾

ص: 25

آنانی که پس از روشن شدن هدایت از دین برگشته و مرتد شدند، شیطان کارهایشان را در نظرشان جلوه گر ساخته و آنها را به آرزوهای دراز فریب داده است.

«وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فِيمْتُمْ وَ هُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (1)

هر کسی از دین خویش برگردد و در حال کفر باشد تا بمیرد، از جمله کسانی است که اعمالش در دنیا و آخرت نابود شده و اینان اهل آتش می باشند و برای همیشه در آن می مانند.

مرتد دو نوع است مرتد فطری و مرتد ملی آنکه مسلمان باشد و از اسلام برگردد و به خاطر غلو حتی درباره امامان معصوم علیه السلام و معتقد باشد یکی از آن ذوات مقدسه خداست و یا در ردیف خداست مرتد فطری است فقها، اتفاق نظر دارند چنین ارتدادی حکمش قتل است و مرتد ملی به کسی می گویند که مسلمان نباشد و قبول اسلام کند و بعد از آن از اسلام برگردد.

در اسلام کسی حق ندارد مثل بعضی از مسیحیان قایل به خدایی هر کدام از معصومین شود. که لازمه چنین اعتقادی کفر است و شرک و محروم ماندن از ورود در بهشت.

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ

ص: 26

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِظَالِمِينَ وَ أَنْصَارٍ» (1)

آنانی که گفتند: خدا همان مسیح پسر مریم است! به راستی کافر شدند و مسیح گفت: ای فرزندان اسرائیل! کسی را بندگی کنید که خدای من و شماست. هر کس به خداوند شرک ورزد، پروردگار بهشت را بر او حرام می کند و جایگاهش آتش است و برای ستمکاران یآوری نخواهد بود. پس کسانی که در مقام مدح اهل بیت اند هشیار باشند اسلام با کسی تعارف ندارد اگر کسی از دایره توحید و یکتایی خداوند تبارک و تعالی خارج شود مشرک و کافر است.

نکته دیگری که باید در مراسم های مذهبی رعایت شود بیان نصوص مسلمه و قطعی نقل شده از معصومین علیه السلام است. اگر گوینده و یا مدحیه خوانی چیزی را برای آنکه حرف نوزده باشد نسبت به معصوم دهد در حالی که دروغ است و سندی درباره آن یافت نمی شود مرتکب گناه بزرگی شده و غیر قابل بخشش است مگر آنکه هر کجا چنین نسبتی را به آن گرامیان داده اعتراف به خطای خود کند و به پیشگاه پروردگار از کرده خویش اظهار ندامت نموده و توبه کند. فقهاء بزرگوار ما یکی از مبطلات روزه را نسبت دروغ دادن به خدا و رسول و ائمه علیهم السلام میدانند و این نوعی جلو افتادن از خدا و رسول است که قرآن شریف بدان اشاره فرموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ

ص: 27

ای اهل ایمان! هیچگاه از خدا و رسول او جلو نیفتید و از خدا بترسید که خداوند شنوا و آگاه است

آیا کسانی بدون سند در مرثیه خوانیها مطالبی را به امامان معصوم علیهم السلام نسبت میدهند می توانند مدعی شوند که ما تابع اهل بیت علیهم السلام هستیم، تابع به کسی می گویند که کلمه ای را اضافه بر آنچه را که آن بزرگواران فرموده اند نگوید و از خودش مقتل تراشی نکند که وقتی که مورد اعتراض قرار می گیرد پاسخ میدهد که این کار عشق است کدام عشق!

اهل بیت به طور مکرر در کلمات خود از ماعمل و پیروی از دستوراتشان را طالب بوده اند و توقع ایشان است که پیروانشان حتی امر مکروه یا مستحبی را بدون سند به آنها نسبت ندهند و بدان عمل نکنند. ما موظف به اطاعت محض می باشیم و اگر جایی به نافرمانی و بی عملی مبتلا شدیم گرچه ساعتها از عمرمان را در آن تلف کنیم حبط عمل کرده ایم و چیزی نصیب ما نخواهد شد و رفتارمان بازدهی نخواهد داشت.

مولایمان امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ إِفْتَرَضَ عَلَيْكُمْ فَرَائِضَ، فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا، فَلَا تَعْتَدُوهَا، وَنَهَاكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْهَكُوهَا وَسَكَّتَ لَكُمْ عَنْ أَشْيَاءَ وَلَمْ يَدْعَهَا نِسْيَانًا، فَلَا تَتَكَلَّوْهَا»(2)

ص: 28

1- حجرات / 1

2- نهج البلاغه، حکمت 105.

همانا خداوند واجباتی را بر شما لازم شمرده، آنها را تبه نکنید و حدودی برای شما معین فرموده، اما از آنها تجاوز نکنید و از چیزهایی نهی فرمود: حرمت آنها را نگاه دارید. و نسبت به چیزهایی سکوت فرمود، نه از روی فراموشی، پس خود را درباره آنها به رنج و زحمت دچار نسازید.

به این جمله از کلام حضرت بیشتر توجه کنید: «وَحَدَّ لَكُمْ حُدُودًا، فَلَا تَعْتَدُوهَا»

خداوند برای شما حدودی مقرر فرموده از آنها تجاوز نکنید. یعنی فقط تابع حدود الهی باشید و از حد بیرون نروید.

مرزبندی امیرالمؤمنین علیه السلام بسیار روشنگر و دلالت کننده است و جای هیچ ابهامی برای کسی باقی نمی گذارد.

ص: 29

3. در گرایش به حفظ و تلاوت و تفسیر قرآن شریف:

ممکن است برای بعضی از خوانندگان گرامی این سؤال پیش آید که حفظ و تلاوت و تفسیر قرآن شریف از جمله مصادیق عمل و پیروی از مکتب قرآن و عترت است. مگر می شود در کنار قرآن بودن انسان را وادار به عدم تبعیت از این دو مکتب و دو ثقل بزرگ نماید.

پاسخ این است که می شود، به این دلیل که حافظان و تالیان قرآنی در تاریخ اسلام وجود داشتند که قرآن را هم باصوتی حزین و جذاب می خواند اما با قرآن ناطق زمان خویش به جنگ و ستیز بر می خواستند و حاضر نبودند از مبین و مفسر واقعی قرآن حمایت کنند بلکه شمشیر بر رخس می کشیدند مثل خوارج نهروان و کسانی که اعتقادات آنها را امروزه به اجرا در می آورند. به نام اسلام و قرآن با گفتن الله اکبر به فجیع ترین وضع انسان های بی گناه را می کشند و حتی به کودکان و زنان نیز رحم نمی کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیش بینی استمرار وجود خوارج را کرده بود: در پایان جنگ باخوارج، در سال 38 هجری یک آقایی گفت: ای امیرالمؤمنین، خوارج همه نابود شدند، فرمود:

«كَلَّا وَاللَّهِ، إِنَّهُمْ نُظِفُّ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ وَقَرَارَتِ النِّسَاءِ كُلَّمَا نَجِمَ مِنْهُمْ قَرْنٌ قُطِعَ، حَتَّى يَكُونَ آخِرُهُمْ نُصُوصاً سَلَابِينَ» (1)

نه، سوگند به خدا هرگز! آنها نطفه هایی در پشت پدران و رحم مادران، وجود خواهند داشت، هرگاه که شاخی از آنان سر برآورد، قطع می گردد. تا اینکه آخرین شان به راهزنی و دزدی تن می دهند.

شبهای قبل از جنگ با خوارج امیرالمؤمنین علی علیه السلام با یکی از یاران خود از کوچه ای می گذشت از خانه ای چنان صوت قرآن بلند بود که هر شنونده ای را مجذوب می کرد. همراه حضرت عرض کرد آقا جان عجب صوت دلنوازی دارد و چقدر زیبا تلاوت می کنند. امام آن شب پاسخ همراه خود را ندادند چند روز بعد که جنگ با خوارج انجام گرفت و اکثر آنها کشته شده و جزده نفر باقی نماندند. امیرالمؤمنین علیه السلام با همان شخص در پایان جنگ از بین کشته های دشمن عبور می کردند به کشته ای برخوردند و با سر شمشیر به آن زدند و به همراه خود فرمودند این جنازه ی همان شخصی است که آن شب مجذوب صوت حزین قرآن خواندش شده بودی!

دنباله خوارج در عصر امام حسن علیه السلام شکل گرفت گرچه در اقلیت بودند

ص: 32

و گروهکی بیش نبودند. همان کسانی که با صلح امام علیه السلام ساز مخالفت زدند و در نهایت گستاخی در برابر حضرتش گفتند: «كَفَرِ وَاللَّهِ الرَّجُلُ» حتی نسبت کفر به آن حضرت دادند در حالی که هم قرآن می خواندند و هم عترت را می شناختند.

و در عصر امام حسین علیه السلام به اوج خود رسیدند. همان نماز خوان ها و کسانی که گرایش به قرآن داشتند خون نوه ی رسول الله صلی الله علیه وآله را مباح دانسته و حادثه کربلا را به وجود آوردند و دست به فجیع ترین جنایات زدند.

جالب است که این کج فهم ها معتقد بودند نماز خواندن با حسین بن علی علیه السلام صحیح نیست زیرا که علیه یزید بن معاویه ی سگ باز و قمار باز و دائم الخمر قیام کرده است. سخن ما این است که قرآن و عترت از ما عمل می خواهند. مگر نه این است که خداوند بزرگ در قرآن به ما فرمان داد که: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (1)

ای اهل ایمان! از خدا و رسول و اولی الامر خویش فرمان برید و اگر در کاری به نزاع افتادید، اگر به خدا و روز قیامت معتقد هستید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید که البته این برای شما بهتر و خوش عاقبت تر است.

اگر ما باشیم همین یک آیه باید در موقعی که به نزاع می رسیم آن را به

ص: 33

خدا و رسول ارجاع دهیم و ببینیم دیدگاه آنها در مورد محل نزاع چیست.

آیا دیدگاه خداوند تبارک و تعالی در باره ذوی القربای پیامبر صلی الله علیه وآله چه بود؟ «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (1)

ای رسول ما: به این مردم بگو که من از شما مزد پاداشی جز مودت (یعنی دوستی همراه با اطاعت) چیزی نمی خواهم.

پس چرا این قوم بد سرشت به نام اسلام و پیروی از مکتب پیامبر صلی علیه وآله نوه ی او را که یکی از دو سید جوانان اهل بهشت بود با آن وضع به شهادت رساندند پیامبری که فرمود: «حُسَيْنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْ حُسَيْنٍ» حسین از من است و من از حسینم.

بنابراین قاتلین سیدالشهداء نه اطاعت خدا کردند و نه اطاعت از رسول بلکه اطاعت از سلطان جائر و ظالمی کردند که سر به طغیان زده بود و معتقد بود که:

لَيْتَ هَاشِمٌ بِالْمَكِّ فَلَا *** خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

بنی هاشم ما را به بازیچه گرفتند در سلطنت بر ما در حالی که نه خبری و نه وحی آمد و نازل شد.

از حال و هوای این نافرمانان خارج شویم به سراغ کسانی برویم که قرآن را تفسیر به رأی می کنند. در وادی تفسیر برگرفتن پیام از آیات شریفه در صورتی که مغایرت با نص آیه و گفتار راسخون در علم که همان عترت باشند نداشته باشد مانعی ندارد. اما چرا راسخون در علم. چون برای

ص: 34

توفیق یافتن به فهم قرآن که آیات متشابهی نیز دارد چاره ای جز رجوع به عترت نداریم که عالی ترین مرجع تفسیری ما برای درک قرآنند.

یکی از برداشت هایی که می توان از حدیث معروف و متواتر ثقلین کرد اینکه پیامبر صلی علیه وآله و سفارش تمسک قرآن و عترت را در کنار هم بعد از خود می فرماید همین است که این دو از هم جدا شدنی نیستند، همان طور که در متن حدیث آمده. پس نتیجه میگیریم برای فهم قرآن باید سراغ عترت برویم چنانکه آیات فراوانی در قرآن موجود است که مؤید عترت رسول الله صلی علیه وآله است.

آنانی که شعار دادند «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» قرآن ما را بس است مجبور شدند به بدعتها روی آورند و در نهایت گستاخی حلال زمان پیامبر صلی علیه وآله را حرام و حرام را حلال اعلان کنند.

چنانکه در عصر ما گروه تکفیری ها و وهابیت که یک حزب سیاسی و دست نشانه دشمنان اسلام اند فتوهای عجیب و غریبی میدهند که در مواردی مخالف با نص صریح قرآن مجید است مثل جهاد نکاح و نکاح با محارم و غیره.

ثمره جدایی از هر کدام ثقلین چه قرآن و چه عترت جز این نخواهد بود.

توقع بجا و به حق از کسانی که ادعای مسلمان بودن را دارند حالا از هر کدام از فرق اسلامی باشد عمل به دستورات قرآن و عترت است. عقیده تراشی و فتوا دادن بدون آنکه ریشه در قرآن و عترت داشته باشد یعنی موضع گرفتن در برابر همان قرآن و عترت و توقع بجا و به حق از شیعیان

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز آن است که تابع احکام شرعی و معارف قرآن و اهل بیت باشند.

کسانی که کار قرآنی می کنند چه مشغول یادگیری تلاوت و حفظ و تفسیر هستند و چه در سمت استادی و دیگران را آموزش میدهند باید بدانند به آنچه را که می خوانند باید عامل باشد و الا مسئول و مورد مؤاخذه قرار خواهند گرفت.

در بین شیعیان کسانی هستند که در کنار تلاوت و حفظ و تفسیر قرآن همه روزه انتظار آمدن امام عصر روحی له الفداء را می کشند و دعاهای مربوطه را می خوانند. آنها نیز باید بدانند آن نازنین از ما عمل می خواهد.

امام صادق علیه السلام می فرمود: «مَنْ سَرَّهٗ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْقَائِمِ فَلْيَنْتَظِرْ فَلْيَعْمَلْ بِالْوَرَعِ وَ مَحَاسِنِ الْأَخْلَاقِ وَ هُوَ مُنْتَظَرٌ» (1)

کسی که میخواهد جزء یاران حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) قرار گیرد باید منتظر باشد و با ورع و تقوا عمل کند و اعمالش با اخلاق نیکو توأم گردد که همانا او منتظر است.

ص: 36

4. در هنگام دادوستدها و کسب و تجارتها:

قبل از ورود به این بحث لازم است یک آیه ی کلیدی قرآن شریف مدنظر قرار گیرد تا راهگشای بقیه موضوعات مطرحه از عنوان فوق باشد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ» (1)

ای اهل ایمان! اموال یکدیگر را از راه باطل نخورید، مگر آنکه تجارتی از روی رضایت انجام دهید.

این آیه به پایه های اساسی دادوستدها و کسب و تجارتها پرداخت و مشخص نموده که بدست آوردن ثروت از راه باطل و بدون رضایت طرفین معاملات غیر شرعی و ممنوع است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام وقتی نشانه های پرهیزکاران را می شمرد از جمله می فرماید: «و طَلَبًا فِي حَالٍ» (2) در کسب حلال می کوشند. ممکن

ص: 37

1- نساء / 29

2- نهج البلاغه، خطبه 193

است منظور حضرت از مطلق طلب حلال در تمام شئون زندگی باشد ولی ما می توانیم از کلام آن گرامی استفاده مورد نظر را نیز داشته باشیم که پرهیزکاران در امر معیشت و کسب و تجارت نیز دنبال روزی حلال اند.

یکی از راه های بسیار پراهمیت در طلب کسب حلال دانستن احکام فقهی در معاملات است. اغلب کسانی گرفتار لغزش در تجارت و مسایل اقتصادی خویش می شوند همان هایی هستند که از احکام معاملات بی خبرند.

همان بزرگوار در جایی دیگر می فرماید: «الْفَقْهُ ثُمَّ الْمَتَجَر» (1) اول بروید مسائل و احکام مربوط به کسب و تجارت را فرا گیرید بعد مشغول کار و کاسبی شوید.

بعضی از فقها گرانقدر قبل از ورود به بحث احکام خرید و فروش نخستین نکته ای را گوشزد می نمایند این است:

شخصی کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه بواسطه یاد نگرفتن در معرض ارتکاب حرام یا ترک واجبی باشد، یاد گرفتن لازم است و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده است: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد، و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاک می افتد. (2)

در مسئله بعد اینگونه بیان شده: اگر انسان برای ندانستن مسأله های نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نه در مالی که گرفته است

ص: 38

1- کافی، ج 5، ص 150

2- توضیح المسائل، مسئله 2008

می تواند تصرف نماید و نه در مالی که تحویل داده است، بلکه باید مسأله را یاد بگیرد یا احتیاط کند هر چند با مصالحه باشد، ولی اگر بداند طرف راضی به تصرف در آن است هر چند معامله باطل باشد، تصرف جایز است.

پس حرف نخست آن است که مولایمان علی علیه السلام فرمود: اول یادگیری احکام فقهی معاملات و بعد تجارت. گاهی بعضیها عامداً و با توجه به اینکه معامله و دادوستدی که انجام میدهند حرام است ولی به خاطر زیاده خواهی و تکاثر اموال بدون هیچ ملاحظه شرعی کار خلاف خود را انجام میدهند و بعد هم مدعی می شوند که ما پیرو قرآن و عترتیم. آیا این دو به ما سفارش نکردند که اموال یکدیگر را از راه باطل تصرف نکنید. آیا نفرمودند که به ربا و رباخواری نزدیک نشوید و آیا رباخواری را از مصادیق آکل باطل برشمردند:

«وَ أَخَذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَ أَكَلِهِمُ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ» (1)

و نیز به خاطر ربا گرفتن در حالی که از آن نهی شده بودند و همچنین از این جهت که ثروت مردم را از طریق باطل می خوردند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافاً مُضَاعَفَةً وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (2)

ای اهل ایمان، ربا را چند برابر نخورید و از خدا بترسید، شاید رستگار شوید. یکی دیگر از مصادیق آکل حرام آخذ رشوه است که مع الاسف جزو رایج ترین حرامخواری جامعه شده و تأسف بیشتر اینکه کسانی رشوه خوارند که ادعای مسلمانی هم دارند این چه اسلامی است که به صراحت

ص: 39

1- نساء / 111

2- آل عمران / 130

باصطلاح زیرمیزی می‌گیرند تا کار افراد را راه بیندازند بعد نامش را حق و حساب و هدیه می‌نامند.

برای روشن شدن مطلب فوق لازم است دیدگاه اهل لغت را مورد بررسی قرار دهیم «رشوه چیزی که به حاکم و غیر حاکم میدهند تا به نفع رشوه دهنده حکم کند و یا آنچه که رشوه دهنده می‌خواهد عمل کنند»⁽¹⁾

«بنابراین رشوه دهنده کسی است که چیزی را میدهد تا گیرنده او را در امر باطلی یاری و کمک کند»⁽²⁾

درست است که در قرآن شریف لفظ رشوه و یا هم خانواده آن ذکر نشده است ولی تعابیر دیگری نظیر (سحت) و (اکل باطل) آمده است که احادیث و روایات معصومان علیهما السلام یکی از مصادیق سحت و اکل باطل را رشوه خواری ذکر کرده اند.

امام رضا از امیرالمؤمنین علی ان روایت می‌کند که منظور از «أَكَاوُنَ لِلْسُّحْتِ»⁽³⁾ «هُوَ الرَّجُلُ يَقْضِي لِأَخِيهِ الْحَاجَةَ ثُمَّ يَقْبَلُ هَدِيَّتَهُ»⁽⁴⁾

افرادی است که نیاز برادر دینی خود را برآورده می‌کند، سپس هدیه او را قبول می‌نماید.

مرحوم علامه طباطبایی در المیزان از حدیث فوق الهام گرفته می‌گوید: سیاق آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از سخت، همان رشوه است.

⁽⁵⁾

ص: 40

1- مجمع البحرين، ج 1، ص 184

2- نقل از لسان العرب، ج 14، ص 322

3- مائده / 42

4- بحار، ج 104، ص 273

5- 5. المیزان، ج 5، ص 591

«به رسول خداصلی علیه وآله خیر دادند یکی از فرماندارانش رشوه ای در شکل هدیه پذیرفته، حضرت برآشفت و به او فرمود: چرا آن چه حق تو نیست میگیری؟! او گفت آنچه گرفتم هدیه بود حضرت فرمود: آیا اگر شما در خانه بنشینید و از طرف من فرماندار محلی نباشید، آیا مردم به شما هدیه میدهند؟ سپس دستور داد هدیه او را گرفتند و در بیت المال قرار دادند و وی را از کار برکنار کرد» (1)

در بیانی دیگر فرمود: «إِنْ أَخَذَ هَدِيَّةً كَانَ غَلُولًا وَإِنْ أَخَذَ رُشُوءًا هُوَ مُشْرِكٌ» (2)

اگر زمامدار هدیه بپذیرد خیانت کار است و اگر رشوه قبول کند مشرک است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره رشوه خواری عمروعاص می فرمود: «لَمْ يُبَاعِ حَتَّى شَرَطَ أَنْ يُؤْتِيَهُ عَلَى الْبَيْعَةِ ثَمَنًا» (3)

عمروعاص با معاویه بیعت نکرد مگر آن که شرط کرد تا برای بیعت، بهایی (حکومت مصر) دریافت دارد.

مورد دیگری که در این فصل باید به آن پرداخت کسب و تجارتي هایی است که آلوده به یک خطای بزرگ می شوند و آن کم فروشی است.

کم گذاشتن در هر کاری و ناقص انجام دادن هر مصنوعی از مصنوعات بشری نوعی کم فروشی محسوب می شود.

«وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ، الَّذِينَ إِذْ اِكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ وَإِذَا

ص: 41

1- تفسیر نمونه، ج 2، ص 4

2- بحار، ج 72، 345

3- نهج البلاغه، خطبه 26

كَالْوَهْمِ أَوْ زَنْوَاهُمْ يُخْسِرُونَ، أَلَا يُظُنُّ أَوْلِيَاكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ، لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» (1)

وای بر کم فروشان، آنهایی که وقتی برای خود وزن می کشند، کامل می گیرند، و هنگامی که برای مردم وزن می کنند، کم می گذارند، آیا نمیدانند که آنها روزی برانگیخته می شوند؟ در روزی بزرگ!

امروزه مثل بعضی از خطاهایی که بر شمردیم از قبیل رباخواری و رشوه خواری که قبح آن از بین رفته و یک چیز دیگری که در جامعه عادی شده است مسئله کم فروشی و جنس معیوب و ناقص تحویل مردم دادن است.

به راستی برای چنین جامعه ای باید احساس خطر و غضب خداوند را نمود.

در گذشته همه اجناس را با ترازو می کشیدند افراد خاطی سنگ ترازو و یا ترازوشان مشکل داشت گاهی عامدا کم فروشی می کردند البته افرادی هم بودند که وقتی می خواستند مثلاً جایی را وزن کنند پاکت مشابه پاکتی که می خواستند چای را در آن بکشند در کنار سنگ ترازو می گذاشتند تا وزن پاکت را کم کرده و به جای چای، پاکت را هم محاسبه را نکنند و امروزه کافی است سری مخصوصاً به مغازه های شیرینی فروشی ها بزنید ملاحظه می کنید جعبه دوست و پنجاه گرمی را به قیمت شیرینی و هم وزن با آن به شما می فروشند و کم فروشی می کنند.

و چون در عصر ما همه چیز بسته بندی شده و اکثر مردم از داخل و

ص: 42

محتوای بسته از نظر وزن و اندازه مطلع نیستند ملا-حظه می کنید که پس از گشودن آن چه مواد خوراکی و یا سایر مایحتاج زندگی، سرخالی و گاهی نیمه هستند.

و این کم فروشی یک امری عادی شده است. آخر چرا باید این طور شود مگر ما مسلمان نیستیم مگر قرآن و عترت را قبول نداریم پس چرا دست به چنین حرکاتی میزنیم.

تبعیت از قرآن به زبان نیست باید در عمل تابع باشیم.

و اگر بخواهیم وارد ریز مطالب موجود در کسب و تجارت و بازار امروز شویم ربا و رشوه و کم فروشی از جمله موارد غالب و سیطره یافته است مواردی دیگر نیز وجود دارد که مخصوص کسانی است که از طریق اختلاس ها و کلاهبرداری ها و زد و بندهای سیاسی کسب حرام می کنند که البته این قشر از جامعه به سود مختصر قانع نیستند.

اینها با ایجاد ارتباط با آنهایی که کار کلیدی دارند و دستشان در امور اقتصادی کشور باز است. پول های کلانی را به جیب می زنند چنانکه هر چند وقت یکبار رقم های نجومی اختلاس و ارتشاء شان را در رسانه ها می شنویم و می خوانیم.

هر چند دستگاه قضاء کشور عزم جدی با مفسد اقتصادی دارد و در مواردی هم موفق به کشف و خنثی سازی این رگه های شوم جامعه بوده ولی اختلاس و ارتشاء پنهان و نامرئی از دید قوه قضائیه وجود دارد که هنوز به کشف آنها نشده اند. سخن این است چه اتفاقی افتاده که عدهای سودجو در بدنه کشور اسلامی ما اینگونه به تاخت و تاز برای چپاول اموال

همه اینها مربوط به این می شود که ما از عقلانیت به دور افتاده ایم.

چون اگر می اندیشیدیم که روزی باید حساب پس دهیم که در حلالش حساب و در حرامش عقاب! قطعاً اینطور جسورانه در فکر جمع آوری مال پست و بی ارزش دنیا نمی پرداختیم.

خداوند تبارک از وضع کسانی که عقل را به کار نبسته و سخنان خدا و رسول را آویزه ی گوش قرار نداده و همه چیز را به سخره گرفته اند در صحنه قیامت می فرماید:

«وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ، فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ» (1) و می گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم و عقلانی کار می کردیم در بین اهل آتش نبودیم، به گناهان خود اعتراف می کنند و اهل جهنم از رحمت خدا دور باد!

جمع بندی این فصل به این صورت شد که در داد و ستد و تجارت، قرآن و عترت از ما تالیعت از قانون و شرع مقدس را می خواهند و به چند مورد از دانه درشت های درآمدهای نامشروع اشاره گردید که بسیار مجمل از آن گذشتیم و برای توضیح بیشتر باید کتاب های روانی و آن دسته از کتاب هایی فقهی از قبیل توضیح المسائل مراجع تقلید مراجعه شده تا دادوستد حلال را از حرام شخیص داده و دوستان اهل بیت به حرام خواری نیفتند.

ص: 44

5. در موافقی که صاحب پست و مقام می شویم:

قبل از هر چیز باید بدانیم که پست و مقام مثل سایر مسایل دنیوی عاریت و موقت است و کسی نیست که جاودانه در قدرت و حکومت بماند.

خواه مثل سلیمان ها خدایی و بر حق باشد خواه مثل فرعون ها بر باطل.

اگر در هنگام به قدرت رسیدن بر اصول پایبند باشیم بی شک حکومت بر مردم وسیله خدمت به مردم قرار میگیرد.

نخستین ضربه ای که بر پیکر صاحبان قدرت وارد می شود، منس و خوی استکباری است و آثار سوء این حالت در اکثر حکومت ها در طول تاریخ دیده شده.

در قرآن شخص فرعون به عنوان نمادی از زمامداران مستکبر معرفی شده است و بعد به روحیه استکباری وی پرداخته.

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ وَأَخَاهُ هَارُونَ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ، إِلَىٰ

ص: 45

سپس موسی و برادرش هارون را با آیات خود و دلیلی روشن فرستادیم، به سوی فرعون و اطرافیان اشرافی او، اما آنها تکبر کردند و آنها مردمی برتری جوی بودند.

ماده استکبار از ریشه ی کبر به معنای برتری خواهی و امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است.

راغب می گوید: کبر و استکبار و تکبر در معنی به هم نزدیک می باشند و آن حالت خود بزرگ بینی در انسان است، به طوری که خود را از دیگران بزرگ تر و برتر می بیند. (2)

با این مقدمه بپردازیم به اصل مطلب که عبارت است از اطاعت و پیروی از آنچه قرآن و عترت از صاحبان قدرت مطالبه می کنند.

«وَ اِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ اَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ، اِنَّ اللّٰهَ نَعِمًا يَعْظُمُكُمْ بِهِ، اِنَّ اللّٰهَ كَانَ سَمِيْعًا بَصِيْرًا» (3)

و هرگاه بین مردم داوری می کنید از روی عدالت حکم کنید. چه نیک است این چیزهایی که خداوند شما را بدان نصیحت می کند که پروردگار شنوا و بیناست. نقش حاکمان و صاحبان قدرت در اجرای عدالت اجتماعی خیلی پررنگ و قابل دقت است و هر آنچه بر سر رعیت آید اول آنها مورد مؤاخذهی خالق و خلق قرار می گیرند.

کسی که قدرت سیاسی پیدا می کند باید رفاه و آسایش آحاد جامعه را

ص: 46

1- مؤمنون / 45 و 46

2- مفردات راغب، ص 697

3- نساء / 58

در اولویت کارهایش قرار دهد. با خدا و مردم صادق باشد. چند روزی که بر مسند ریاست نشسته نهایت تلاش خود را بکند که طبقه ضعیف و محروم جامعه آسیب نبینند، حقشان پایمال نشود.

برای الگو گرفتن خوب است این گروه از سیاستمداران و قدرتمندان طبق وعده هایی که قبل از پیروزی در انتخاب شدنشان میدهند یک مراجعه به امثال عهدنامه مالک اشتر یعنی منشور بین المللی حقوق بشر امیرالمؤمنین علی علیه السلام بنمایند و به عنوان پیروی از مکتب علوی توصیه های حضرتش را به اجرا درآورند.

همان منشوری که می تواند بهترین تابلو در برابر صاحبان قدرت باشد تا هر کجا در اجرای عدالت در مانند از آن دریای معرفت الهام بگیرند.

در این گفتار به چند نمونه از مواردی که از نظر رفتاری و عمل از رهبران سیاسی کشور توقع است از آن عهدنامه برمی گزینیم باشد که در این رهگذر پندی باشد و یادآوری آنچه را که بدان معتقدند.

«وَأَشِعْرَ قَلْبِكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ، وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللِّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا نَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ» (1)

مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده، و با همه دوست و مهربان باش. مبادا، چونان حیوان شکاری باشی که خوردن آنان را غنیمت دانی.

«وَلْيَكُنْ أَحَبُّ الْأُمُورِ إِلَيْكَ أَوْسَطُهَا فِي الْحَقِّ وَأَعَمُّهَا فِي الْعَدْلِ»

ص: 47

وَأَجْمَعُهَا لِرِضَى الرَّعِيَّةِ فَإِنَّ سُخْطَ الْعَامَّةِ يُحْجَفُ بِرِضَى الْخَاصَّةِ وَإِنَّ سُخْطَ الْخَاصَّةِ يُغْتَفَرُ مَعَ رِضَى الْعَامَّةِ»

دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق میانه ترین و در عدل فراگیرترین و در جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد که همانا خشم عمومی مردم، خشنودی خواص و نزدیکان را از بین می برد اما خشم خواص را خشنودی همگان بی اثر می کند، حضرت در ادامه فرمود: خواص جامعه همواره بار سنگینی را بر حکومت تحمیل می کنند زیرا در روزگار سختی یاریشان کمتر و در اجرای عدالت از همه ناراضی تر و در خواسته هایشان پافشارتر و در عطا و بخششها کم سپاس تر و در هنگام منع خواسته ها دیر عذر پذیرند و در برابر مشکلات کم استقامت تر می باشند! و بعد در تقسیم بندی افراد جامعه خطاب به مالک فرمود: از جمله طبقه سفلی یعنی طبقه پایین جامعه اند، همانهایی که جزو نیازمندان و مستمندان می باشند و این توصیه را امام علیه السلام در چند جای نامه خویش مرقوم میفرماید و اشاره می کند، قشر دیگر، طبقه پایین از نیازمندان و مستمندانند که باید به آنها بخشش و یاری کرد.

نکته بسیار مهم و درس آموز حضرت برای صاحبان قدرت و ریاست بر مردم این است که در گزینش کارگزاران باید دقت کامل شود:

سپس در امور کارمندان بیندیش، و پس از آزمایش به کارشان بگمار و به امید شخصی، و بدون مشورت دیگران، آنان را به کارهای مختلف وادار نکن. زیرا نوعی ستمگری و خیانت است.

کارگزاران دولتی را از میان مردمی با تجربه و با حیا، از خاندانی پاکیزه و

با تقوا که در مسلمانی سابقه درخشانی دارند، انتخاب کن، زیرا اخلاق آنان گرامی تر و آبرویشان محفوظ تر و طمع و روزی شان کمتر و آینده نگری آنان بیشتر است.

سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن، و جاسوسانی راستگو و وفایه بر آنان بگمار، که مراقبت و بازرسی پنهانی تو از کار آنان، سبب امانت داری و مهربانی با رعیت خواهد بود.

هشدار حضرت به مغرور شدن صاحبان قدرت:

مبادا هرگز دچار خو پسندی گردی! و به خوبی های خود اطمینان کنی، و ستایش را دوست داشته باشی، که اینها همه از بهترین فرصت های شیطان برای هجوم آوردن به توست، و کردار نیک، نیکوکاران را نابود سازد.

و هشدار از امتیاز خواهی و ویژه خواری :

مبادا هرگز در آنچه که با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی! از اموری که بر همه روشن است غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی، و به زودی پرده از کارها یک سو رود، و انتقام ستمدیده را از تو باز می گیرند. (1)

قدرتمندان بدانند یکی از چیزهایی که آنان را از قرآن و عترت دور می کند و نمی توانند مدعی این حقیقت شوند در مسیر اهل بیت علیهم السلام گام برمی دارند، استبداد و خود رأیی است.

تاریخ بشر شاهد دریافتی سلطه گرانه و جابرانه از مفهوم حکومت بوده

ص: 49

است. خطرناک ترین روحیه ای که زمامدار در اثر ابتلا به تکبر و استکبار پیدا می کند، روحیه دیکتاتوری و استبداد است و قسمت عمده ی تاریخ سیاسی را تاریخ استبداد تشکیل می دهد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این خصوص فرموده است:

«مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»

کسی که تنها به نظر خودش بسنده کند، راه هلاکت را می پیماید و کسی که با افراد به مشورت می نشیند در عقل و اندیشه آنها سهمی دارد.

خداوند تبارک و تعالی سرانجام این استبدادگران را بستن روزنه های قلبشان از فهم حقایق بیان می فرماید:

«كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قَلْبِ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ» (1)

این گونه خداوند بر دل هر متکبر زورگوی مهر می نهد.

اطاعت از قرآن و عترت، نرمخویی و تواضع را همراه دارد و اگر دیدید کسی غیر این بود مطمئن باشید جوگیر شده و امر بر او مشتبه گردیده و ظرفیت ریاست بر مردم را ندارد.

مرحوم علامه طباطبایی معتقد است که به رهبر و حاکم ستمگر طاغوت گفته شده به این اعتبار که از حدی که عقل سلیم و شرع معین کرده، تجاوز نموده و یاغی و طاغی از بندگی و دستورات خداوند شده و این طغیان از باب گردن کشی در برابر خداوند و دستورات اوست.

(2)

«إِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ» (3)

ص: 50

1- غافر/35

2- المیزان، ج 2، ص 642

3- یونس/83

فرعون در زمین بلند پروازی و خود بزرگ بین شده است.

این حالت تفرعن در تاریخ بارها و بارها تکرار شده که مثل فرعون حرف زدن و عمل کردن:

«قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَىٰ وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ» (1)

فرعون گفت: من جز آنچه را معتقدم به شما ارائه نمی‌دهم و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم.

در واقع فرعونها حق اظهار نظر را از فرهیختگان جامعه می‌گیرند و فقط حرف خودشان را مصاب و درست می‌دانند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام خلافتش را فرموده: «از گفتن حق و مشورت عادلانه خودداری نکنید، زیرا من در نظر خود فراتر از آن نیستم که مرتکب خطا شوم و در اعمال خود از اشتباه ایمن باشم» (2)

ص: 51

1- غافر/29.

2- نهج البلاغه، خطبه 216.

6. در آنجا که عنوان ولی را نسبت به فرزندان داریم:

ولایت بر فرزندان یعنی سرپرستی امور دنیایی و آخرتی بر آن‌ها. والدین هم از نظراقتصاد و معیشت باید متکفل پوشش دادن آنان باشند و هم از جهت مسایل دینی تربیتی و اخلاقی.

بر این نوع قرائت از ولی فرزندان هم قرآن شریف اشاره دارد و هم در روایات فراوان بدان اشاره رفته است.

لقمان حکیم به عنوان یک پدر در چند مورد فرزند خود را درباره توحید و معاد و نماز و امر به معروف و نهی از منکر و صبر در برابر مشکلات آموزش می‌دهد و در مواردی هم از نکات قابل توجه اخلاق بد و خوب تذکر می‌دهد.

«وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»

لقمان به پسر خویش که پندش می‌داد، گفت: ای پسرکم، به خدا شرک

نیاور که شرک ستمی بزرگ است.

«يَا بُنَيَّ إِنَّهَا إِنْ تَكُ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَكُنْ فِي صَخْرَةٍ أَوْ فِي السَّمَاوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ»

ای پسر! اگر عمل، هموزن دانه خردلی در سنگی یا در آسمان ها و زمین باشد خدا آن را بیارد که خدا دقیق و کاردان است.

«يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ»

ای پسر! نماز را بر پا دار و به کار نیک مردم را وادار و از منکر باز دار و بر مشکلات و مصائب خویش صبور باش که این از کارهای مطلوب است.

«وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ»

پسر! مردم را تحقیر مکن و در زمین با تکبر گام مزن که خدا خودپسندان گردن فراز را دوست نمی دارد.

«وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (1)

در رفتار خویش معتدل باش و صوت و صدای خویش را ملایم کن نامطبوع ترین صداها، صوت خران است.

و باز قرآن مجید از ویژگی ها اسماعیل صادق الوعد که از انبیاء بوده احساس مسئولیت وی درباره فرزندان و اهلش را برمی شمرد.

ص: 54

«كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا» (1)

اسماعیل فرستاده خدا و پیامبر بود و خانواده خود را به نماز خواندن و زکات دادن وادار کرد و نزد پروردگار خویش پسندیده بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره رسالت سنگین والدین می فرماید:

«فَبَادَرْتُكَ قَبْلَ بِالْأَدَبِ قَبْلَ أَنْ يَفْسُقَ قَلْبُكَ وَ يَسْتَعْلِلُ لُبُّكَ» (2)

فرزندم در تعلیم و تربیت تو کوشیدم قبل از آنکه قلبت گرفتار قساوت شود و عقلت به چیزهای خلاف مشغول گردد.

«أَخِي قَلْبُكَ بِالْمَوْعِظَةِ» (3)

پسرم دلت را همواره با موعظه و اندرز زنده نگهدار.

پس ولایت پدر و مادر بر فرزندان تنها در نکات مادی نیست. مسئولیت خطیر آنها در امور تربیتی است.

پدران و مادران گرامی در دنیای پر از شیطنت و فریب امروز وظیفه ی آنان سنگین تر از زمان های گذشته است. امروزه که سانسور برداشته شده و از طریق ماهواره و اینترنت و سایت ها مغز فرزندان شستشو داده می شود و دشمنان دین و آیین هر نوع که بخواهند در مقام تخریب اخلاق و فرهنگ ما هستند. بی شک باید حواس خود را شش دانگ جمع فرزندان خود کنند و روش خود سانسوزی را پیشه گیرند که در غیر این صورت وقتی بیدار می شود که فرزند جوان خود را از دست داده اند.

شاهدیم که در غرب خانواده ها فروپاشیده اند، عواطف در بین پدر و

ص: 55

1- مریم / 54 و 55.

2- نهج البلاغه، نامه 31.

3- همان.

مادرها و فرزندان وجود ندارد. ما اگر علاقه مندیم که خانواده هایمان پا برجا و گرم و صمیمی بمانند باید هر آنچه که قرآن و عترت در مورد تعلیم و تربیت فرزندان فرموده اند به اجرا درآوریم تا اصالت فرهنگی خویش را حفظ نموده و نسل آینده ساز کشورمان را با عقایدی محکم در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام آبدیده کنیم.

به این هشدار امام صادق علیه السلام دقت کنید:

«بَادِرُوا أَحْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجِنَةُ» (1)

احادیث و معارف اسلامی را به نوجوانان خود بیاموزید و در انجام این وظیفه تربیتی تسریع نمایید پیش از آنکه مخالفین گمراه بر شما پیشی گیرند.

و هشدار رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله دقیقاً مربوط به عصر ماست و وای بر ما اگر مشمول کلام آن گرامی شویم.

«وَيْلٌ لِأَوْلَادِ آخِرِ الزَّمَانِ مِنْ آبَائِهِمْ، فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مِنْ آبَائِهِمُ الْمُشْرِكِينَ؟ فَقَالَ لَا مِنْ آبَائِهِمُ الْمُؤْمِنِينَ لَا يُعَلِّمُونَهُمْ شَيْئاً مِنَ الْفَرَائِضِ وَإِذَا تَعَلَّمُوا أَوْلَادَهُمْ مَنْعُوهُمْ وَرَضُوا عَنْهُمْ بَعْضُ يَسِيرٍ مِنَ الدُّنْيَا فَأَنَا مِنْهُمْ بَرِيءٌ وَهُمْ مِنِّي بَرَاءٌ» (2)

وای بر فرزندان آخر زمان از پدرانشان، عرض شد ای رسول خدا از پدران مشرک آن ها؟ فرمود: نه بلکه از پدران مسلمانان که هیچ چیز از فرائض مذهبی را به آنان نمی آموزند و اگر خود فرزندان پاره ای از مسائل

ص: 56

1- کافی، ج 2، ص 67.

2- مستدرک، ج 2، ص 625.

دینی را فراگیرند آنها را از اداء این وظیفه مقدس باز می دارند و تنها به این قانع هستند که فرزندانشان متاع ناچیزی از دنیا به دست آورند، من از این قبیل پدران بیزارم و آنان نیز از من بیزارند.

امیدواریم آن عصری که حضرت پیش بینی فرموده عصر ما نباشد چرا که پیامبر رحمه للعالمین و مهربانی ها اگر از ما بیزاری جوید پس وای بر ما.

امید می رود با این هشدار پیامبر صلی الله علیه وآله و امام صادق علیه السلام این احساس مسئولیت برای ولی و سرپرست فرزندان ایجاد شود که مطلب را جدی بگیرند و بدانند قصور و کوتاهی در ارشاد نسل جوانشان جرمی نابخشودنی است ما می دانیم که اولاد پاره تن مایند پس همانقدر که خود را دوست داریم باید برای پاره تن خود نیز تلاش کنیم که از راه بدر نشوند.

بی شک نتیجه زحمات ولی فرزندان بسیار عالی و خوشحال کننده است. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: خداوند به پدر و مادر پاداش بزرگی

عنایت می فرماید:

«فَيَقُولَانِ يَا رَبَّنَا اِنِّي لَنَا هَذِهِ وَلَمْ تَبَلِّغْهَا اَعْمَالَنَا؟»

آنان گویند پروردگارا این همه تفضل و مرحمت درباره ما از کجاست؟

اعمال ما شایسته چنین پاداشی نیست.

«فَيَقَالُ هَذِهِ بَتَّعَلِبِكُمْمَا وَلَدَكُمْ الْقُرْآنَ وَ تَبَصِيرِكُمْمَا اِيَّاهُ بَدِينِ الْاِسْلَامِ»⁽¹⁾

ص: 57

در پاسخ گفته می شود: این همه عنایت و نعمت، پاداش شما است که به فرزند خود قرآن را آموختید و او را در آئین اسلام، بصیر و بینا تربیت کردید.

بنابراین پدر و مادرها می توانند عالی ترین و شریفترین رتبه و مقام را در جهان آخرت کسب کنند به شرط آنکه گوش به فرمان قرآن و عترت باشند و هر آنچه این دو اصل گرانقدر از آنها مطالبه کرده اند به خوبی به اجرا درآورند.

علی علیه السلام می فرمود: «ما نَحَلَّ وَالِدٌ نَحْلًا أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ»⁽¹⁾

هیچ پدری به فرزندش بخششی ننموده است که بهتر و شریفتر از تربیت خوب باشد. و این پدر و مادرها مشمول دعای پیامبر عظیم الشان صلی الله علیه و آله خواهند شد:

«رَحِمَ اللهُ وَالِدَيْنِ أَعَانَا وَلَدَهُمَا عَلَيَّ بِرَهُمَا»⁽²⁾

خدا رحمت کند آنهایی را که فرزندان خود را به کارهای خوبی که خود انجام می دهند کمک نمایند.

ص: 58

1- مستدرک الوسائل، ج 1، ص 625.

2- فروع کافی، ج 2، ص 94.

7. در وقتی که در سمت معلم و استاد قرار می گیریم:

بعد از کانون خانواده نوبت به محیط های آموزشی می رسد که رسالت فرزندان را در امر تربیت و تعلیم به عهده می گیرند.

آنهایی که با سمت معلمی در سطح پایین و استادی در سطح بالا فکر و اندیشه و روح و روان نسل جوان را نشانه می گیرند باید بدانند مسئولیت خطیر بر دوش ایشان گذاشته شده چرا که گاهی حرف شنوی فرزندان

جامعه از معلمین و اساتیدشان بیشتر از پدر و مادرهاست.

به ویژه در آن مواقعی که معلم و استاد پیوند رفاقت و صمیمیت با شاگردانشان برقرار سازند. مکرر اتفاق افتاده که والدین در یک موضوع مثبت هر چه تلاش کرده تا فرزند خود را بدان وادار نمایند موفق نشده اند

اما وقتی به طور سری پدر و یا مادر با معلمی که مورد علاقه فرزند است در میان گذاشته و معلم همان موضوع مثبت را به فرزند القاء نموده عجیب تأثیر گذار بوده است.

ص: 59

یکی از عوامل مهم تأثیرگذاری هم آن است که معلم و استاد، خود اهل عمل و نسبت به معنویات و صفات حمیده متخلق باشند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«وإنَّ العالمَ العامِلَ بِغَیْرِ عِلْمِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ مِنْ جَهْلِهِ بَلِ الْحُجَّةُ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَالْحَسْرَةُ لَهُ أَلْزَمُ وَهُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَلْوَمُ» (1)

زیرا عالمی که به غیر علم خود عمل کند، چونان جاهل سرگردانی است که از بیماری نادانی شفا نخواهد گرفت، بلکه حجت بر او قوی تر و حسرت و اندوه بر او استوارتر و در پیشگاه پروردگار سزاوارتر به نکوهش است.

معلم و استاد باید یک دوره درس اخلاق و سلوک الی الله را طی کنند البته نه مثل بعضی از دانشجویانی که فقط برای گرفتن نمره و واحد درسی کتاب مربوطه را بخوانند و بهترین نمره را بگیرند بلکه دانه دانه نکات اخلاقی و معارفی را با گوش جان شنیده و به کار بسته تا دل و روحشان سرشار از معنویت و پاکدامنی و عفاف گردد.

معلمی که معتقدادش را در رفتارش چه در خانه و چه در محیط آموزشی و سایر مراکز اجتماعی می بینیم بی شک نفسش قدسی می شود با کوچک ترین تذکر شاگرد را تربیت می کند.

همان گرامی درباره وحدت و هماهنگی بین علم و عمل می فرمود:

«الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ، فَمَنْ عَمِلَ وَعَلِمَ وَالْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ

ص: 60

علم و عمل پیوندی نزدیک دارند، و کسی که دانست باید به آن عمل کند، چرا که علم، عمل را فرا خواند، اگر پاسخش داد می ماند وگرنه کوچ می کند.

ذات نایافته از هستی بخش*** کی تواند که شود هستی بخش

معلم و استاد با ایمان و متقی نوع استخدام الفاظش، نشست و برخاستش کارساز و تأثیرگذار است. بسیاری از انسان ها متعهد و پاک را می شناسیم که در طول تاریخ جزو نام آوران عرصه علم و عمل بوده اند و به اعتراف و اذعان خودشان هر چه دارند از معلم و استاد خویش دارند.

ایمان و تقوا هم چیزی نیست که به آسانی دست آید حتما باید از بسیاری هواهای نفسانی خود را تخلیه کرد تا بدان رسید. صرف آنکه کسی ادعا کند من آدم معتقدی هستم کافی نیست باید در عمل نشان دهد

چقدر پایبند به معتقدات خویش است.

رسول الله صلی الله علیه وآله می فرمود:

« لَيْسَ الْإِيمَانُ بِالْتَّحَلِّي وَلَا بِالْتَّمَنِّي ، وَلَكِنَّ الْإِيمَانَ مَا خَاصَّ فِي الْقَلْبِ وَصَدَقَهُ الْأَعْمَالُ » (2)

ایمان به ادعا و آرزو نیست بلکه ایمان آن است که در دل خالص باشد و عمل آن را تصدیق و تأیید کند.

مربیان محترم بدانند با نونهالان مواجه اند که اگر فضای کلاس درس را فضای پاکیزه و مستعد برای پرورش قرار دهند حتما نهال هایشان به بار

ص: 61

1- نهج البلاغه، حکمت 366.

2- بحار، ج 69، ص 72.

می نشیند و یک نسل را احیاء می کنند و شامل این آیه شریفه می شوند که فرمود:

«وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» (1)

هرکه انسانی را زنده کند مثل آن است که همه مردم را زنده کرده است.

اینجا همان طور که از تفسیر روایی معصوم علیه السلام استفاده می شود زنده کردن مرده نیست بلکه احیاء ایمان و اخلاق در یک فرد است که مثل آن است که ملتی را زنده به ایمان و اخلاق نموده است.

پس معلمین و اساتید گرامی قدر و منزلت خود را بهتر بدانند که جایگاه رفیعی در نزد پروردگار متعال دارند.

خداوند تبارک و تعالی تنها سه گروه را از انسان های برتر جامعه معرفی می فرماید:

مجاهدین، اهل علم، اهل تقوا. حالا اگر معلم و استاد جهاد علمی کند و جهاد با نفس و تقوا را ملاک خویش قرار دهد جمع بین همه خوبی ها کرده است.

«فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (2)

خداوند جهادگران را بر آنانی که اهل تلاش نیستند با پاداشی بزرگ برتری داده است.

«يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (3)

خداوند مؤمنین و اهل علم را دارای رتبه و درجه های عالی قرار داده است.

ص: 62

1- مائده / 32.

2- نساء / 95.

3- مجادله / 11.

پس رتبه و مقام معلمان و اساتید با ایمان و متقی وصف کردنی نیست وقتی خداوند به آنها چنین نمره ای بدهد به طریق اولی باید مردم قدردان آنان باشند و نهایت احترام و تکریم را نسبت به ایشان داشته باشند.

علی علیه السلام برای کسب علم همراه با عمل ارزش فوق العاده ای قائل می باشد که فرمود: « لَا شَرَفَ كَالْعِلْمِ، وَلَا كَرَمَ كَالْتَّقْوَى وَلَا تَجَاوَزَهُ كَالْعَمَلِ الصَّالِحِ » (1)

شرافتی چون دانش، کرامتی چون تقوا و تجارتهی چون عمل صالح نیست.

ممکن است معلمین و اساتید محترم درس هایی که تخصص دارند و می آموزند درس هایی است که هیچ شاگله دینی به ظاهر ندارند ولی یک مربی خوب راحت می تواند بین علوم خاص و دل های شاگردانش نسبت به ذات پروردگار و نبوت رسول الله صلی الله علیه و آله و امامت و اصولا هر چیزی که جزو معارف اسلام محسوب می شود ارتباط برقرار کند به عنوان مثال در ضمن تدریس علوم ریاضی یا فن آوری های نوظهور با بیان این حقیقت که اینها همه از قدرت لایزال الهی نشأت می گیرد و اگر این انسان است که به این علوم پیچیده و مهم دست یافته، مغز و فکر او مصنوع صانعی است که بعد از خلقت این موجود استثنایی فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (2)

بزرگ است خدای یکتا که بهترین آفریدگاران است.

ص: 63

1- نهج البلاغه، حکمت 113.

2- مؤمنون/ 14.

روزی که کلک تقدیر تصویر کرد رویت*** بر چیره دستی خویش خوش گفت آفرینی

زیبنده ستایش آن آفریدگاری است*** کارد چنین دلاویز نقشی زما و طینی

ص: 64

8. در روابط اجتماعی و در برخورد با شهروندان:

رعایت حقوق شهروندی بر آحاد جامعه فرض و لازم است این حقوق شامل حق همسایه حق عابر پیاده حق عبور با وسایل نقلیه چه در شهر و یا جاده ها، حق فروشنده، حق خریدار، حق بهداشت ظاهری و روانی، حق آرامش و پرهیز از صداهای ناهنجار و امثال آنها.

یک شهروند باید هر آنچه را که برای خود می پسندند برای دیگران نیز پسندد و هر چه او را آزار می دهد نسبت به سایر افراد جامعه آزار نرساند.

مکتب قرآن و عترت به ما آموخته اند چگونه زیستن را و در تمام موارد فوق که ذکر شد و آنچه را که از قلم انداختیم و جای بحث دارد صاحب نظرند.

بنابراین اگر می خواهیم مدینه فاضله داشته باشیم و باصطلاح روز، آرمان شهر را به وجود آوریم باید عامل به دستورات قرآن و عترت بوده و حقوق شهروندی را رعایت کنیم.

ص: 65

راه اصلی در رسیدن به آرمان شهر مهربانی به هم‌نوعان و خوش برخوردی با آنهاست. در کلمات قصار امیرمؤمنان علیه السلام آمده است که: «بَدِّلِ الرَّحْمَةَ تُسْتَنْزَلُ الرَّحْمَةَ» (1)

با مهربانی به دیگر است که رحمت خداوند فرود می آید.

و نیز فرمود: «أَلَا إِنَّهُ مَنْ يُنْصِفِ النَّاسَ مِنْ نَفْسِهِ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا عِزًّا» (2)

بدانید که هر کس با مردم به انصاف رفتار کند، خداوند جز بر عزت او نیفزاید.

و باز فرمود: «لَا عَيْشَ أَهْنًا مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ» (3)

زندگی ای گواراتر از اخلاق خوش نیست.

و نیز وقتی از برترین اخلاق پرسش شد؟ فرمود: «الصَّبْرُ وَالسَّمَاحَةُ» (4)

شکیبایی و بخشندگی.

با این ملاحظات است که برخوردها منطقی، مؤدبانه و صمیمی می شود. اگر هر کسی به حق خود قانع باشد و نخواهد تا در حق دیگران تجاوز کند بی تردید جامعه آرمانی به وجود خواهد آمد یادم نمی رود روزهای پیروزی انقلاب اسلامی چه وحدت و صمیمیتی در سطح کشور حاکم شده بود هر کس هر چه داشت در طبق اخلاص گذاشته و برای هموطنان خویش اهدا می کرد همه با هم بودند گاهی ایثار می کردند و گاه

ص: 66

1- غررالحکم / 4343.

2- کافی، ج 2، ص 144.

3- علل الشرایع، ص 560.

4- بحار، ج 36، ص 358.

خون هدیه می کردند. اما چه شده که در این ایام اغلب از هم جدا شدیم و هر کس به فکر منافع خویش است؟!

آیا علت آن نیست که از معارف قرآن و عترت دور افتاده ایم و بیشتر در فکر راحتی و آسایش خویش هستیم.

اگر علاقه مندیم که بار دیگر وضع اول انقلاب پیش آید و شهروندان به هم مهربان شوند قبل از هر چیز باید روح گذشت را در خود تقویت کنیم و از لغزش یکدیگر به آسانی بگذریم و به خاطر هر یک اتفاق و خطا، به جنگ و ستیز با یکدیگر برنخیزیم.

رسول الله صلی الله علیه وآله می فرمود: «شبی که به آسمان برده شدم، کاخ هایی بلند و مشرف بر بهشت را دیدم. گفتم: ای جبرئیل! این کاخ ها از آن کیست؟ گفت: از آنان که خشم خویش را فرو می خورند و از خطای مردم در می گذرند و خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.» (1)

همان گرامی فرمود: «تَعَاَفُوا تَسْقُطِ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ» (2)

از یکدیگر گذشت کنید، تا کینه های میان شما از بین برود.

پس یک راه حل برای شهروندان که با هم درگیر نشوند آن است که صلح و صفا بین همگان برقرار گردد.

راه حل دوم که بسیار کارساز و مهم است رعایت قانون و تعهد به وظایف است.

بالاخره هر شهری یک سلسله قوانین برای حفظ حقوق شهروندان دارد.

ص: 67

1- کنز العمال / 7016-7004.

2- همان.

قوانین رانندگی، آداب رعایت حقوق همسایگان، مسائل مربوط به محیط زیست و بهداشت، ضوابط امور اداری اعم از آنهایی که بناست کار مردم را راه بیندازند و ارباب رجوع هستند و غیره.

همه موارد فوق اگر به طور صحیح و بدون تبعیض به اجرا درآید عدالت اجتماعی محقق می شود. اینکه گفتم بدون تبعیض از این جهت که بعضی از پست و مسئولیت خود سوء استفاده می کنند و حس خود برتر بینی به آنها دست می دهد و قانون را دور می زنند و هر آنچه به نفعشان هست

عمل می کنند.

تبعیض سبب می شود افرادی که دنباله بهانه می گردند بگویند: وقتی مجریان و وضع کنندگان قانون خود عمل به آن نمی کنند ما چرا خود را به زحمت بیندازیم و به قوانین احترام بگذاریم.

و بر عکس وقتی صاحبان پست و مقام پیشقدم در اجرای قوانین شهروندی بودند هم برای خودشان مفید است و هم سبب تشویق دیگران به اجرای قانون می شوند.

و این نیاز به خوبی کردن برای نیکوکاران بیشتر است نسبت به کسانی که به آنها نیکویی می شود.

امام جواد علیه السلام می فرمود:

«هَلْ الْمَعْرُوفِ إِلَىٰ اصْطِنَاعِهِ أَحْوَجُ مِنْ أَهْلِ الْحَاجَةِ إِلَيْهِ، لِأَنَّ لَهُمْ أَجْرَهُ وَفَخْرَهُ وَذِكْرَهُ، فَمَهْمَا اصْطَنَعَ الرَّجُلُ مِنْ مَعْرُوفٍ فَإِنَّمَا يَبْدَأُ فِيهِ

ص: 68

بِنَفْسِهِ ، فَلَا يَطْلُبَنَّ شُكْرَ مَا صَنَعَ إِلَى نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِهِ» (1)

نیکوکاران به نیکی کردن نیازمندترند، تا کسانی که به آن نیازمندند، زیرا پاداش و افتخار و نیک نامیش از آن آنهاست، بنابراین، آدمی هر خوبی که کند، نخست به خود کرده است، پس نباید به خاطر خوبی که به خود کرده از دیگران سپاسگزاری بخواهد.

انسان متعهد و وظیفه شناس هر چه کار نیک و مطابق با قوانین انجام دهد نباید متوقع باشد مردم از او تشکر کنند و یا از ناحیه کسانی که آنها زیر مجموعه ایشان محسوب شوند تقاضای تقدیرنامه داشته باشد. زیرا همین که به وظیفه شرعی و قانونی خود عمل می کنند خدا سپاس را گذارند که موفق به انجام تکلیف شده اند و بهتر است یک حساب جاری با خدای خویش باز کنند و امید به تشکر مردم نداشته باشد.

این خداوند است روز پاداش مزد نیکوکاری اشخاص را به همنونشان خواهد داد.

امام صادق علیه السلام می فرمود:

«روز قیامت مؤمن شمایم بر مردی میگذرد که او را به سوی آتش می برند. پس به آن مؤمن می گوید: فلائی کمکم کن، من در دنیا به تو خوبی کردم. آن مؤمن به فرشته می گوید: رهایش کن. پس، خداوند به فرشته دستور می دهد، سخن مؤمن را اجرا کن، و فرشته آن مرد را رها می کند.» (2)

بهترین زاد و توشه برای جهان آخرت همان نیکی به مردم و رعایت

ص: 69

1- کشف الغمه، ج 3، ص 127.

2- المحاسن، ص 294.

مولایمان علی علیه السلام فرمود: «عَلَيْكُمْ بِصَنَائِعِ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا نِعْمَ الزَّادُ إِلَى الْمَعَادِ»⁽¹⁾

بر شما باد به نیکوکاری که آن نیکو توشه ای است برای جهان آخرت.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ أَهْلُ الْمَعْرُوفِ»⁽²⁾

نخستین کسانی که به بهشت میروند نیکوکارانند.

اگر ما باشیم همین روایات نورانی بس است که همواره ثواب هایی را جلوی پای ما ریخته شده جمع آوری و ذخیره برزخ و قیامت خویش نماییم.

حقوق شهروندان در هر مذهب و آئینی که باشند یک امر واجب است مبادا حتی غیر مسلمانان در حکومت اسلامی حششان ضایع شود چرا که آنها هم زیر سایه اسلام زندگی می کنند و به حکومت مالیات می دهند نباید به آنها ظلمی روا داشته شود و امیرمؤمنان علی علیه السلام در منشور بین المللی خود به مالک اشتر از جمله نکاتی را که تذکر داد همین حقیقت بود.

«فَإِنَّهُمْ صِدْقَانِ : إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ يَفْرُطُ مِنْهُمْ الزَّلُّ وَتَعْرِضُ لَهُمُ الْعِلَلُ وَيُوتَى عَلَى أَيْدِيهِمْ فِي الْعَمَلِ وَالْخَطَأِ، فَأَعْطِهِمْ مِنْ عَفْوِكَ وَصَفْحِكَ مِثْلَ الَّذِي تُحِبُّ وَتَرْضَى أَنْ يُعْطِيَكَ اللَّهُ مِنْ عَفْوِهِ وَصَفْحِهِ»⁽³⁾

ص: 70

1- غررالحکم / 6166.

2- الدعوات راوندی، ص 108.

3- نهج البلاغه ، نامه 53.

به تحقیق مردم دو دسته اند: ای مالک! دسته ای برادر دینی تو و دسته ی دیگر همانند تو در آفرینش می باشند. اگر گناهی از آنان سر می زند با علت هایی بر آنان عارض می شود، یا خواسته و ناخواسته،

اشتباهی مرتکب می گردند. آنان را ببخشای و بر آنان آسان گیر، آن گونه که دوست داری خدا تو را ببخشد و بر تو آسان گیرد.

و در ادامه حضرت باز از حقوق شهروندان می فرماید که:

«دوست داشتنی ترین چیزها در نزد تو، در حق، میانه ترین و در عدل فراگیر ترین و جلب خشنودی مردم گسترده ترین باشد... ای مالک! اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی عموم مردم می باشند، پس به آنها گرایش داشته و اشتیاق تو به آنان باشد. از مردم آنان که به دنبال عیوب دیگران بیشتر جست و جو می کنند از خود دور کن و دشمن بدار، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوتر است... پس چندان که می توانی زشتی ها را بپوشان، تا آن را که دوست داری بر مردم پوشیده ماند خدا بر تو بپوشاند.»

نتیجه آن شد که گذشت اخلاقی از عیوب هموطنان و همشهریان مورد سفارش حضرت بود و نیز آن بزرگوار عدالت را برای آحاد جامعه درخواست نموده و چیزی که خشنودی همه طبقات را شامل شود تأکید فرموده است.

ص: 71

9. در شکل سخن گفتن، حتی وقتی کار به مجادله می کشد:

از جمله نعمت های الهی که در صدر قرار دارد نعمت تکلم و سخن گفتن است. این نعمت آنقدر ممتاز است که وقتی در مقام معرفی انسان نسبت به سایر موجودات برمی آیند می گویند: انسان حیوان ناطق است چون نطق حکایت از وجود عقل و روح بلند این موجود برتر می نماید.

خداوند او را بر سایر موجودات فضیلت و برتری داده که فرموده:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (1)

ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و در خشکی و دریا سیرشان دادیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان کردیم و بر بسیاری از آفریده های خویش آنان را برتری کامل دادیم.

با همه اهمیتی که برای زبان و نیروی گفتاری انسان بحث شده اگر با

ص: 73

پشتوانه عقلانی به سخن باز نشود. حالت درنده خویی پیدا خواهد کرد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرمود: «اللِّسَانُ سَبْعُ اِنْ حُلِّيَ عَنْهُ عَقْرًا» (1)

زبان تربیت نشده درنده است که اگر رهایش کنی می گردد!

باید سنجیده و با فکر سخن گفت و نه هر چه بر زبان آمد بیان کرد چه بسا یک سخن نامربوط فتنه ی بزرگی بر پا خواهد کرد. و سخن معرف شخصیت انسان هاست.

همان طور که گفته شده: «تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.»

سخن گفتن آدابی دارد که قرآن و عترت در قالب های متفاوت بیان فرموده اند و اگر خواهان آن است که از لغزش زبان در امان بماند حتما دستورات قرآنی و کلمات معصومین علیه السلام را به کار بندد.

و چه زیباست که بدانیم با همین زبان چه انسان هایی توسط انبیاء و اولیاء هدایت شدند و چون گوش راه دل است آنان که گوش به سخنان آن بزرگواران دادند و به کار بستند هدایت شده و عاقبت شایسته ای داشته اند قرآن در باره مسئله تبلیغ انبیاء توسط زبان می فرماید:

«فَاِنَّمَا يَسِرْنَ اَهْلًا بِلِسَانِكَ لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا» (2)

ما قرآن را به زبان تو آسان ساختیم تا با آن اهل تقوا را بشارت دهی و دشمنان لجوج را بترسانی.

«ادْعُ اِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

ص: 74

1- نهج البلاغه، حکمت 60.

2- مریم / 97.

مردم را به سوی پروردگارت به وسیله حکمت و موعظه نیکو و به طریقی که نیکوتر است برای مناظره دعوت کن.

پیامبر عظیم الشان اسلام مأمور بود که با این زبان مردم را به سوی پروردگار دعوت کند و گاهی اگر لازم شد با مخالفان مناظره نماید.

در فرمان خداوند حتی در هنگام مجادله و مناظره رعایت ادب در گفتار بشود و سخنی های نیکو مبادله گردد.

مؤمن با دشمن خود هم نباید حرف های زشت بر زبان جاری سازد. با دوست و دشمن باید درست حرف زد. به ویژه در مواقعی که حرفی که می زنیم بدون مطالعه و قطعی شدن، نقل کنیم.

سکوت و بستن دهان مربوط به همین مواقع است. چنانکه امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمود: «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَى جَوَارِحِكَ كُلِّهَا فَرَائِضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2)

ص: 75

آنچه نمی دانی مگو، بلکه همه آنچه را که می دانی نیز مگو، خداوند بزرگ بر اعضاء بدنت چیزهایی را واجب کرده که از آنها در روز قیامت بر تو حجت آورد. بسیاری از سخنانی که بین افراد رد و بدل می شود بدون توجه به اینکه واقعیت دارد یا خیر و بعد که معلوم می شود که حقیقت نداشته مثل آب ریخته دیگر نمی توان جمعش کرد.

1- نحل / 125.

2- نهج البلاغه، حکمت 382.

باز مولا یمان علی علیه السلام می فرماید:

«الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ، فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صِرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَأَحْزَنُ لِسَانَكَ كَمَا تَحْزَنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ، فُرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً» (1)

سخن در اختیار توست تا آن را نگفته باشی و چون گفتی تو در بند و اختیار آئی، پس زیانت را نگهدار چنان که طلا و نقره خود را نگه می داری، زیرا چه بسا سخنی که نعمتی را طرد یا نعمتی را جلب کرد.

«وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (2)

با مردم درست و نیکو صحبت کنید.

درست صحبت کردن شامل تمام محسنات و خوبی ها در سخن گفتن می شود. حتی اگر مورد ناسزا و اهانت قرار گرفتیم باید با بزرگواری پاسخ دهیم و حرف زشت نزنیم خداوند درباره ی عبادالرحمان و ویژگی های اخلاقی ایشان می فرماید: «إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (3)

هر زمان با لغوی روبرو شوند از خود بزرگواری نشان می دهند.

و نیز فرمود: «إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (4)

و اگر نادانان چیزی به آنها بگویند، در جواب سلام می گویند.

شأن مؤمن بالاتر از آن است که کلام ناموزن و نازیبا از او شنیده شود حرف هایش چون درّ گرانبها ارزشمند است، عفت کلام دارد، در گفتارش از هر آنچه رذایل اخلاقی محسوب می شود و ارتباط با زبان دارد منزه و

ص: 76

1- نهج البلاغه، حکمت 381.

2- بقره / 83.

3- فرقان / 72 و فرقان / 63.

4- فرقان / 72 و فرقان / 63.

پاکیزه است. از مؤمن هیچ گاه کسی دروغ، تهمت، غیبت و نَمّامی و سخن چینی و بردن آبروی مردم و باطل نمی شنود. همه به این خاطر است که پشت سر گفتارش عقلانیت است و هر چه می گوید اول فکر می کند و بعد سخن می گوید.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان شگفت آوری دارد که کسی مثل آن را نگفته است:

«لِسَانُ الْعَاقِلِ وَرَاءَ قَلْبِهِ وَ قَلْبُ الْأَحْمَقِ وَرَاءَ لِسَانِهِ» (1)

زبان عاقل در پشت قلب اوست و قلب احمق در پشت زبانش قرار دارد.

«قَلْبُ الْأَحْمَقِ فِي فِيهِ وَ لِسَانُ الْعَاقِلِ فِي قَلْبِهِ» (2)

قلب احمق در دهان او، و زبان عاقل در قلب او قرار دارد.

«فَكَّرْتُ ثُمَّ تَكَلَّمْتُ تَسْلَمٌ مِنَ الزَّلَلِ» (3)

اول فکر کن و بعد سخن بگو تا از لغزش در امان بمانی.

سعدی هم از کلام مولا الهام گرفته و گفته است «اول اندیشه وانگهی گفتار»

پس دانستیم که قرآن و عترت از ما می خواهند که درست و با نزاکت حرف بزنیم و اگر تابع راستین آن دو ثقل عظیم هستیم. باید عنان زبان را در اختیار بگیریم نسنجیده چیزی بر زبان جاری نکنیم.

امام علی علیه السلام در جنگ صفین شنید که یارانش شامیان را ناسزا می گویند. فرمود: «إِنِّي أَكْرَهُ لَكُمْ أَنْ تَكُونُوا سَبَّابِينَ، وَ لَكِنَّكُمْ لَوْ

ص: 77

1- نهج البلاغه، حکمت 40 و نهج البلاغه، حکمت 41.

2- نهج البلاغه، حکمت 40 و نهج البلاغه، حکمت 41.

3- غررالحکم / 407.

وَصَدَّقْتُمْ أَعْمَالَهُمْ وَذَكَرْتُمْ حَالَهُمْ، كَانَ أَصُوبَ فِي الْقَوْلِ وَ أْبْلَغَ فِي الْعُدْرِ وَقُلْتُمْ مَكَانَ سَبِّكُمْ إِيَّاهُمْ، اللَّهُمَّ احْقِنِ دِمَاءَ نَاوِدِ مَاءَ هُمْ وَأَصْلِحْ ذَاتَ بَيْنِنَا وَبَيْنِهِمْ وَاهْدِهِمْ مِنْ ضَلَالَتِهِمْ، حَتَّى يَعْرِفَ الْحَقَّ مِنْ جَهْلِهِ وَيَرْعَوْى عَنِ الْعِىِّ وَالْعُدْوَانِ مَنْ لَهَجَ بِهِ» (1)

من خوش ندارم که شما دشنام دهنده باشید، اما اگر کردارشان را توصیف و حالات آنان را بازگو می کردید، به سخن راست نزدیک تر و عذر پذیرتر بود. خوب بود به جای دشنام آنان می گفتید: خدایا! خون ما و آنها را حفظ کن، بین ما و آنان اصلاح فرما و آنان را از گمراهی به راه راست هدایت کن، تا آنان که جاهلند، حق را بشناسند و آنان که با حق می ستیزند، پشیمان شده به حق بازگردند.

کرامت و بزرگواری مولایمان علی علیه السلام ما را ملاحظه نمودید و دانستید که حضرتش با دشمنی که رو در روی او ایستاده و می جنگد چه منطقی دارد و اگر ما دم از ولای علی علیه السلام می زنیم باید ادب در کلام داشته باشیم حداقل با همکیشان خود درست صحبت کنیم و به کسی ناسزا نگوییم.

منش تمامی ائمه علیهم السلام لا مثل جدشان علی علیه السلام بود؛ فرزند عزیز همین امام همام امام حسن مجتبی علیه السلام وقتی مردی از شام به مدینه آمده بود و تحت تأثیر تبلیغات سوء معاویه و مردم شام قرار گرفته با دیدن امام حسن علیه السلام بدون مقدمه شروع به ناسزا گفتن نسبت به آن بزرگوار نمود، ولی امام علیه السلام هیچ عکس العملی نشان نداد تا اینکه آن مرد هر چه خواست

ص: 78

گفت. آنگاه امام علیه السلام پیش رفته و با تبسم به او فرمود: «اگر اجازه دهی تو را راضی می‌کنم چنانچه چیزی بخواهی به تو خواهم داد، و اگر راه را گم کرده‌ای من نشانت دهم، اگر احتیاج به باربر داری من اسباب و بار تو را با وسیله‌ای به منزل می‌رسانم، اگر گرسنه‌ای تو را سیر کنم، اگر احتیاج به لباس داری تو را می‌پوشانم. اگر فقیری بی‌نیازت کنم، اگر فراری هستی تو را پناه می‌دهم، هر آینه حاجتی داشته باشی برمی‌آورم چنانچه اسباب و همسفران خود را به خانه ما بیاوری برایت بهتر است زیرا ما اسباب

پذیرایی کافی در اختیار می‌گذاریم. مرد شامی که از شنیدن گریه اش گرفت و گفت: «أَشْهَدُ أَنَّكَ خَلِيفَةُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ» گواهی دهم که تو خلیفه خدا روی زمینی. تو و پدرت ناپسندترین مردم نزد من بودید، اینک

محبوب‌ترین خلق در نظر شدیدی. او میهمان حضرت شد و با اعتقاد به ولایت امام حسن علیه السلام از مدینه به شام کوچ کرد»⁽¹⁾

ص: 79

1- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 19.

10. در زمانی که دنیا به ما اقبال می کند و صاحب ثروت می شویم:

بر فرض آنکه از راه حلال ثروت به دست آید صاحب ثروت باید بداند که با این اقبال دنیا وظیفه او نسبت به فقرا و مستمندان یا آنان که زندگی متوسط دارند انفاق و احسان است.

در اسلام ثروتمند شدن از راه مشروع منعی ندارد اما باید حق سائل و محروم، خمس و زکات و انفاق با آن همراه باشد و همین باعث می شود که تعدیل در ثروت انجام گیرد. «أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ... وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ»⁽¹⁾

و آنچه را پروردگارشان عطا فرموده دریافت می کنند، زیرا که آنان پیش از این نیکو کار بودند... و در ثروت هایشان حقی برای سائل و محروم بود.

« وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ، لِّلْسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ، وَالَّذِينَ

ص: 81

و آنهایی که در ثروت هایشان حق معلومی است، برای سائل و محروم و آنهایی که روز پاداش را تصدیق می کنند.

کسی که معتقد به قیامت است از ثروت خود برای جهان آخرت خود قدم هایی برمی دارد. ثروتمندان مکلف هستند مازاد از نیاز خود را در راه خدا انفاق کنند این تکلیف گاهی به شکل واجب مطرح است مثل خمس و زکات و گاهی به صورت مستحب و امری پسندیده و مورد رضایت خداوند تبارک و تعالی است، قرآن زندگی قارونی را محکوم می کند و با آیات روشنگرانه خود به پیروان خود می آموزد که اهل جمع کردن مال منحصرأ نباشند.

«الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ، حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ، كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ» (2)

زیاده طلبی شما را سرگرم کرده تا آنجا که به قبرها رسیدید، نه چنین است، به زودی خواهید فهمید. باز نه چنین است، به زودی خواهید فهمید. در اسلام انباشته شدن ثروت امر طبیعی نیست. در واقع اگر حقوق تعلق گرفته به دارائی ها پرداخته گردد ثروتی کلان اندوخته نخواهد شد.

به کلام مولای متقیان علی علیه السلام دقت کنید که فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مُتَّعَ بِهِ غَنِيٌّ وَاللَّهُ تَعَالَى سَأَلَهُمْ عَنْ ذَلِكَ» (3)

ص: 82

1- معارج / 24 تا 26.

2- 2. تکاثر / 1 تا 4.

3- نهج البلاغه، حکمت 328.

همانا خدای سبحان روزی فقراء را در اموال سرمایه داران قرار داده است، پس فقیری گرسنه نمی ماند، جز به کامیابی توانگران و خداوند از آنان درباره گرسنگی گرسنگان خواهد پرسید.

در بیانی دیگر فرمود: «مَا أَجْوَدَ يَدَهُ وَهُوَ عَنِ ذَاتِ اللَّهِ بِخَيْلٍ، فَمَنْ

«آتَاهُ اللَّهُ مَالًا فَلْيَصِلْ بِهِ الْقَرَابَةَ وَ لِيُحْسِنِ مِنْهُ الصِّيَافَةَ وَ لِيُفَكَّ بِهِ الْأَسِيرَ وَ الْعَانِي وَ لِيُعْطِ مِنْهُ الْفَقِيرَ وَ الْغَارِمَ وَ لِيَصْبِرَ نَفْسَهُ عَلَى الْحُقُوقِ وَ النَّوَائِبِ ابْتِغَاءَ الثَّوَابِ فَإِنَّ فَوْزًا بِهِذِهِ الْخِصَالِ شَرَفٌ مَكَارِمِ الدُّنْيَا وَ دَرَكٌ فَضَائِلِ الْآخِرَةِ» (1)

دست سخاوتمند ندارد، آن کس که از بخشش در راه خدا بخل می ورزد! آن کس که خدا او را مالی بخشید، پس باید به خویشاوندان خود بخشش نماید. و سفره مهمانی خوب بگستراند و اسیر آزاد کند و رنج دیده را بنوازد و مستمند را بهره مند کند و قرض وام دار را پردازد و برای درک ثواب الهی در برابر پرداخت حقوق دیگران، و مشکلاتی که در این راه به او می رسد شکیبا باشد، زیرا به دست آوردن صفات یاد شده، موجب شرافت و بزرگی دنیا و درک فضایل سرای آخرت است.

آنچه را که حضرت امیرمؤمنان علیه السلام درباره اهل ثروت فرمودند نیاز به یک اراده ی قوی و عزمی جزم دارد.

همان گرامی فرمود: « أَصْلُ الْعَزْمِ الْحَزْمُ ، وَ تَمَرَّتُهُ الظَّفَرُ » (2)

ریشه اراده و تصمیم دوراندیشی و میوه ی آن کامیابی.

ص: 83

1- نهج البلاغه، خطبه 142.

2- غررالحکم، 6456.

دوراندیش یعنی کسی پایان این دنیا را برای خود در نظر بگیرد که هرآنچه از ثروت دنیا در اختیار دارد همه اش اعتباری است و روزی باید همه را بگذارد و برود و نیز می داند هر چه در زمان زنده بودن خود در راه خدا انفاق کند ثواب برای برزخ و قیامت خویش ذخیره می کند.

اعتقاد به قیامت است که ثروتمندان را وادار به کارهای خیر می کند، مدرسه و مسجد می سازند، درمانگاه و بیمارستان برای نیازمندان تأسیس می نمایند و از خود صدقات جاریه باقی می گذارند چون باور دارند که در عالم برزخ عمل منقطع نیست. یعنی اگر کسی از خود باقیات الصالحات برجا گذاشته باشد تا مادامی که مردم از برکات مؤسسات بنیان گذار خیر می برند سهمی هم برای بانی در نظر گرفته می شود.

قرآن و عترت در موارد متعدد و بی شمار ما را دعوت به خیرسانی به هموعانمان نموده اند. اگر ما دوراندیش باشیم و کلمات نورانی قرآن و عترت را بکار بندیم بی شک خیر دنیا و آخرت را یک جا برای خود اندوخته ایم.

باز مولایمان علی علیه السلام می فرمود: «فِيهَا أَمْثَالًا صَائِيَّةً، وَ مَوَاعِظَ شَافِيَّةً، لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَّةً وَأَسَدَّ مَاعَاً وَاعِيَّةً، وَأَرَاءَ عَازِمَةً وَ أَلْبَابًا حَازِمَةً»⁽¹⁾

چه مثل های درست و اندرزهای شفافبخشی! البته اگر با دل های پاک و گوش های شنوا و اندیشه های مصمم و خردهای استوار و دوراندیش

ص: 84

برخورد کنند. اگر اندرزهای شفا بخش قرآن و عترت در باره خیر و برکات احسان به مردم به گوش جان اهل ثروت اثر بگذارد لحظه ای آرام ندارند. درخواست مستمندان را از خود، یک موهبت الهی می دانند و هیچ گاه دست رد به سینه مستحق واقعی نمی زنند.

سخنان آموزند امیر مؤمنان علیه السلام عجیب است: «أَبْدُلْ لِأَخِيكَ دَمَّكَ وَ مَا لَكَ وَ لِعَدُوِّكَ عَدْلَكَ وَ إِنصَافَكَ وَ لِلْعَامَّةِ بِشْرَكَ وَ إِحْسَانَكَ»⁽¹⁾

جان و مالت را فدای برادر خود کن و عدل و انصافت را نثار دشمنت و خوشرویی و احسانت را به عموم مردم ببخش.

در اینجا به دو نمونه قرآنی و روایی اشاره می کنم که هر دو صاحب ثروت شدند اما در عمل پیروی از فرمان خدا و رسول ننمودند و لکه ننگی در تاریخ از خود بجای گذاشتند و برای مردم دنیا سنبل و ضرب المثل به عنوان انسان های بخیل گردیدند.

خداوند تبارک و تعالی داستان قارون را در سوره مبارکه قصص اینگونه نقل می فرماید: «قارون از قوم موسی بود که بر آنها طغیان کرد و آن قدر به او ثروت و گنج دادیم که حمل گنجینه های او برای یک گروه زورمند مشکل بود. قومش به او گفتند: مغرور مشو که خداوند مغروران را دوست نمی دارد.

از آنچه خداوند به تو عنایت فرموده، آخرت را جستجو کن و حظ خود را از دنیا فراموش مکن و همان طور که خداوند به تو نیکی فرموده، تو نیز نیکی کن و در روی زمین طغیان مکن که خداوند اهل فساد را دوست

ص: 85

قارون گفت: این ثروت را با تدبیر و دانش خویش به دست آورده ام. آیا نمی دانست که پروردگار گروه‌هایی را قبل از او نابود کرد که از نظر قدرت و جمعیت از او قوی‌تر و بیشتر بودند؟ مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند؟!

قارون با تمام زیورآلاتش در برابر قومش ظاهر شد. عده‌ای گفتند: ای کاش ما هم مثل آنچه قارون دارد می‌داشتیم. به راستی که چه حظ بزرگی از دنیا برده است! عده‌ای که دارای علم و معرفت بودند، گفتند: وای بر شما! ثواب الهی برای اهل ایمان! و آنانی که کارهای پسندیده می‌کنند بهتر است و به این ثواب فقط اهل صبر خواهند رسید.

«فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مِنَ الْمُنتَصِرِينَ»

وما قارون و خانه اش را در زمین فرو بردیم و کسی را نداشت که در برابر پروردگار یاری اش کنند و خود نتوانست کاری بر خویش انجام دهد. صبحگاه، آنانی که روز گذشته آرزوی ثروت او را می‌کردند، گفتند: وای بر ما! گویی چنین است که خداوند به هر که بخواهد روزی بسیار دهد و بر هر که بخواهد، تنگ می‌گیرد. اگر خداوند بر ما منت نگذارده بود ما هم در زمین فرو می‌رفتیم. ای وای که کافران رستگار نخواهند شد.

این سرای آخرت است که برای آنانی قرار داده ایم که در دنیا اراده طغیان در زمین و فساد نکرده اند و پایان خوب از آن اهل تقواست. [\(1\)](#)

نمونه دوم داستان ثعلبه است که زبازد تاریخ شده است:

ثعلبه از کسانی بود که تمام نوبت های نماز در نماز جماعت شرکت می کرد یکبار از رسول خدا صلی الله علیه وآله و درخواست کرد دعا کنید که خداوند به من ثروت زیادی عنایت کند پیامبر هم درخواست او را رد نکرد و در حقش دعا کرد.

او صاحب چند گاو و گوسفند شد. کم کم فرصت حضور منظم در نماز جماعت را پیدا نکرد و توفیق از او سلب شد تا آنجا که در هر هفته گاهی حضور می یافت و آنقدر ثروتش زیاد شد که هیچ گاه او را در مسجد نمی دیدند تا آیه زکات نازل شد مأمورین جمع آوری زکات به سراغ ثعلبه رفتند و از او خواستند زکات گاو و گوسفندان خود را بدهد. او امتناع کرد و گفت بروید که من اکنون فرصت این کارها را ندارم و در آخر هم فرمان خدا و رسول را به اجرا در نیاورد! (1)

قارون و ثعلبه ها در تاریخ مماثل و هم شکل فراوان دارند چه بسا افرادی که خود را مسلمان می دانند و حتی ادعای شیعه بودن می نمایند اما از پرداخت حقوق واجب امتناع می ورزند.

به عنوان مثال مدعی می شوند که ما یک آیه بیشتر در قرآن درباره خمس نداریم. آیا اینها برای وجوب روزه و حج غیر از یک آیه در قرآن سراغ دارند و آیا پرداخت و خمس و زکات مثل سایر واجبات، جزو فروع دین ما محسوب نمی شوند.

ممکن است کسانی باشند که هستند و اعتقاد به ولایت و امامت

ص: 87

خاصه ی ائمه طاهرین علیهم السلام ندارند و می گویند در زمان خلیفه اول پرداخت خمس ممنوع شد ولی ما که شیعه هستیم و پیرو خاندان عصمت و طهارت چرا زیر بار این حق واجب نمی رویم.

اگر در جامعه اسلامی ما خمس اموال و دارائی ها از ناحیه ثروتمندان و نیز زکات آنانی که به اموالشان زکات تعلق می گیرد پرداخت شود یک تعادل نسبی در ثروت به وجود خواهد آمد.

یک بخش زیادی که به این وسعت اختلاف طبقاتی را به وجود آورده آن است که یکی در اوج ثروت و یکی در نازلترین آن قرار دارد. و آنکه در اوج ثروت است وظیفه شرعی خود را درباره اموال به دست آورده انجام نمی دهد و الا چرا باید یکی وسیله نقلیه ای برای استفاده خود اختصاص دهد که بیش یک میلیارد ارزش دارد و زیر سایه او در همان شهر افراد زیادی باشند پول پرداخت وسیله ی نقلیه درون شهری را ندارند.

یکی در سال چند بار سفرهای پر هزینه خارجی داشته باشد و دیگری قدرت سفر به نزدیک ترین شهرستان مورد علاقه اش را نداشته باشد. یکی برای فرزندش میلیاردی جهت ولیمه عروسی و جهیزیه اختصاص دهد و دیگری در همان منطقه قادر نباشد حتی وام چند میلیونی برای دختر دم بخت خود و یا عروسی فرزند پسرش داشته باشد.

همه این فاصله ها به خاطر آن است که ثروتمندان به وظیفه خود عمل نمی کنند و تابع قرآن و عترت نیستند.

11. در رابطه ی پیوند خویشاوندی و ارحام:

قرآن و عترت بهترین و گویاترین دیدگاه را درباره خویشاوندان و ارحام دارند و در هیچ زمینه ای از مسائل مربوط به شئون خانواده چیزی را فروگذار نکرده اند.

جامعیت کلمات قرآن و عترت در حدی است که دانشمندان شرق و غرب عالم اعم از مسلمان و غیر مسلمان با همه تلاشی که در تشریح هر بعد از ابعاد مربوط به خانواده و ارحام و روابط آنها در شیوه ها و رنگ های مختلف داشته اند در عین حال، جان کلام و عصاره یک مقاله و یا کتاب آنها در یک آیه و یا حدیث بیان شده است.

در اسلام خویشاوندان اعم از طبقه اول که پدر و مادر و فرزندان باشند و یا طبقات دیگر از قبیل خواهر و برادر و اقوام نزدیک نظامی دارند و برای هر یک از اعضاء آن وظیفه خاصی معین شده و این نظام از جانب کسی تعیین شده که خود خالق بشر و آشنای به تمام روحيات و خلیات اوست

ص: 89

و دقیقاً آگاه است که چه روش و راهی سعادت دنیا و آخرت او را تأمین می نماید.

آنچه در این فصل ما به آن می پردازیم نمونه بسیار مختصری از هزاران دستورالعمل قرآن و عترت در تبیین وضع خانواده و ارحام در جهت و خیر و صلاح آنهاست. اولین نکته ای که در رابطه حقوق خانواده باید رعایت شود وظایف متقابل پدر و مادرها درباره فرزندان و فرزندان نسبت به پدر و مادرها است که در فصل ششم تا حدی به آن پرداختیم.

چیزی که در این فصل باید مورد دقت قرار گیرد توجه دادن فرزندان به حقوق والدین و توجه به حقیقت که پدر و مادر دو وجود پر ارزشی هستند که در تمام ادیان آسمانی و حتی مکتب های غیرالهی مورد احترام و تکریم می باشند.

قرآن و عترت این حس درونی انسان را که از عاطفه و عقل سرچشمه می گیرد تحریک نموده و با بیانات مکرر و مفصل ارزش آنها را آن طور که باید و شاید نشان داده اند و به فرزندان دستور می دهند که لحظه ای از احترام به پدران و مادران غفلت نکنند.

در قرآن کریم اطاعت و تکریم پدر و مادر در کنار اطاعت پروردگار ذکر شده و این نشان دهنده ی این مطلب است که حق پدر و مادر از بزرگ ترین حقوق و بر همه چیز مقدم می باشد.

فرزندان باید در هر حال و در هر شرایطی که از نظر موقعیت های اجتماعی و علمی هستند به آنها احترام بگذارند اگر چه پدر و مادریخلاف مکتب و مرام خود داشته باشند و بیچاره و بدبخت کسی که در

انجام وظائف نسبت به آنها کوتاهی کند و یا مغضوب آنها قرار گیرد.

« وَقَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا، إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَلَا تَنْهَرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَاحْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا» (1)

پروردگارت مقرر داشته که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید اگر یکی از ایشان یا هر دوشان نزد تو به پیری رسیدند به آنها مگو ملول شدم و تندیشان مکن و با ایشان سخنی ملایم گوی، با مهربانی جنبه افتادگی برای ایشان پیش آر و بگو پروردگارا چنانکه مرا از کودکی تربیت کرده اند بر آنها رحمت فرست.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه فوق و تفسیر «وَاحْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ» چنین فرموده است:

«لَا تَمَلَأْ عَيْنَيْكَ مِنَ النَّظَرِ إِلَيْهِمَا إِلَّا بِرَحْمَةٍ وَرَقَّةٍ وَلَا تَرْفَعْ صَوْتَكَ فَوْقَ أَصْوَاتِهِمَا وَلَا يَدَّكَ فَوْقَ أَيْدِيهِمَا وَلَا تَقْدِّمْ قُدَامَهُمَا» (2)

نسبت به پدر و مادرت هرگز با تندی نگاه نکن و با نگاه خیره و پر توجه به آنان نظر مکن، مگر نگاهت از روی کمال رأفت و مهربانی باشد. مواظب باش صدایت بلندتر از صدای آنها نشود و دستت بالای دست آنها نرود و پیشاپیش پدر و مادرت راه نروی.

ص: 91

1- اسراء / 23 و 24.

2- مجمع البیان، ج 6، ص 411.

رسول الله صلى الله عليه وآله درباره نیکی به پدر و مادر فرمود:

«بِرُّ الْوَالِدَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ وَالْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (1)

نیکی و احسان به پدر و مادر از نماز و روزه و حج و عمره و جهاد افضل و ثوابش بیشتر است.

همان گرامی فرمود: «مَنْ أَصْبَحَ مَرْضِيًّا لِأَبَوَيْهِ أَصْبَحَ لَهُ أَبَانٍ مَفْتُوحَانِ إِلَى الْجَنَّةِ» (2)

کسی که صبح کند در حالی که پدر و مادر او از وی راضی باشند دو در از بهشت بسوی او باز می شود.

امام صادق علیه السلام می فرماید: «روزی پیغمبر صلی الله علیه وآله در مجلسی نشسته بود، خواهر رضاعی حضرت وارد شد، حضرت به او احترام شایانی نمود و با دیدن او خوشحال شد و زیر اندازی برای او قرار داد که بر او بنشیند و سپس با او مشغول صحبت شد آن دختر رفت و کمی بعد برادر او که برادر رضاعی حضرت بود، وارد شد. ولی در اینجا پیغمبر آن احترام را بر او انجام نداد. یکی از حضار پرسید ای رسول خدا علت این اختلاف چه بود، در حالی که این شخص مرد است؟ فرمود: علت این بود که آن دختر بیشتر به پدر و مادر خویش احترام می گذارد.» (3)

تکریم و محبت به پدر و مادر الزامی است خواه پدر و مادر با ما هم عقیده باشند و خواه مخالف. فرزندان از دیدگاه قرآن و عترت حق ندارند

ص: 92

1- جامع السعادات، ج 2، ص 259.

2- همان، ج 2، ص 260.

3- همان، ج 2، ص 259.

حتی با پدر و مادری که از نظر مرام و عقیده و رفتار خلاف اعتقادات مخالف آنهایند رفتار تند و خشن داشته باشند چون پیوند خویشاوندی را هیچ چیز قطع نمی کند.

مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: «إِنَّ لِي أَبَوَيْنِ مُخَالَفَيْنِ، فَقَالَ: بَرَّهُمَا كَمَا تَبَرُّ الْمُسْلِمِينَ مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا» (1)

من دارای پدر و مادری مخالف شما اهل بیت هستم؛

حضرت فرمود: به آنها نیکی کن همان طور که موظفی به دوستان ما نیکی کنی. فرزندان بدانند اگر دوست دارند که از چشم امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیفتند باید حقوق پدران و مادران خود را رعایت کنند و کاری نکنند که نسبت به آنها بی احترامی شود.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: «پدرم امام سجاد علیه السلام در رهگذر مردی را دید که با پسر جوانش راه می رود، ولی فرزند در حین حرکت به دست پدر تکیه داده است. امام سجاد از مشاهده این رفتار برخلاف ادب و بی احترامی فرزند به پدر آنقدر ناراحت و آزرده خاطر گردید که تا آخر عمر با آن پسر وظیفه ناشناس سخن نگفت!» (2)

امام رضا علیه السلام می فرمود: «عَلَيْكَ بِطَاعَةِ الْأَبِ وَبِرِّهِ وَالتَّوَّاضِعِ وَالْخُضُوعِ وَالْأَعْظَامِ وَالْأَكْرَامِ لَهُ إِلَى أَنْ قَالَ وَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَقَّهُمَا بِحَقِّهِ فَقَالَ اللَّهُ أَشْكُرُ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (3)

ص: 93

1- جامع السعادات، ج 2، ص 260.

2- مجموعه ی ورام، ج 2، ص 208.

3- مستدرک والوسایل، ج 1، ص 627.

از پدرت اطاعت کن و نسبت به او مراتب نیکی و تواضع و خضوع و بزرگداشت و تکریم را معمول دار، همان طور که خداوند در قرآن حق پدر و مادر را قرین حق خود قرار داده و فرموده است: شکر گزار من و شکرگزار پدر و مادرت باش که برگشت همه به سوی من است.

پیامبر مهربان صلی الله علیه و آله آنقدر سفارش پدر و مادر را فرموده که به احتمال زیاد درباره هیچ مخلوقی از مخلوقات خدا جز اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام اینقدر سفارش فرموده است.

«نَظَرُ الْوَالِدِ إِلَى الْوَالِدِيَّةِ حُبًّا لَهُمَا عِبَادَةٌ» (1)

نگاه محبت آمیز فرزند به روی پدر و مادر عبادت محسوب می شود.

«بَرُّوْا اٰبَاءَكُمْ يَبْرِكْكُمْ اَبْنَاؤُكُمْ» (2)

به پدران خود نیکی کنید تا فرزندان شما هم به شما نیکی نمایند.

«رِضَى اللّٰهِ فِى رِضَى الْوَالِدَيْنِ وَ سَخَطُهُ فِى سَخَطِهِمَا» (3)

خشنودی پدر و مادر، رضای خداوند است و خشم الهی در غضب پدر و مادر است.

مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال کرد، حق پدر بر گردن فرزند چیست؟

فرمود: «لَا يُسَمِّيهِ بِاسْمِهِ وَلَا يَمْشِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا يَجْلِسُ قَبْلَهُ وَلَا يَسْتَسِبُّ لَهُ» (4)

او را به اسم نخواند (پدر جان و امثال بگوید) و در راه رفتن همدوش او

ص: 94

1- تحف العقول، ص 46.

2- بحار، ج 17، ص 184.

3- مستدرک، ج 2، ص 627.

4- کافی، ج 2، ص 158.

راه نرود و در ورود در مجالس قبل از او نشیند و کاری نکند که مردم به پدرش ناسزا گویند. و در بیانی که امام صادق علیه السلام در پاسخ ابراهیم بن شعیب دادند که از حضرت خواسته بود که من با پدر بسیار پیر و ناتوان خود چه کنم حتی برای قضای حاجت، من او را یاری می دهم؟ فرمود:

«إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَلِيَّ ذَلِكَ مِنْهُ فَافْعَلْ وَ لَقْمَهُ بِيَدِكَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ لَكَ غَدًا»⁽¹⁾

اگر می توانی اینکار را ادامه بده و لقمه هم به دهانش بگذار که این عمل تو نتیجه اش در فردای قیامت بهشت است.

اغلب پدران و مادران چه در قید حیات باشند و یا از دنیا رفته باشند از فرزندان خود توقع امور مادی و دنیوی را ندارند ولی چیزی که آنها به آن نیازمند بخصوص وقتی در عالم برزخ قرار گرفتند و دستشان از دنیا کوتاه شد، دعا و طلب مغفرت بر آنهاست.

دو رکعت نمازی که اولاد برای پدر و مادر می خواند روح آنها را در آن عالم شاد و متعالی می کند.

«در روایت که حضرت صادق علیه السلام همه روزه دو رکعت نماز برای پدر و مادر خویش می خواند و همیشه در رکعت او سوره مبارکه

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» و در رکعت دوم سوره مبارکه «إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ» را قرائت می کرد»⁽²⁾

امام سجاد علیه السلام هم برای پدر و مادر خویش اینگونه دعا میکرد:

بار خدایا بر محمد و آل و فرزندان او درود فرست، و پدر و مادر مرا به بهترین چیزی که به پدران و مادران با ایمانت اختصاص داده ای امتیاز

ص: 95

1- همان، ج 2، ص 162.

2- وسائل الشیعه، ج 2، ص 656.

بده، ای بخشنده ترین بخشنندگان! پروردگارا! یادشان را پی نمازها و در وقتی از اوقات شب و در هر ساعتی از ساعات روزم از یادم مبر، خداوندا بر محمد و آل او درود فرست، و مرا به وسیله دعای برای ایشان و آنها را به سبب مهربانی هایشان به من بیامرز آن هم آمرزشی پا برجا و به شفاعت و میانجی گری من برای ایشان از آنها راضی و خشنود شو و آنها را با گرمی داشتن به جاهای آسایش (بهشت) برسان»(1)

درست است که پدر و مادر و فرزندان جز وظیفه اول فامیل و ارحام می باشند ولی نباید فراموش کرد که ما یک وظایف دیگری نسبت به طبقات دیگر اقوام داریم که به تعبیر قرآن و عترت به صله ارحام معروف است.

قرآن قطع کردن آنچه را که خداوند به وصل کردن امر فرمود، خسران و ضرر میدانند: «الَّذِينَ يَنْتَقِضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ»(2)

آنهایی که پیمان خود را پس از بستن می شکنند و آنچه خداوند به پیوستن آن فرمان داده قطع می کنند و در روی زمین فساد می نمایند، اینان خود زیانکارانند.

امام رضا علیه السلام می فرمود: «صِلْ رَحِمَكَ وَ لَوْ بِالسَّلَامِ»(3)

صله رحم کنید گرچه با یک سلام.

و نیز فرمود: «صِلُوا أَرْحَامَكُمْ بِشَرِّهِ مِنَ الْمَاءِ»(4)

ص: 96

1- صحیفه سجادیه، دعای 24.

2- بقره / 27.

3- عیون اخبار الرضا، ج 2، ص 205.

4- همان.

صله رحم کنید و از به خویشاوندان خود محبت کنید گرچه با ظرفی از آب باشد.

امام صادق علیه السلام آنقدر به صله ی نسبت به ارحام اهمیت می داد که فرمود: سه چیز نشان آقایی انسان است، فرو بردن خشم، گذشت از لغزش ها و صله رحم با جان و مال»(1)

شاید بعضی برداشت غلطی از صله رحم داشته باشند و فکر کنند صله رحم اختصاص به دید و بازدید همدیگر دارد در حالی که این طور نیست صله یعنی انعام و تقصّل. صله رحم یعنی رسیدگی به اقوام تنگ دست و کمک به آنچه را در زندگی کم دارد و رفع گرفتاری های روزمره آنها بنابراین صله رحم واقعی طبق فرمایش امام صادق علیه السلام به آن است که با مال و جانت در مقام کمک نسبت به ارحام و فامیل برآیی.

ممکن است کسی سؤال کند تا کجا از طبقات فامیل، ارحام محسوب می شوند قدر متیقن و حتمی آن، این است که در قانون ارث هر کسی که از طبقات مختلف فامیل ارث بر ما به حساب می آید او جزو ارحام ما خواهد بود.

ص: 97

12. در اجرای کارهای هنری:

جایگاه هنر در اسلام چون از فطرت انسان ها سرچشمه می گیرد جایگاه مناسب و مطلوب است البته به شرط آنکه تحت نام هنر و هنرنمایی عمل و کاری بر خلاف موازین شرع مقدس انجام نگیرد.

هنر اینجاست که هنرمند هنر خود را در استخدام مکتب توحید قرار دهد و با کارهای زیبای خود تسخیر قلوب کند و دل ها را به خداوند تبارک و تعالی نزدیک نموده و در قالب کارهای هنری مردم را آشنای به معارف قرآن و عترت نماید.

شاید بعضی این طور فکر کنند که رهبران اسلام نظری درباره هنر ندارند در حالی که این گونه نیست. با بررسی و تحقیق در آیات شریفه قرآن و روایات معصومین علیه السلام خواهیم دید که بهترین و کامل ترین دیدگاه را در باره هنر دارند.

خط و خوش نویسی جزو اولین هنرهای بشری است که بخش زیادی

از آن اکتسابی است و در اثر تمرین و مداومت به دست می آید.

اهمیت این هنر انسانی آنقدر بلند و پر ارزش است که خداوند تبارک و تعالی بدان سوگند یاد می کند.

«ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ» (1)

ن، سوگند به قلم و آنچه می نویسند.

زیبانویسی از دو بعد قابل توجه است یکی درباره اصل خط مطرح است که باصطلاح خط نویسان به شکل نستعلیق، ثلث و کوفی و غیره نویسند و دوم آنکه متنی که نوشته می شود قابل فهم عموم و روان باشد.

امام علی علیه السلام درباره روش نویسندگی به نویسنده خود عبدالله بن ابی رافع دستور داد « أَلِقْ دَوَاتَكَ، وَأَطِلْ جِلْفَةَ قَلَمِكَ، وَفَرِّجْ بَيْنَ السُّطُورِ، وَفَرِّمِ بَيْنَ الْحُرُوفِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَجْدَرُ بِصَبَاحَةِ الْخَطِّ» (2) در دوات، ليقه ببنداز، نوک قلم را بلند گیر، میان سطرها فاصله بگذار و حروف را نزدیک به یکدیگر بنویس، که این شیوه برای زیبایی خط بهتر است.

بعد از خط نوبت به هنرهای دستی می رسد که باید گفت از شگفتی آفرین های نوع بشر است. این انسان با فکر و دست های خود چه ترسیم هایی از خلقت و آفرینش میکشد و گاهی آنقدر زیبا و ارزشمند نقاشی می کند مثل آن است که عین طبیعت را در مقابل چشمان ما قرار داده است.

ص: 100

1- قلم / 1.

2- نهج البلاغه، حکمت 315.

و گاهی با ذوق و سلیقه دلنواز خویش در صنعت و فن آوری چنان هنرنمایی می کند که همه را مجذوب خویش می نماید.

صنعتگران جزو هنرمند ترین هنرمندان ما هستند که از موهبت خدادادی خویش یعنی عقل و اندیشه بهترین استفاده را می کنند.

امیر مؤمنان علی علیه السلام به این قشر خاص توجه ویژه دارد و به مالک اشتر در تقسیم بندی افراد جامعه می فرماید:

«مِنَ الْقَضَاءِ وَالْعَمَالِ وَالْكَتَّابِ، لِمَا يُحْكِمُونَ مِنَ الْمَعَاقِدِ، وَيَجْمَعُونَ مِنَ الْمَنَافِعِ، وَيُؤْتَمِنُونَ عَلَيْهِ مِنْ خَوَاصِّ الْأُمُورِ وَعَوَامِّهَا. وَلَا قِوَامَ لَهُمْ جَمِيعاً إِلَّا بِالتُّجَّارِ وَذَوِي الصَّنَاعَاتِ، فِيمَا يَجْتَمِعُونَ عَلَيْهِ مِنْ مَرَافِقِهِمْ، وَيُقِيمُونَ مِنْ أَسْوَاقِهِمْ وَيَكْفُونَهُمْ مِنَ التَّرْفُقِ بِأَيْدِيهِمْ مَا لَا يَبْلُغُهُ رِفْقٌ غَيْرِهِمْ.» (1)

«سپاهیان و مردم، جز با گروه سوم نمی توانند پایدار باشند، و آن قضات و کارگزاران دولت و نویسندگان حکومتند که قراردادها و معاملات را استوار می کنند، و آنچه به سود مسلمانان است فراهم می آورند و در کارهای عمومی و خصوصی مورد اعتمادند. و گروههای یاد شده بدون بازرگانان و صاحبان صنایع نمی توانند دام بیاورند، زیرا آنان وسایل زندگی را فراهم می آورند و در بازارها عرضه می کنند و بسیاری از وسایل زندگی را با دست می سازند که از توان دیگران خارج است.»

ملاحظه می نمایید که مولایمان علی علیه السلام به هنری اشاره می فرماید که

ص: 101

1- نهج البلاغه، نامه 53.

در سطح بین الملل در تاریخ گذشته و حال قابل توجه بوده و هست.

صنایع دستی یعنی همان دست ساخته هایی که اگر در محل سکونت انسان هایی که صدها قرن پیش زندگی می کردند پیدا شود به عنوان آثار باستانی برای هر ملت و کشور آنقدر اهمیت دارد که در موزه ها نگهداری می شود و برای آنها قیمت نمی گذارند.

هنر از دوران اولیه بشر وجود داشته در آن مواقعی که بشر برای نرم کردن آهن دارای وسایل مدرن و پیشرفته نبوده است.

نمونه آن چند داستانی است که قرآن از نوح داود لال و ذوالقرنین نقل می کند. که کارهایشان از جمله هنرهایی است که با دست ساخته شده بودند.

خداوند به نوح علیه السلام خطاب فرمود:

طبق وحی ما و در برابر چشمان ما کشتی را بساز و درباره ستمکاران که باید غرق شوند، به من چیزی مگوی.

نوح مشغول ساختن کشتی شد و هر وقت بزرگان قومش از کنار او میگذشتند، مسخره اش می کردند. او می گفت: اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز بزودی شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد.»⁽¹⁾

«وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِيبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَاللَّنَّا لَهُ الْحَدِيدَ»⁽²⁾

به داود از جانب خود فضل و کرم بخشیدیم و فرمان دادیم که ای کوهها وای پرندگان! شما نیز با داود هم صدا شوید و آهن را برای او نرم کردیم.

ص: 102

1- هود / 37 و 38.

2- سبأ / 10.

دو هنر مهم برای داود علیه السلام از جانب پروردگار به او تفصل شده بود یکی صدای خوش که وقتی با خداوند مناجات میکرد همان طور که صوت داود معروف است کوه و دشت و پرندگان با او هم صدا می شدند و همه مردم عاشق خواندن او بودند.

امام صادق علیه السلام فرمود: «خدای عزوجل به داود علیه السلام وحی فرمود: ای داود، به من خوش باش و از یاد من لذت ببر و از نعمت مناجات با من برخوردار شو»(1)

و امیرالمؤمنین فرمود: خداوند عزوجل به آهن وحی کرد: «أَنْ لَنْ لِعَبْدِي دَاوُدَ، فَأَلَانَ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ الْحَدِيدَ فَكَانَ يَعْمَلُ كُلَّ يَوْمٍ دَرَعًا فَيَبِيعُهَا بِأَلْفِ دِرْهَمٍ»(2)

برای بنده ام، داود نرم شو. پس آهن نرم شو. پس آهن نرم شد و خدای متعال آهن را برای او نرم کرد. از آن پس، داود روزی یک زره می بافت و آن را به هزار درهم می فروخت

ذوالقرنین علیه السلام چون داود علیه السلام صاحب قدرت و لطف ویژه خداوند بود.

«إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا» (3)

ما در زمین (به ذوالقرنین) قدرت دادیم و از هر چیزی وسیله ای به او بخشیدیم. یکی از امکاناتی که خداوند به وی داد هنر سد سازی بود که امروزه در دنیا به عنوان پروژه های مهم کشاورزی و اقتصادی مطرح است.

«این گونه بود که ما از آن چیزها که نزد ذی القرنین بود، به طور کامل

ص: 103

1- روضه الواعظین، ص 505.

2- امالی صدوق، ص 164.

3- کشف / 84.

خبر داشتیم. و نیز او از آن وسایل استفاده کرد، تا به میان دو کوه رسید. در آنجا مردمی متفاوت با دو گروه سابق یافت که هیچ سخنی را نمی فهمیدند.

گفتند: ای ذی القرنین! یاجوج و ماجوج در این سرزمین فساد می کنند. آیا امکان دارد که ما بودجه ای در اختیار بگذاریم که میان ما و آنهاستی ایجاد کنی؟

«قَالَ مَا مَكْنِي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا، آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّى إِذَا سَاوَى بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّى إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا، فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا» (1)

ذی القرنین گفت: امکاناتی که پروردگارم به من عطا فرموده، از بودجه شما بهتر است، بنابراین شما با نیروی بدنی مرا یاری کنید تا میان شما و آنها سد نیرومندی بر پا کنیم.

گفت: قطعات آهن برای من بیاورید تا بین دو کوه را بپوشاند. گفت: در آن آتش بدمید. قطعات آهن گداخته گردید. گفت: مس ذوب شده برای من بیاورید تا روی این سد بریزم.

از آن به بعد، آنها نه می توانستند از آن بالا روند و نه می توانستند بر آن شکافی ایجاد کنند.

ظاهراً سد ذوالقرنین یکی از همان سدهایی است که در شمال

ص: 104

آسیاست و شمال و جنوب این قاره را از هم جدا سازد، آری سدی که او ساخت در مغرب و مشرق کره زمین نبوده است.

بعد از هنر صنعت نوبت به هنرنمایی هایی می رسد که از انسان سر میزند و آن استفاده صحیح از زیبایی است که مثل هنر خوش خوانی و استفاده مطلوب از صدا و صوت، مثل نقش هایی که هنرمندان برای شکوفایی اذهان بشر انجام میدهند.

در این بخش از جاهایی است که حتما باید از خط قرمزها تجاوز نشود و تابع قرآن و عترت باشیم. این درست که طبق فرمایش رسول الله صلی الله علیه و آله «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ، وَيُحِبُّ أَنْ يَرَىٰ أُمَّةً نَعَمَتْهُ عَلَىٰ عَبْدِهِ، وَيَبْغِضُ الْبُؤْسَ وَالتَّبَاؤُسَ» (1)

خداوند تبارک و تعالی زیباست، زیبایی را دوست دارد و دوست دارد اثر نعمت خود را در بنده اش ببیند. او فقر و فقر نمایی را دشمن دارد. همین خدای بزرگ به انسان خطاب می کند که از لهُو و لعب پرهیز کن و مبادا که از صدای خوش خود و هنرهای فکری و اندیشه خود به لغو و غنی وارد شوی.

«وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ» (2)

بعضی از مردم خریدار سخنان بیهوده هستند تا مردم را بدون آگاهی از راه خدا منحرف سازند و آیات الهی را به مسخره گیرند، برای آنها عذاب

ص: 105

1- کنز العمال / 17166.

2- لقمان / 6.

خوار کننده ای خواهد بود.

بسیاری از فقها برای حرمت غنی به «لهو الحدیث» استفاده نموده اند. «معامله با آلات حرام یعنی چیزهایی که به هیئتی ساخته شده که معمولاً برای استفاده محترم بکار می آید که از جمله آلات لهو و لعب است. (1)

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (2)

مؤمنین کسانی هستند که از لغو و بیهودگی اعراض می کنند.

امروزه بیشتر اطلاق هنر متأسفانه به ساز و آوازهای لهوی و یا ایفای نقش های که از بیگانان از اسلام به ارمان آمده گفته می شود.

اگر کسی مدعی باشد که شیعه است و پیرو مکتب قرآن و عترت است و می خواهد امام عصر علیه السلام از او راضی باشد باید از هر چه لهو و لعب و لغو است اجتناب نماید.

به یک نمونه ای که در عصر امام جواد علیه السلام اتفاق افتاد عنایت کنید.

محمدبن ریان می گوید: مأمون تلاش می کرد که امام جواد علیه السلام را همانند خود اهل دنیا کند و به لهو و فسوق مایل سازد ولی موفق نشد تا اینکه تصمیم گرفت دخترش را به خانه آن حضرت بفرستد و زفاف واقع شود، دستور داد صد کنیزی که از همه کنیزان زیباتر بودند هر کدام جامی در دست گیرند که در آن جواهری باشد به این هیأت او را استقبال کنند.

کنیزان به آن دستورالعمل رفتار نمودن ولی حضرت جواد کوچکترین اعتنایی به آنها نکرد.

ص: 106

1- توضیح المسائل، مسئله 2012.

2- مؤمنون / 3.

مأمون وقتی دید از این نیرنگ مأیوس شد مردی به نام مخارق آوازه خوان را طلبید که ساز می زد و آواز می خواند و ریش بلندی داشت.

مخارق به مأمون اطمینان داد که من حتما امام جواد علیه السلام را به عیش و طرب خواهم کشاند و مایل به دنیایش خواهم نمود.

مخارق مقابل امام علیه السلام نشست و آواز خود را بلند کرد به طوری که همه اهل خانه دور او جمع شدند و بعد شروع کردن به نواختن!

یک ساعت چنین کرد ولی دید حضرت جواد علیه السلام هیچ توجهی به او ندارد حتی سر خود را بلند نکرده که به طرف راست و چپ بنگرد.

پس از آنکه مخارق دست از خواندن و نواختن برداشت امام علیه السلام سر مبارک را بلند کرد و فرمود: از خدا بترس ای مرد ریش بلند. راوی می گوید تا امام علیه السلام این فرمایش را نمودند وسایل ساز و آواز از دست مخارق افتاد و دیگر تا هنگام مرگ نتوانست از دست خود برای اجرای موسیقی استفاده کند» (1)

ص: 107

13. در هنگام تبلیغ کالاها:

در قانون معاملات یک فرع فقهی وجود دارد به نام تدلیس، یعنی فریب دادن خریدار و غیرواقعی بودن تبلیغ جنس با آنچه را که در محتوا دارد.

در رساله های عملیه یکی از دادوستدهایی جزو موارد حرام بیان شده غش در آن است. غش مانند تدلیس حرام است و درباره تدلیس فرموده اند:

اگر یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که طرف در آن رغبت کند یا رغبت او به آن زیادتر شود که آن را خیار تدلیس گویند. یعنی بعد از آنکه مشتری از فریبکاری فروشنده مطلع شد حق بهم زدن معامله را دارد و جنس را پس بدهد.

درباره غش در معاملات فقهاء چهار مورد را بیان کرده اند.

1- مخلوط کردن جنس خوب با جنس بد یا با چیز دیگر مانند مخلوط

ص: 109

کردن شیر با آب.

2- صورت ظاهر خوبی را به جنس دادن بر خلاف واقع مانند آب زدن به سبزی کهنه که تازه جلوه کند.

3- جنس را به صورت جنس دیگر وانمود کردن مانند روکش کردن طلا بدون اطلاع مشتری 4- مخفی داشتن عیب جنس در صورتی که مشتری به فروشنده اعتماد داشته باشد که از او مخفی نمیدارد.

در روایت آمده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند:

«از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار میکند» (1)

بحث ما چون در خصوص تبلیغ اجناس است و نمی خواهیم از مطلب خارج شویم لازم به ذکر است که بسیار دیده شده تبلیغات رسانهای خلاف واقع است و آنچه را در روزنامه ها و مجلات و مراکز دیداری و شنوایی تبلیغ می شود مطابق با واقع نیست و به انواع دسیسه ها و رنگ و لعاب زدن به اجناس مردم را فریب میدهند. و در این رابطه ماهها تبلیغ می کنند و از آنجایی که می دانند اکثر مردم گول تبلیغات آنها را می خورند نازل ترین اجناس را به عنوان بهترین معرفی می نمایند.

از بیان فقهاء عظام استفاده میشود اینهایی که نورافکن ها را بر روی اجناس خود می اندازند تا جلب مشتری کنند، سبزیجات مانده را با آب

ص: 110

1- توضیح المسائل باب خیارات، ص 500، مسئله 2012.

زدن جلا- می دهند، اجناس بسته بندی شده را خیلی شکیل و زیبا و با رویه جذاب و هوس برانگیز در اختیار و در دسترس مردم قرار میدهند و یا اجناس داخلی را با مارک خارجی می فروشند و گاه دیده شده از وجود بانوان برای جذب بیشتر مشتری و یا گاهی بانوانی را به عنوان فروشنده گزینش می نمایند که آرایش و حرکات غیراسلامی و دور از عفاف و حجاب دارند همه و همه یک نوعی تدلیس در تبلیغ است. و اصولاً چرا باید زن را کالا فرض کنند و از غرب به فساد افتاده تقلید نمایند.

جنس اگر دارای کیفیت مطلوب باشد نیاز به تبلیغات نامشروع ندارد و اگر فروشندگان باور داشته باشند که روزی رسان خداوند تبارک و تعالی است هیچگاه تبلیغ نامشروع نمی کنند. رسول الله صلی الله علیه و آله در سه بیان به موضوع فوق اشاره فرموده اند:

«هر که چهار امر را رعایت کند در آمدش پاک و حلال باشد: در موقع خرید جنس عیبجویی نکند، «و إذا باعَ لَمْ يَحْمَدْ، و لا يُدَلِّسْ»، در موقع فروش تعریف و تبلیغ نکند، عیب جنس را از مشتری مخفی نسازد و در خرید و فروش قسم نخورد.»⁽¹⁾

1 در روایت دوم فرمود: «کسی که خرید و فروش می کند باید از پنج کار دوری ورزد وگرنه نباید خرید و فروش کند: ربا، سوگند، «و کتمان العیب والحمد إذا باع» پوشاندن عیب کالا، تعریف و تبلیغ در موقع فروش و بدگویی از کالا در موقع خرید آن»⁽²⁾

ص: 111

1- کافی، ج 5، ص 153.

2- بحار، ج 103، ص 95.

باز فرمود: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ ... وَالْمَزْكِيُّ سِلْعَتُهُ بِالْكَذِبِ» (1) سه کسند که خداوند به آنها نمی‌نگرد. و کسی که از کالای خود تبلیغ دروغ کند، مورد دیگری که در این بحث باید بدان پرداخت سوگند یاد کردن در هنگام تبلیغ کالا است که این هم شدیداً مورد مذمت محمد و آل غل او قرار گرفته است: پیامبر می‌فرمود: «جز این نیست که هر کس با سوگند خوردن مال مسلمانی را از آن خود کند خداوند بهشت را بر او حرام و دوزخ را بر او واجب گرداند. عرض شد، ای پیامبر خدا! هر چند مالی اندک و ناچیز باشد؟ فرمود: «اگر چه مسواکی از چوب اراک باشد» (2)

مولایمان علی می‌فرمود: «يَا مَعَاشَرَ السَّمَاوِيَّةِ، أَقْلُوا الْإِيمَانَ، فَإِنَّهَا مَنْفَقَةٌ لِلسَّلْعِ - هـ ، مَمْحَقَةٌ لِلرِّيحِ» (3)

و امام صادق علیه السلام فرمود: «ان الله تبارك و تعالی لیبغض المنفق سلعته بالإيمان» (4)

خدای تبارک و تعالی از کسی که با قسم و سوگند خوردن کالای خود را به فروش رساند نفرت دارد.

اعتقاد حقیر بر این است کسانی که با غش و تدلیس و دروغ حالا به همراه با سوگند و یا بدون سوگند می‌خواهند اجناس خود را به مردم بفروشند در توحید و خداشناسی آنان باید تردید کرد. چرا؟ به این دلیل که اینها دروغ و نیرنگ خود را عامل ترقی و موفقیت در کار و کاسبی می‌بینند در صورتی که اگر صداقت به خرج دهند جنس را همان طور که هست بدون

ص: 112

1- الدر المنثور، ج 2، ص 495.

2- بحار، ج 104، ص 207.

3- کافی، ج 5، ص 162.

4- امالی صدوق، ص 390

تبلیغ در اختیار افراد بگذارند و دروغ و فریب را کنار بگذارند و براین باور باشند برکت و رونق در کسب را خداوند به کسانی می‌دهد که صادق در گفتار و عمل هستند حتما دست به کارهای خلاف نمی‌زنند.

در روایات آمده که تاجر و کاسب راستگو و امین در کنار پیامبران و صدیقین و شهداء است رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الْأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ» (1)

در جای دیگر فرمود: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ تَحْتَ ظِلِّ الْعَرْشِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (2)

کاسب راستگو در روز قیامت زیر سایه عرش است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ثَلَاثَةٌ يُدْخِلُهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ: إِمَامٌ عَادِلٌ، وَتَاجِرٌ صَدُوقٌ، وَشَيْخٌ أَفْنَى عَمْرِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ» (3)

خداوند سه نفر را بدون حسابرسی وارد بهشت می‌کند: پیشوای دادگر و عادل، تاجر راستگو و پیری که عمر خود را در طاعت خدا گذرانده باشد.

و باز پیامبر صلی الله علیه و آله در بیانی فرمود:

«التَّاجِرُ الصَّدُوقُ لَا يَحْجَبُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ»

درهای بهشت به روی کاسب راستگو بسته نمی‌شود.

ص: 113

1- درالمنثور، ج 2، ص 495

2- کنز العمال، 9218.

3- بحار، ج 103، ص 98.

و اینجا دیگر همان گرامی هشدار می دهد که: «ای بازرگانان! سرهای خود را بلند کنید که راه برای شما روشن و نمایان شده است. شما جماعت در روز قیامت بدکار برانگیخته می شوید مگر آن که راستگو باشد»⁽¹⁾

ص: 114

1- وسائل الشیعه، ج 12، ص 285.

14. در آنچه هنگام ورزش و در ورزشگاه ها اتفاق می افتد:

قبل از آنکه به آسیب شناسی عنوان فوق پردازیم خوب است بدانیم که ورزش و تفریح در اسلام جایگاه خود را دارد و مورد تأکید قرار دارد.

به عنوان مثال ما در فقه بابی داریم به نام سبق و مایه یعنی مسابقه اسب سواری و تیراندازی، برای آنکه مردم و به ویژه نسل جوان تشویق به انجام آنها شوند شرط بندی را در این دو ورزش جایز قرار داده شده چرا که در آن عصری که چنین حکمی صادر شده رزمندگان اسلام می باید دو چیز را حتما یاد می گرفتند و دوران سربازی آموزشی خود را می دیدند در نتیجه در مسابقات اسبدوانی و تیراندازی شرکت می کردند تا مجهز برای دفاع از مرز و بوم اسلام گردند.

اصولا ورزش باید برای هدفی معقول انجام گیرد. یا برای سلامت جسم و روح و یا برای آماده شدن در برابر هجوم دشمن.

قبول داریم که دامنه ورزش در دنیای امروز آنقدر متنوع و وسیع شده

ص: 115

که قابل شمارش نیست و این را هم باید باور کنیم بعضی از حرکات که از این انسان سر می زند نوعی از جنون و دیوانگی است. و جز ضرر و زیان برای انسان محصولی نخواهد داشت.

بر همین اساس فقهاء ما برای هر حرکتی که تحت عنوان تفریح و ورزش از انسان سر زند ولی مغایر با عقلانیت و باعث ضرر به جسم و روان باشد حرام می دانند ورزش باید مقوم سلامتی شود نه آنکه با ضرب و شتم طرف مقابل سلامتی را از او بگیرد. البته ما نمی توانیم به طور کلی ورزشهای رزمی را منخدوش کنیم و یا به چالش بکشیم چرا که در عصر ما در بعضی موارد نیاز به این ورزش است که در مقابل دشمن به کار برده شود.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (1)

و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب های آماده بسیج کنید، تا با این تدارکات دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.

در هر عصر و زمانی تجهیزات برای مقابله با دشمن متفاوت است در دنیای امروز برای بازدارندگی دشمن از خیال حمله به کشور باید به وسایل و رزم روز مجهز شد و به گونه ای که «تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» دشمن خدا و دشمن خودتان را بترسانید.

درباره ورزش رزمی که جزو کارهایی است که سربازان و یاران امام عصر

ص: 116

روحی له الفداء انجام میدهند از امام باقر علیه السلام نقل شده که: «إِذَا وَقَعَ أَمْرُنَا وَجَاءَ مَهْدِيُّنَا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ الرَّجُلُ مِنْ شِيعَتِنَا أُجْرَى مِنْ لَيْثٍ وَأَمْضَى مِنْ سِنَانٍ، يَطَأُ عَدُوَّنَا بِرِجْلَيْهِ وَيَضْرِبُهُ بِكَفَّيْهِ، وَذَلِكَ عِنْدَ نُزُولِ رَحْمَةِ اللَّهِ وَفَرَجِهِ عَلَى الْعِبَادِ» (1)

هرگاه زمان ما فرا رسد و مهدی علیه السلام بیاید شیعه ما از شیر دلیرتر و از سر نیزه برنده تر خواهد بود. دشمن ما را با قدرت ضربه های دست و پای خود سرکوب می کنند. این هنگامی است که رحمت و گشایش خدا بر بندگانش فرود آید.

ملاحظه کردید که امام باقر علیه السلام از رزمایشی سخن به میان آورده که شاید مردم زمانش هیچ اطلاعی از آن نداشتند و امروز ما بخوبی کلام آن امام همام را درک می کنیم که اشاره دقیق به ورزش رزمی دارد.

نکته دیگری که در ورزش باید رعایت شود بر حذر بودن از هر آنچه برای قمار ساخته شده است. خواه آن وسایل صرفاً برای تفریح انجام گیرد و خواه بر دو باخت در میان باشد.

بعضی معتقدند بازی فکری اشکال ندارد، آری به شرط آنکه فقط برای فکر و اندیشه و رونق آن ساخته شده باشد اما وسایلی که از زمان های دور و در عصر حاضر برای قمار ساخته شده ورزش فکری از نوع حرام آن است.

به این چند فرع فقهی توجه فرمایید: - بازی با شطرنج حرام است اعم از آنکه با پول و برد و باخت باشد و یا

ص: 117

بدون آن و همچنین بازی مزبور به وسیله دستگاه کامپیوتر در صورتی که هر دو طرف بازی، دستگاه باشند حرام می باشد و بنابر احتیاط واجب اگر یک طرف بازی شخص و طرف دیگر دستگاه کامپیوتر باشد باز چنان بازی، ترک شود.

بازی با همه انواع آلات قمار، حرام است مانند ورق، اگر گرو در میان بگذارند و بنابر احتیاط واجب اگر چه گرو هم در میان نباشد باز، ترک شود. (1)

بازی و مشاهده ورزش هایی مثل فوتبال، بسکتبال، والیبال، کایت، پینگ پونگ اگر برای شرط بندی نباشد بی اشکال است ولی اگر حتی از صفحه تلویزیون پخش شود تماشاگران با هم شرط بگذارند هر طرف برنده، از طرفدار بازنده فلان مبلغ را بگیرد این نیز قمار و حرام است.

نکته مهم دیگر در ورزش تفکیک جنسیتی است یعنی حضور محرم و نامحرم در یک مکان ورزشی اعم از آنکه خود ورزشکار باشند و یا تماشاچی جایز نیست و در مورد تماشاچی بودن علت حرمت نگاه زنان به دست و پای برهنه مردان است و در مورد ورزش بانوان اگر اختلاط نباشد و مفسدهای همراه نداشته باشد بی اشکال است.

هیچ مرد مسلمانی نمی تواند به استخرها و کنار دریاهاى مختط و دیگر اماکن فساد برود و اگر گناه هم مثل شهوت به دنبال نداشته باشد بنابر احتیاط واجب از رفتن به آنگونه جاها خودداری کند. (2)

ص: 118

1- فقه برای غرب نشینان، ص 290.

2- فقه برای غرب نشینان، مسئله 462.

مفسده اختلاط مرد و زن منحصر به ورزشگاه ها و اماکن ورزشی نیست. متأسفانه چیزی که ما از آن غفلت داریم و گوش به هشدارهای مراجع تقلید نمیدهیم همین موضوع است که حاضر نیستیم بپذیریم چه عواقب سوئی این اختلاطها همراه داشته است.

حضور دختران نیمه حجاب و گاهی آرایش کرده با پسران غیر مزدوج مثل قرار گرفتن کبریت کنار باروت است. چه پسران با ایمان و با اخلاقی را سراغ داشتیم که در مدارس غیرانتفائی با بودجه های سنگین تحصیل کردند و زحمات فراوانی برای تعلیم و تربیت آنها متحمل گردید ولی به محض آنکه به دانشگاه ورود پیدا کردند و با اختلاط بین مرد و زن مواجه شدند در فاصله کوتاهی گرفتار هوس و شهوت شده و به دام شیطان افتاده و همه زحمات پدر و مادر و معلمان خود را بر باد داده و با نگاه های با قصد ریه خود جواب مثبت به شیطان و نفس اماره خود داده و عاقبت آن شده که همه معنویات به فراموشی سپرده شده است.

امیر مؤمنان علی علیه السلام از قول رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می فرماید که آن حضرت فرمود: « اِنَّ الْجَنَّةَ حُفَّتِ بِالْمَكَارِهِ وَ اِنَّ النَّارَ حُفَّتِ بِالشَّهَوَاتِ در ادامه می فرماید: وَ اعْلَمُوا اَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ اِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ وَ مَا مِنْ مَعْصِيَةٍ لِلَّهِ شَيْءٌ اِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ، فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً نَزَعَ عَنْ شَهْوَتِهِ وَ قَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ اَبْعَدُ شَيْءٍ مِّنْزَعًا وَ اِنَّهَا لَا تَزَالُ تَنزِعُ اِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى. » (1)

ص: 119

همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «گرداگرد بهشت را دشواری ها (مکاره) و گرداگرد آتش جهنم را هوسها و شهوات گرفته است. بعد حضرت علی علیه السلام فرمود: آگاه باشید! چیزی از طاعت خدا نیست جز آن که با کراهت انجام می گیرد و چیزی از معصیت خدا نیست، جز اینکه با میل و رغبت عمل می شود. پس رحمت خداوند بر کسی که شهوت خود را مغلوب و هوای نفس را سرکوب کند، زیرا کار مشکل، بازداشتن نفس از شهوت بوده که پیوسته خواهان نافرمانی و معصیت است.

از بیان فوق به این نتیجه رسیدیم که هوس و شهوت رانی عامل بسیاری از معاصی و لغزشها خواهد شد.

15. در نوع تغذیه و سفره داری:

اسلام چون دین جامع و کاملی است در هر زمینه صاحب نظر است و از جمله در باب تغذیه و سفره داری.

در خورد و خوراک به اندازه چند کتاب ما روایات و احادیث داریم که از رهبران دینمان در اختیارمان گذاشته که اگر بخواهیم برای آنها فهرستی بیان کنیم اولاً باید بگوییم در اظهار آن عاجزیم و در ثانی عرض کنیم آب دریا را اگر نتوان کشید، پس به حد تشنگی بتوان چشید.

1- استفاده از غذاهای حلال:

اولین بحثی که در مورد تغذیه مطرح است اینکه نوع تغذیه ما از چیزهایی باشد که در شرع مقدس حلال عنوان شده و از آنچه را که نامشروع است اجتناب گردد.

در این باب، از کتاب ارزشمند «الفرقه للمغتربین» که مجموعه

ص: 121

پرسش هایی است که توسط مرجع عالیقدر جهان تشیع حضرت آیه الله العظمی سیستانی دامت برکاته پاسخ داده شده است و حقیر بدون هیچ دخل و تصرفی برای شما خواننده عزیز و گرامی نقل می نمایم استفاده می نمایم.

از آنجا که پیروان ادیان و کتاب های آسمانی سابق اعم از یهود، نصاری و مجوس پاکند مشکل عمدۀ خوراکی ها حل می شود و مسلمانی که در میان ایشان زندگی می کند می تواند از طعامهای آنان بخورد هر چند که دستمرطوب به آنها زده باشند مادامی که نداند طعام ایشان در بردارنده چیزی است که خوردن آن بر ما حرام می باشد مثل شراب، گوشت و پیه اشکال ندارد.

هر مسلمانی می تواند انواع کنسروها به استثنای کنسرو گوشتی و چربی و مشتقات آنها را بخورد، حتی اگر گمان ببرد که در محتوای آنها چیزی هست که خوردن آن برای مسلمان جایز نمی باشد و یا گمان ببرد که سازنده و تهیه کننده آن، دست مرطوب به آن زده است. به هر حال، واجب نیست او پرس و جو کند تا اطمینان حاصل نماید که محتوای آن، خالی از شیء حرام و ناپاک است. اگر مسلمانی بداند و مطمئن باشد که گوشت حیوان حلال گوشتی مثل گاو، گوسفند و مرغ که مطابق قانون شریعت اسلام ذبح نشده است در اختیار او قرار گرفته چنان گوشتی مردار است و مسلمان نمی تواند از آن بخورد هر چند که فروشنده آن مسلمان باشد هم چنانکه این گوشت نجس است و هر چیزی با رطوبت به آن بر بخورد نجس میشود.

در حلال بودن گوشت هر ماهی دو شرط باید رعایت شود:

اول: ماهی باید پولک داشته باشد.

دوم: مسلمان بداند و یا مطمئن باشد که ماهی زنده از آب بیرون آورده شده است و با آن در تور ماهیگیر، مرده است و در حلال بودن ماهی مسلمان بودن صیاد شرط نیست هم چنانکه در تذکیر ماهی بسم الله گفتن لازم نیست.

خوردن میگو اگر زنده از آب بیرون آورده شود حلال است اما خوردن قورباغه ها، خرچنگ، لاک پشت و هر حیوان دوزیستی و مرغ دریایی و شاه میگو حرام اند.

تخم ماهی، تابع خود ماهی است پس تخم های ماهی حلال گوشت، حلال و تخم های ماهیهای حرام گوشت، حرام می باشند.

خوردن آبجو و شراب و هر چیز مستی آور، مایع باشد یا جامد، مستی و سُکر، سبک باشد یا شدید، حرام است.

در ادامه درباره آداب سفره مسئله 172 همان کتاب آمده که آداب سفره و غذا خوردن فراوان است و از آن جمله است:

به هنگام خوردن و شروع به آن، نام خدا بر زبان آوردن.

با دست راست خوردن، لقمه ها را کوچک گرفتن، نشستن طولانی بر سر سفره، خوب جویدن طعام، بعد از خوردن، حمد و ثنای خداگفتن خودداری از خوردن با وجود سیری. قبل از سیر شدن دست از طعام کشیدن و شکم را از طعام پر نکردن، به هنگام خوردن به روی مردمان نگاه نکردن، از جلو دیگران غذا نکشیدن آنگاه که بر سر سفره، جمعی

بر روی گوشت هایی که در کشورهای غیر مسلمان حلال نوشته باشد در صورتی که مورد وثوق و اطمینان نباشد اعتبار و اثری ندارد.

ژلاتین هایی از کشورهای غیراسلامی می آورند اگر از حیوانی که ذبح شرعی نشده تشکیل شده باشد خوردن آنها جایز نیست»⁽¹⁾

پیامبر عظیم الشان اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله بهترین اسوه ماست و برای تغذیه و سفره داری کامل ترین درس ها را به ما آموخته است بنابراین به عنوان پیروی از آن گرامی به مواردی از نوع تغذیه و سفره داری آن گرامی اشاره می کنیم تا آنهایی دنبال اصلاح رفتار خویش هستند و بنا دارند اسراف و تبذیر را در همه مسایل زندگی و به ویژه در خوردن و آشامیدن کنار بگذارند به رفتار آن حضرت نگریسته و وجه تشابهی با پیامبر خود پیدا کنند.

زید شحام از امام صادق علیه السلام روایت می نماید که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از روزی که خداوند وی را به نبوت مبعوث کرد، تا روزی که از دنیا رحلت فرمود، در حال تکیه دادن غذا نخورد، مانند بردگان غذا می خورد و مثل آنان می نشست، گفتم: چرا؟ فرود: برای تواضع در برابر خدای عزوجل»⁽²⁾

در روایت دیگر آمده: «رسول خدا صلی الله علیه و آله از هر نوع غذا میل می فرمود و هر غذایی را که خدا برایش حلال کرده بود، با اهل بیت و خدمت گزاران خود می خورد و همچنین با کسانی که آن حضرت را دعوت می کردند. و روی زمین و یا هر چه فرش شده بود می نشست و هر نوع غذایی که داشتند با

ص: 124

1- الفقه للمغربیین، ص 137 تا 145.

2- کافی، ج 6، ص 270.

آنان تناول می کرد. لیکن وقتی مهمان برای آنان می آمد، حضرت با مهمان خود غذا میل می کرد و بهترین طعام نزد آن حضرت غذایی بود که شرکت کنندگان در آن بیشتر باشند» (1)

و باز نقل شده که آن حضرت وقتی آب می آشامید، ابتدا «بسم الله» میگفت... آب را جرعه جرعه می نوشید و آن را به یک نفس نمی خورد و می فرمود: درد کبد از بلعیدن آب به یک نفس حاصل می شود» (2)

پیامبر یا از غذای داغ میل نمی کرد و می فرمود: خداوند به ما آتش نخورانیده، همانا غذای داغ برکت ندارد، پس آن را سرد کنید.

و هرگز چون مرفهین بر سفره رنگین غذا نخورد تا از دنیا رحلت کرد (3)

تا اینجا دانستیم سیره پیامبر بزرگوارمان را در نوع تغذیه و آداب آن پس چه بهتر که از حضرت پیروی کنید بر سر سفره یاد خدا و شکر نعمت های الهی را فراموش نکنیم و از انداختن سفره های رنگین و اسرافکاری بپرهیزیم.

«كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا» (4)

بخورید و بیاشامید ولی اسراف نکنید!

«وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ» (5)

زیرا که به تحقیق اسرافکاران یاران آتش دوزخند.

حالا باید دید که در کشور ما که مدعی پیروی از قرآن و عترت هستیم چه اسراف و تبذیرهایی انجام می گیرد و چه سفره هایی بر پا می شود تحت

ص: 125

1- مکارم الاخلاق، ج 1، ص 26.

2- همان، ج 1، ص 32

3- همان.

4- اعراف/31.

5- فاطر / 43.

عنوان جشن عروسی و ولیمه سفره های معنوی و حتی افطاری دادن به این و آن که گاه کار به رقابت هم می کشد و روی دست هم هر چه بیشتر به اسراف می پردازند به راستی این افراد از که الگو میگیرند از قرآن و عترت یا از شیطان و نفس اماره؟! آخر چرا باید اینگونه باشد. چرا بعضی ها خدا و قیامت و حساب و کتاب الهی را فراموش کرده اند و هر طور دلشان بخواهند می تازند.

و چرا باید در کنار همان سفره های رنگین مرفهین بی درد. خانواده هایی باشند که نیازمند به مختصر نان و خورشت ساده اند و آنان میلیونهای تومان خرج سفره های رنگین خود کنند و در پایان جلسه غذاهای اضافی به دور ریخته شود. خداوند به خاطر خوبان و پرهیزکاران این ملت بر ما رحم فرما

16. در موافقی که با دشمنان مکار روبرو می شویم:

دشمن شناسی و هوشیاری درباره نیرنگ های آنها یک امر ضروری برای جوامع اسلامی است. در مقابل ساده لوحی و حسن ظن به دشمنان مکار خسرانهای غیرقابل جبران در پی دارد.

اینکه دشمنان اسلام و مسلمین هیچگاه سعادتی و نیکبختی مسلمانان را طالب نیستند تردیدی وجود ندارد با اینکه هر چه دارند از تمدن اسلام و مسلمین دارند و قبل از آنکه آنان به فن آوری ها و نکات علمی دست یابند مسلمانان پیشرو نهضت های علمی در سطح جهان بوده اند. البته این حرف ما نیست بلکه سخن امثال گستاخولون فرانسوی است که کتاب تمدن اسلام و عرب را نوشته و اذعان کرده که مسلمین بنیان گذار بسیاری از مسائل علمی و تمدن بشری بوده اند.

حالا سؤال اینجاست در مواجهی با این دشمنان قسم خورده اسلام و مسلمین چه باید کرد.

بیشک همان اول کار شکست با ما خواهد بود. قرآن در این زمینه درباره نشانه های دشمنان که سخنان اغفال کننده القا می کنند می فرماید: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَدِيدًا طَائِفِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ، وَلِتَصْغَى إِلَيْهِ أَفئِدَةُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ وَلِيَقْتَرِفُوا مَا هُمْ مُقْتَرِفُونَ» (1)

و نیز برای هر یک از پیامبران دشمنانی شیطان هایی از جنس انسان و جن قرار دادیم که سخنان اغفال کننده به یکدیگر القا می کنند. اگر خدای تو می خواست جلوی آنها را می گرفت، بنابراین آنها را با تهمتهایشان رها کن و به حال خود بگذار. تا آنهایی که ایمان به آخرت نیاورده اند به آن سخنان مایل و دلگرم شوند و اظهار رضایت نمایند و هر گناهی که بخواهند انجام دهند.

توجه میفرمایید که پیامبران دشمن دارند و جالب این است که خداوند شیطان های فریب دهنده را از جنس انسان و جن معرفی می فرماید و انسان را هم مقدم از جن که این نشانگر این حقیقت است که شیطنت انسان های مکار خیلی بیشتر از اجته است.

آیات فوق چگونه ما را دلالت به دشمن شناسی می فرماید؟ همین که

ص: 128

می فرماید حتی پیامبران دشمن دارند و نکته مهم اینکه دشمنان حربه بزرگشان اغفال کردن و فریب خلق خداست.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» (1)

ای اهل ایمان دشمنان من و دشمنان خودتان را دوست قرار ندهید.

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ» (2)

می یابی که بیشترین دشمنی ها را با شما اهل اسلام و مومن، قوم یهود دارند.

بعد از دشمن شناسی نوبت می رسد چگونگی برخورد با دشمنانی که به انواع و اقسام وسایل روز مجهزند و برای نابودی اسلام و مسلمین از هیچ چیزی چشم نمی پوشند.

رهنمود مولایمان علی علیه السلام برای خنثی کردن نقشه های دشمن:

عقیل برادر حضرت از تدام جنگ با دشمن پرسید؟ فرمود: برادر، قریش را بگذار تا در گمراهی بتازند و در جدایی سرگردان باشند و با سرکشی و دشمنی زندگی کنند. همانا آنان در جنگ با من متحد شدند آنگونه که پیش از من در نبرد با رسول خدا صلی الله علیه و آله هماهنگ بودند.

خدا قریش را به کیفر زشتی هایشان عذاب کند. آنها پیوند خویشاوندی مرا بریدند و حکومت فرزند مادرم (پیامبر صلی الله علیه و آله) را از من ربودند. (توضیح این مطلب لازم است که چرا علی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود فرزند مادرم. چون رسول خدا صلی الله علیه و آله یا در خانه ابوطالب بزرگ شد و دست پرورده مادر امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه بنت اسد است که رسول خدا صلی الله علیه و آله خود فرمود:

ص: 129

1- ممتحنه /1.

2- مانده /82.

فاطمه بنت اسد پس از مادرم، مادر من است).

حضرت در ادامه فرمود: ای عقیل! اما آنچه را که از تداوم جنگ پرسیدی و رأی مرا خواستی بدانی. همانا رأی من پیکار با پیمان شکنان است تا آنگاه که خدا را ملاقات کنم. نه فراوانی مردم مرا توانمند می کند و نه پراکندگی آنان مرا هراسناک می سازد. هرگز گمان نکنی که فرزند پدرت اگر مردم او را رها کنند خود را زار و فروتن خواهد داشت و پا در برابر ستم شست می شود، و یا مهار اختیار خود را به دست هر کس میسپارد و یا از دستور هرکسی اطاعت می کند. بلکه تصمیم من آنگونه است که آن شاعر قبیله بنی سلیم سروده:

اگر از من بپرسی چگونه ای؟ بدان که من در برابر مشکلات روزگار شکیبیا هستم بر من دشوار است که مرا با چهره ی اندوهناک بنگرید تا دشمن سرزنش کند و دوست ناراحت شود. (1)

از کلام تورانی امام علیه السلام استفاده شد که رمز پیروزی بر دشمن و غلبه بر مکر و نیرنگهایش مقاومت و استقامت است و هرگونه سستی جایز نیست.

علی علیه السلام تهدید نظامی دشمن را اینگونه پاسخ می دهد:

نوشته ای که نزد تو برای من و یاران من چیزی جز شمشیر نیست (به قرائت دنیای امروز گزینه نظامی روی میز است) در اوج گریه انسان را بهخنده وا می داری! فرزندان عبدالمطلب را در کجا دیدی که پشت به دشمن کنند؟ و از شمشیر بهراسند؟ پس کمی صبر کن هموارد توبه

ص: 130

میدان آید آن را که می جویی به زودی تو را پیدا خواهد کرد و آنچه را که از آن می گریزی در نزدیکی خود خواهی یافت و من در میان سپاهی بزرگ از مهاجران و انصار و تابعان به سرعت به سوی تو خواهم آمد، لشکریانی که جمعشان به هم فشرده و به هنگام حرکت، غبارشان آسمان را تیره و تار میکند. کسانی که لباس شهادت بر تن و ملاقات دوست داشتن آنان ملاقات با پروردگار است. همراه آنان فرزندان از دلاوران بدر و شمشیرهای هاشمیان می آیند که خوب میدانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جد و خاندانت چه کرد (برادر معاویه حنظله بن ابی سفیان، دایی معاویه ولید بن عقبه و جد معاویه عتبه بن ربیعہ پدر هند بود). (1)

نباید تردید داشت که در طول تاریخ جنگ دائمی و ابدی میان جبهه

حق و یاران شیطان و انسانهای بدتر از شیطان وجود داشته و دارد.

قرآن در روشنگری این واقعیت می فرماید:

«وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا» (2)

و مشرکان پیوسته با شما می جنگند، تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند.

این جنگ متناسب با مقتضیات زمان و مکان متفاوت است امروز بیشترین حرکتی که دشمن به کار می بندد جنگ نرم است و اگر به نتیجه نرسید با جنگ سخت و اشتغال کشورهای اسلامی به خواسته های شیطانی خود می رسد.

خط مقدم جبهه جنگ نرم متولیان فرهنگی اند و خط مقدم جبهه

ص: 131

1- نهج البلاغه، نامه 28.

2- بقره / 217.

جنگ سخت رزمندگان و سران نظامی کشورند. هر دو جناح باید در نهایت هوشیاری، مواظب نیرنگهای دشمن باشند که اولین خواسته‌ی آنها طبق بیان قرآن بیدین کردن مردم و بی محتوا کردن جامعه اسلامی از درون است شیطان، بزرگ‌ترین حربه‌ای که به کار می‌برد تبدیل یقین به شک است که شیطان‌های از جنس انسان امروزی می‌کوشند با ایجاد شبهات و تردید در توحید و نبوت و امامت و معاد و حتی احکام شرعیه به اهداف خود نایل شوند.

هدف نهایی آنها این است که مسلمان به معنای واقعی تابع قرآن و عترت نباشد و با ترویج فساد و هزاران ابزارهایی که در اختیار دارند کار را بجایی رسانند که از همین مسلمان یک کافر و ملحد بسازند. درست مصداق آیه شریفه که می‌فرماید:

«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاءُوا السُّوْأَىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» (1)

سپس (آرام آرام) سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و پیوسته آن را مسخره می‌نمودند در همین لحظاتی که دارم این نوشته را تنظیم می‌کنم شخصی در روزنامه‌ای از روزنامه‌های جمهوری اسلامی بعد از سی و پنج سال از پیروزی انقلاب اسلامی در نهایت گستاخی نوشت که حکم قصاص در اسلام حکمی غیرانسانی است! که البته با نویسنده برخورد شد و این مطالب را به عنوان نمونه عرض کردم تا جنگ نرم دشمن را بهتر بشناسیم و بدانیم چگونه

ص: 132

یک حکم قطعی و نص صریح قرآنی حکمی غیرانسانی شمرده می شود اینجاست که جمله «أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ» برای ما بهتر قابل درک می شود.

در صفحات قبل گفتیم باید به هشدارهای قرآن در موضوع جنگ نرم و سخت آگاه باشیم. بنابراین هیچگاه اجازه ندهیم که دشمنان اسلام به سلسله عقاید ما صدمه بزنند و تمام راه های نفوذ آنان را ببندیم.

«لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (1)

خداوند تا ابد اجازه نداده که کافران کمترین تسلطی بر مؤمنان داشته باشند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (2)

ای اهل ایمان! کافران را دوست انتخاب نکنید در حالی که مؤمنین را رها نمایید. آیا می خواهید برای خدا بر ضد خودتان دلیلی آشکار به وجود آورید؟

شعار استقلال آن وقت به طور واقعی محقق می شود که تابع قرآن و عترت باشیم و وابسته گی های نظامی و اقتصادی و سیاسی خودمان را با دشمن قطع کنیم که در غیر این صورت شعارمان توخالی و مضحک خواهد بود.

باور کنیم که دشمنان اسلام هیچگاه حاضر نیستند با عقاید کاربردی ما کنار بیایند عقایدی که برگرفته از قرآن و عترت است عقایدی که راه های

ص: 133

1- نساء / 141.

2- نساء / 144.

نفوذ ایادی کفر و الحاد را می بندد.

چنانکه شاهدیم کشورهای که معروف به کشور اسلامی هستند ولی نوکر درست بیگانگان از دین و مکتب، چیزی که در آن ممالک یافت نمی شود استقلال است. آنچنان خود را در اختیار مستکبرین قرار داده اند که چون بردگان قرون وسطی تابع دستورات اربابان خود می باشند.

باجنایتکارترین مردم روزگار چون صهونیست ها ارتباط برقرار می کنند و حتی کمک های کلان مالی می کنند اما خون برادران مسلمان خود را همه روزه می ریزند چون ارباب از آنها خواسته است. رهبران این کشورها عوض آنکه دست اجانب را از آب و خاک خود کوتاه کنند پایگاه های نظامی و اقتصادی و تبلیغاتی در اختیارشان گذارده اند.

البته این رهبران مزدور با همه خدماتی که برای مستکبرین می کنند هر وقت اربابانشان تشخیص دادند که تاریخ مصرفشان تمام شده به هر نحو ممکن آنان را سرنگون می کنند و مهره ی دیگری از تازه نفس های مزدور خود را بر سر کار می آورند.

پس هشدار و زنهار از فریب دشمنان مگار اسلام و قرآن و عترت!

ص: 134

17. در زمانی باید صلح شرافتمندانه برقرار گردد:

همان طور که در موقع جنگ با دشمنان اسلام جهاد فریضه است و فرار از جنگ جزو گناهان کبیره محسوب می شود در مواقعی که رهبری عادل اسلامی تشخیص داد که صلح به نفع اسلام و مسلمین است جنگیدن و نافرمانی از دستورات رهبر عادل جایز نیست و اینجا نیز باید

مطیع بوده و مخالفتی انجام نگیرد.

بهترین نمونه در تاریخ اسلام قبول صلح حدیبیه توسط رسول گرامی

اسلامی صلی الله علیه و آله و صلح امام حسن مجتبی علیه السلام با معاویه بن ابی سفیان بود.

این دو نمونه تاریخی که از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام سرزد بهترین حجت و دلیل است بر اینکه وظیفه ما تدروی نیست و نباید در برابر تصمیم معصوم اظهار مخالفت نمود.

امام حسین علیه السلام در باره اطاعت از امام معصوم می فرمود: اطاعت ما کنید که این اطاعت جزو فرائض و واجبات است و قرین به اطاعت خدا و

رسول می باشد «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (1)

خدا را فرمان برید و پیامبر و کار داران خویش را فرمان برید و چون در

چیزی اختلاف کردید به خدا و پیامبر ارجاع کنید.

آنگاه فرمود: «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ سَتَنَبِّطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا» (2)

اگر مسائل مورد اختلاف خود را به رسول خدا و اولی الامر ارجاع میدادید متوجه واقعیات و حقایق میشدید و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نباشد به جز عده ی قلیلی اکثرا به سراغ شیطان خواهید رفت.

تشخیص امام حسن مجتبی علیه السلام در شرائط زمان مخصوص این بود که قرار داد صلحی را با معاویه بنویسد آن هم با شرایطی که همگی حکایت بر عزت و شرف پیروان مکتب ولایت داشت. اما متأسفانه عده ی جاهل و کسانی از خدا و رسول و امام جلو می افتند بر امام علیه السلام اعتراض کردند و زشت ترین بی ادبیها و آزارهای روحی را بر آن امام همام علیه السلام وارد نمودند. لازم است برای آنکه بدانیم تکلیف در برابر امام عادل جز اطاعت نیست حالا چه در هنگامه جنگ باشد و یا در وقت قبول صلح، مقدمه ای برای تشریح صلح امام حسن علیه السلام داشته باشیم.

پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله درست همان روزهایی که منافقین حادثه

ص: 136

1- نساء / 59.

2- احتجاج، ج 2، ص 23.

شرم آور سقیفه را به وجود آوردند عده ای فرصت طلب به رهبر ابوسفیان تصمیم گرفتند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند. به همین مناسبت ابوسفیان چند نفر را تحریک کرد و به سراغ ابن عباس رفت و گفت چه نشسته ای که خلافت و حکومت از بنی هاشم بیرون رفت، برخیز تا به خانه علی علیه السلام رفته و با او بیعت کنیم، چون تو منسوب پیغمبر هستی و سخن مرا هم قریش میشنوند هر که با ما مخالفت کرد او را می کشیم.

با این کیفیت به محضر امیرالمؤمنین علیه السلام تا با او بیعت کنند ولی امیرالمؤمنین چون می دانست منظور ابوسفیان ایجاد اختلاف و فساد میان مسلمانان و بهره برداری برای خود است فرمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ سُدُّوا أَمْوَاجَ الْفِتَنِ بِسُفْنِ النَّجَاهِ وَعَرِّجُوا عَنِ طَرِيقِ الْمُنَافَرَةِ وَصَدُّوا تَيْجَانَ الْمَفَاخِرَةِ أَفْلَحَ مَنْ نَهَضَ بِجَنَاحٍ أَوْ اسْتَسَلَّمَ فَأَرَّاحَ مَاءً آجِنٌ وَلَقْمَةً يَغْصُ بِهَا أَكْلُهَا» (1)

ای مردم موجهای فتنه ها را با کشتی های نجات و رستگاری شکافته از آنها عبور کنید، و از راه مخالفت منحرف گردید و تاج های فخر و برتری جویی را بر زمین نهدید، رستگار شد آن کس که با یاران به پاخاست و قیام کرد و یا کناره گیری نمود و مردم را آسوده گذاشت.

این گونه زمامداری (زمامداری پیشنهادی ابوسفیان) چون آبی بد مزه و لقمه ای گلوگیر است و آن کس که میوه را کال و نارس بچیند، مانند کشاورزی است که در زمین شخص دیگری بکارد.

ص: 137

بعد حضرت فلسفه سکوت خود را بیان می فرماید:

در شرایطی قرار دارم که اگر سخن بگویم، می گویند بر حکومت حریص است و اگر خاموش باشم، می گویند: از مرگ ترسید! هرگز! من و ترس از مرگ؟!!

پس از آن همه جنگ ها و حوادث ناگوار؟!!

سوگند به خدا! انس و علاقه ی فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه ی طفل به پستان مادر بیشتر است! این که سکوت برگزیدم، از علوم و حوادث پنهانی آگاهی دارم که اگر بازگویم مضطرب میگردید، چون لرزیدن ریسمان در چاه های عمیق!

بیست و پنج سال سکوت و انزوای آن حضرت گواه بر این است که نهضت بال و پر می خواهد. صلح امام حسن علیه السلام دقیقا از همان منطق پدر والامقامش سرچشمه می گیرد. از آن گذشته صلح برای حفظ اسلام و مسلمین یک امر تثبیت شده در روش رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیبیه که منزلی بین مکه و مدینه است با کفار قریش صلح کرد و در ضمن معاهده مقرر شد پیغمبر با اصحاب خود به طرف مدینه مراجعت کنند و از اعمال حج و عمره خودداری نمایند. و چنانکه از طرف کفار قریش هم کسی به مدینه رفت و مسلمان شد او را هم به مکه برگرداند و نیز پیغمبر حق دارد در سال آینده مدت سه روز بدون اسلحه در مکه اقامت نماید و همچنین کفار راضی نشدند در اول عهدنامه محمد رسول الله بنویسند و پیغمبر هم دستور داد آن را پاک کنند و محمد بن عبدالله بنویسند.

ص: 138

سؤال اینجاست که آیا صلح پیامبر با کفتار جز با انگیزه سلامت اسلام و مسلمین بود. صلح امام حسن علیه السلام با معاویه همین حکم را دارد. حسن بن علی علیهما السلام چون یار و یاورى نداشت برای حفظ اسلام و جان اهل بیت و دوستان پدرش تن به آن داد. حالا باید دید در برابر تشخیص امام علیه السلام همان کسانی که به حضرتش اقتدا می کردند چه عکس العملی نشان دادند آیا مطیع رهبرشان بودند یا زبان به اعتراض گشودند.

عده ای به عنوان اعتراض و سرزنش حضرت به حضورش رسیدند! امام علیه السلام فرمود: نمی دانید که من برای شما چه عملی انجام داده ام قسم به خدا که آنچه می کرده ام از برای شیعیان بهتر است از آنچه آفتاب برای طلوع می کند. آیا نمیدانید که عن واجب الاطاعهی شمایم و یکی از بهترین جوانان بهشتم به نص حشرت رسالت صلی الله علیه و آله و آله؟!

گفتند: بلی پس فرمود: آیا نمی دانید که آنچه حضرت خضر علیه السلام موجب غضب حضرت موسی شد. چون وجه حکمت و صواب او مخفی بود و آنچه حضر کرده بود نزد حق تعالی عین حکمت و صواب بود. آیا نمیدانید که هیچ یک از ما نیست مگر آنکه در گردن او بیعتی از خلیفه ستمکاری که در زمان اوست واقع می شود مگر قائم ما علیه السلام که حضرت عیسی علیه السلام در پشت سر او نماز خواهد خواند. (1)

یک بار بعد از قرارداد صلح حضرت مشغول سخنرانی در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله بود که چند نفر معترض سخنان حضرت را قطع کردند و گفتند

ص: 139

«یا مُضِلَّ الْمُؤْمِنِينَ» (تعوذاً بالله) ای گمراه کننده مؤمنین!

بار دیگر حضرت مشغول خواندن نماز بود عده ای از خدا بی خبر و جاهل چنان سجاده را از زیر پا حضرت کشیدند که آن گرامی به قامت بر زمین افتاد.

و بالاخره شخصی به نام جراح بن سنان انتهای عصای خود را زهرآلود کرد و موقعی که حضرت سوار بر اسب حرکت می کرد در نهایت گستاخی به حضرت اعتراض کرد که چرا صلح کردی و با انتهای عصایش به ران حضرت زد که مدت‌ها پای آن گرامی مجروح بود! (1)

ص: 140

1- بحار، ج 43، ص 44 و 45.

18. در هنگام دفاع از حریم ولایت و امامت

راستی آزمایی یک شیعه دوازده امامی به این است که مدافع حریم ولایت و امامت باشد و تا مرز شهادت حتی از یک امر مستحب و مکروهی که از ناحیه صاحبان ولایت تکلیف شده عقب نشینی نکند.

وقتی بحث دفاع به میان می آید یعنی هر کس هر چه در توان دارد و با هر وسیله ممکن در مقام ترویج و تشویق سایر مسلمین برای گرایش به مذهب حقه جعفری را داشته باشد.

در طول تاریخ اسلام از همان روزهایی که هنوز بنیان گذار مکتب اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله در قید حیات بود شیعه علی علیه السلام وجود داشت و شخص رسول الله صلی الله علیه و آله بیشترین سهم را در تبلیغ و ترویج ولایت ائمه طاهرين عليهم السلام به عهده داشت.

دلیل این ادعا روایات متعددی است که از فریقین یعنی اهل سنت و شیعه در فضایل امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم او به دست ما رسیده

است. و اولین کسی که جانش را در دفاع از حریم ولایت و امامت داد دختر گرامی پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه علیها السلام بود.

همین که دل خوش کنیم ما شیعه هستیم کافی نیست باید در راه اشاعه امر ولایت و امامت سرمایه گذاری وقت و مال و فکر و اندیشه و اگر لازم باشد جان کنیم. البته کسانی موفق به این کار مهم می شوند که وجه شباهتی با ائمه طاهرین علیهم السلام داشته باشند و تا اهل عمل به دستورات قرآن و عترت نباشند. احساس مسئولیت در این امر با عظمت را نیز درک نخواهند کرد. در تفسیر روایی سوره مبارکه عصر اینگونه آمده:

«وَالْعَصْرِ، إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ، إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ»

قسم به عصر که انسان قرین زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و همدیگر را به حق سفارش کرده و همدیگر را به صبر سفارش کرده اند.

در کتاب اکمال الدین مرحوم صدوق از حضرت صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: «الْعَصْرُ عَصْرُ خُرُوجِ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ يَعْنِي أَعْدَاءَنَا إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي بآيَاتِنَا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ يَعْنِي بِمُؤَسَّسَاهِ الْإِيمَانِ وَتَوَّصُوا بِالحَقِّ يَعْنِي بِالإِمَامَةِ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ يَعْنِي بِالْفِتْرَةِ»⁽¹⁾

ص: 142

منظور از العصر، عصر ظهور حضرت قائم علیه السلام است که دشمنان در خسران هستند مگر کسانی که به آیات ما ایمان بیاورند و با مواسات با برادران یعنی عمل صالح انجام دهند و همدیگر را به حق یعنی امامت و به صبر یعنی عترت سفارش نمایند.

یزید بن شراحیل انصاری کاتب علی علیه السلام نقل می کند که از علی علیه السلام شنیدم که می فرمود: در هنگام قبض روح رسول الله صلی الله علیه و آله به آن حضرت در حالی که سر به بالین من داشت فرمود: یا علی! آیا شنیده ای کلام خدا را «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»

کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته کرده اند آنها خودشان بهترین مخلوقند.

اینها شیعیان تو هستند که قرار من و شما در کنار حوض کوثر است زمانی که همه امت ها برای حساب حاضر می شوند شیعیان تو در حال سرور و خوشحالی دعوت می شوند.

از قبیل تفسیر آیات فوق در روایات و احادیث فراوان یافت می شود که بیان کننده این واقعیت است که نشان شیعه واقعی داشتن ایمان و عمل صالح است بنابراین آنانی که از طاعت پروردگار و دستورات قرآنی دورند مطمئن باشند هم در دنیا لیاقت و شایستگی دفاع از حریم ولایت و امامت را ندارند و هم در آخرت مشمول عنایات خاصه آن بزرگواران نخواهند شد به عنوان مثال اگر کسی بگوید من شیعه هستم ولی اولین اصل فروع دین که نماز است نخواند شک نیست به صراحت قرآن جای او در سقر جهنم است. «يَتَسَاءَلُونَ عَنِ الْمُجْرِمِينَ، مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ

از وضع مجرمین سؤال می کنند، چه کرده اید که در سقر جهنم جا

گرفتید؟ پاسخ می دهند ما نماز نمی خواندیم.

و امام صادق علیه السلام خیلی صریح فرمود: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ» (2)

شفاعت ما شامل کسانی نمیشود که نماز را سبک بشمارند. سبک شمردن نماز می تواند شامل گاه گاهی نماز خواندن باشد و آداب طهارت و حلیت در مکان و لباس در هنگام نماز رعایت نشود و بعد انجام همه کارهای زندگی در لحظات پایانی وقت نماز به آن پرداخته گردد.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام ابوبصیر برای تسلیت به همسر آن حضرت ام حمیده به خانه آن گرامی رفت و در سوگ امام هر دو گریستند. آنگاه ام حمیده گفت: ای ابوبصیر: اگر به هنگام وفات امام علیه السلام میبودی، تعجب میکردی زیرا امام چشمان خود را باز کرد و فرمود: همهی خویشاوندانم را نزد من آوردید، چون جمع شدند امام به همه آنان نگاه کرد و فرمود:

«إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَخْفًا بِالصَّلَاةِ» (3)

شفاعت ما ائمه شامل کسی که نماز را سبک بشمارد نمی شود.

نتیجه این می شود که دفاع از حریم ولایت و امامت برای کسانی مفید

است که قبل از هر چیز عامل به دستورات پروردگار متعال باشند.

ص: 144

1- مدثر / 41 تا 43.

2- مدثر / 41 تا 43.

3- امالی صدوق، ص 290

تاریخ زندگانی پیشروان نهضت دفاع از ولایت نشان می‌دهد همگی از اهل تقوا و پاک سرشت بودند.

در دوران بیست و پنج ساله خانه نشینی امیرمؤمنان علی علیه السلام امثال اباذرها به جرم حمایت از راه راستین صاحب ولایت علی علیه السلام خود و خانواده اش تبعید شدند و در همان تبعید دعوت حق را لیبیک گفتند در دوران حکومت ظاهری همان گرامی صدها جانفشانی و فدایی ولایت تا آخرین نفس دست از مولایشان نکشیدند و تلخ ترین آزارها را تحمل کردند. چون باور داشتند نیکبختی دنیا و آخرت در گروه ولایت محمد و آل علیهم است. امام باقر علیه السلام در تفسیر و تبیین آیه شریفه فرمود:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَالِدِهِ (1) قَالَ الْوَلَايَةَ» (2)

بگو شما را به یک چیز موعظه میکنم امام علیه السلام فرمود: یعنی به ولایت.

بعد از شهادت مولایمان علی علیه السلام و حاکمیت بنی امیه مدافعان ولایت حتی به جرم نام (علی) گذاردن روی فرزندان خود مورد شکنجه و اذیت و آزار حاکمان جور و ظلم قرار می گرفتند و بعد که نوبت به بنی عباس رسید هر که جزو بنی هاشم بود و از ارادتمندان به خاندان عصمت و طهارت می باید یا در زندان بسر برد و یا تبعید شود و یا آنکه با فجیع ترین وضع به شهادت می رسد.

اگر بنی امیه در کشتن چهار امام معصوم علیهم السلام دخالت مستقیم داشتند بنی عباس در کشتن شش امام معصوم علیهم السلام اقدام نمودند. بعد از شهادت ائمه طاهرين علیهم السلام در دوران غیبت صغری و غیبت کبری امام عصر

ص: 145

1- سبأ/46.

2- مناقب ابن شهر آشوب، ج 4، ص 180.

الحسن المهدی ارواحنا فداه باز هرکجا شیعه و پیرو مکتب اهل بیت وجود داشته مورد اذیت و آزار بی ولایتیها قرار گرفته و تا امروز که شاهدیم باز ماندگان و پیروان روش و منش بنی امیه در قالب و جلد جدید به نام وهابیت هر کجا بتوانند و دسترسی پیدا کنند متعرض جان و مال و ناموس شیعیان می شوند.

البته هم اتفاقات نشانگر مظلومیت و حقانیت شیعیان امیرالمؤمنین علی علیه السلام و فرزندان معصوم اوست.

سؤال اینجاست مدافعان حریم ولایت و امامت جز به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل کرده اند؟!

مگر رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى الَّتِي لَا انْفِصَامَ لَهَا فَلْيَتَمَسَّكَ بِوَلَايَةِ أَخِي وَوَصِيِّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ لَا يَهْلِكُ مِنْ أَحَبَّةٍ وَتَوَلَّاهُ، وَلَا يَنْجُو مَنْ أَبْغَضَهُ وَعَادَاهُ.» (1)

ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که آن حضرت فرمود: هر کس دوست دارد چنگ بزند به ریشمانی که هرگز گسستی نیست، بنابراین چنگ بزند به ولایت برادرم و وصیم علی بن ابیطالب علیه السلام زیرا که دوست و علاقه مند به او هلاک نخواهد شد و دشمن و کسی که بغض او را در دل دارد نجات نخواهد یافت.

امثال روایت فوق در کتابهایی روایی اهل سنت و شیعه فراوان یافت میشود که همگی نشانگر اهمیت مسئله ولایت و دفاع از آن است...

ص: 146

1- معانی الاخبار، ص 368.

در کتاب مجالس از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که آن حضرت از قول پروردگار حکایت می کرد «فبعزتی خلقت، و بجلالی اقسمت انه لا یتولی علیا عبد من عبادی الا زحزحته عن النار و ادخلته الجنة، و لا یبغضه عبد من عبادی و یعدل عن ولایتہ الا ابغضته و ادخلته النار و بئس المصیر.» (1)

به عزت و جلالم سوگند هر بنده ای که دوستدار علی بن ابیطالب باشد او را از آتش جهنم دور خواهم ساخت و هر بنده ای که بغض و کینه او را در دل داشته باشد او را داخل آتش خواهم کرد که جهنم بد جایگاهی است.

جلال الدین سیوطی در تفسیر خود آورده است که: «لما نصب رسول الله صلی الله علیه و آله علیا یوم غدیر خم فنادی له بالولایة هبط جبرئیل علیه السلام بهذه الایة الیوم اکملت لکم دینکم» (2)

همین که رسول الله صلی الله علیه و آله در روز غدیر خم علی بن ابیطالب را منصوب نمود برای علی علیه السلام ندای ولایت سر داد و آنگاه جبرئیل نازل شد و آیه «أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» برای پیامبر آورد.

تعجب دارد که چرا با این همه شواهد که در تفسیر و کتاب های اهل سنت موجود است چرا به امر ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و جانشینی بلافصل حضرتش تن نمی دهند.

حدیث معروف «مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَسَفِينَةِ نُوحٍ، مَنْ رَكِبَهَا نَجِيَ وَ مَنْ

ص: 147

1- تفسیر صافی، ص 109.

2- تفسیر در المنثور، ج 2، ص 259.

مثل اهل بیت من چون کشتی نوح است هر که بر آن سوار شد نجات یافت و هر که تخلف کرد هلاک گردید.

طبق نقل میرحامد حسین از نود نفر دانشمندان اسلامی که همگی از مشاهیر علمای اهل تسنن بوده اند نقل شده است (2)

حدیث معروف ثقلین که رسول خدا در روزهای آخر عمر خود

فرمود، از حدود دویست نفر از علمای اهل تسنن نقل گردیده است. (3)

حدیث بسیار مشهور منزلت از صد سند که همگی از علمای اهل تسنن است روایت شده است «یا علی أنت منی بمنزله هارون من موسی، إلا أن الله لا نبي بعده». (4)

ای علی! تو نزد من مثل هارون نزد موسی هستی با این تفاوت که بعد از من پیامبری نخواهد بود.

درخواست حضرت موسی از خداوند چه بود: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي، هَارُونَ أَخِي، اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي، وَأَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي» (5)

پروردگارا! از خانواده ام یک نفر را وزیر و یاورم قرار ده، برادرم هارون به وسیله او پشتم را محکم کن، او را شریک کارم قرار ده.

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا» به موسی کتاب دادیم و برادرش هارون را وزیرش کردیم.

ص: 148

1- عقبات الانوار، ص 205

2- عقبات الانوار، ص 205

3- عقبات الانوار، ص 205

4- غایه المراض 306.

5- طه / 29 تا 32.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

